

اتحاد گد

ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

مرداد ۱۳۷۷ شماره ۵۲ سال پنجم

تجربه ای دیگر گامی پیشتر

*سومین کنگره سازمان در زمان مقرر برگزار شد. برگزاری موفقیت آمیز این کنگره پیش از همه برپایه دموکراسی و کاربرد آن در مناسبات درون سازمان ما استوار بود. شرکت فعال رفقای سازمان در این کنگره، حضور فعال آنها در بحث ها و جدل بر سر نظرات، تحمل و پذیرش نظر مخالف و عدم سازش مصلحتی و کوشش صادقانه و رقیفانه برای رسیدن به نتیجه ای روشن و راهبر، یکی از نکات برجسته این کنگره بود.

صفحه ۲

رای محکومیت شهردار تهران!

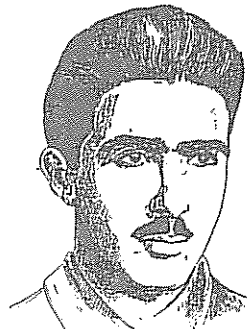
صفحه ۳

همکاری بر اساس برنامه و در چهاچوب مناسباتی دموکراتیک

صفحه ۷

برگی از تاریخ

سال ۵۵، سال ضربات سنگینی بر سازمان است. ضربه ۸ تیر که در آن جمع رفقای رهبری ویژه حمید اشرف به شهادت رسیدند، بسیار سنگین بود. سازمان در آغاز سال ۵۵ ارزش کمی و کیفی چشمگیر و امکانات قابل ملاحظه ای برخوردار شده بود. در نتیجه این ضربات، رهبری و شمار قابل ملاحظه ای از کادرهای با تجربه سازمان به شهادت رسیدند. و امکانات وسیعی از بین رفت. با این وجود سازمان توانست به مبارزه انقلابی خود همچنان ادامه دهد. این شماره برگه از تاریخ به روشن شدن جنبه هائی از چگونگی وارد آوردن ضربه ۸ تیر و نتایج و آثار و فضای روانی بعد از آن می پردازد..



* فاطمی

* هاشم

* کیومرث

* سیاگزار برلیان

* مریم سطون .

سومین کنگره سازمان برگزار شد

گزارش برگزاری سومین
کنگره سازمان

اسناد کنگره :

* قطعنامه درباره اوضاع سیاسی و
وظائف ما

* درباره اتحاد نیروهای چپ ،

ائتلاف و همکاری با دیگر نیروهای

سیاسی

* قطعنامه زنان

* اساسنامه سازمان

* قطعنامه پیرامون بحران چپ

* گزارش تشکیلاتی کمیته مرکزی

به کنگره

پیام های کنگره به :

* خانواده های زندانیان

سیاسی و شهدا

کارگران و زحمتکشان ایران

صفحه ۲۹ و ۴۰

* * * * *

گفتگوئی با فرج سرکوهی

صفحه ۹

برشت و نسل انقلابی سال

های پنجاه

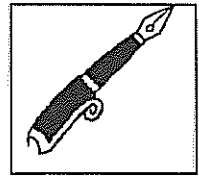
باقر مومنی

صفحه ۱۱

کنگره حزب کارگران

سوسیالیست الجزایر

صفحه ۱۳



تجربه ای دیگر ، گامی پیشتر

از سوی دیگر ، عملا انرژی ها را به هدر می دهد و مبارزه مردم را از مسیر درست خود خارج می کند . چپ ، امروز باید بیش از هر زمان دیگر به مساله وحدت در صفوف خود و غلبه بر پراکندگی بطور جدی بیندیشد . مانیرونی برای وحدت پایدار در چپ ایران بودیم ، بر سر آن ایستادگی کردیم ، تجربه اندوختیم و یاد گرفتیم که لازمه وحدت آن است که چپ انقلابی در جریان مبارزات خود ، به دمکراسی و درراس آن آزادی بیان و اندیشه نیز ، به مثابه یک پرنسیپ غیرقابل عدول و غیرقابل تجزیه بنگرد . ما امروز از چپ ایران دعوت می کنیم تا با پذیرش این اصل ، کوششهای خود در راه دستیابی به یک وحدت پایدار را شدت بخشد .

کنگره از همین زاویه از تمامی رقائشی که در سال های گذشته به دلایل گوناگون سازمان را ترک کرده اند دعوت می کند تا در این شرایط حساس با پیوستن مجدد خود سبب تقویت صفوف مبارزه گردند .

کنگره بر نقش جنبش فرهنگی روشنفکری ایران از ابتدای استیلای حکومت اسلامی و به ویژه چند سال اخیر در مقابله با رژیم قرون وسطائی حاکم بر میهنمان تاکید و از آن تجلیل کرد . اقدامات شجاعانه روشنفکران به ویژه در داخل کشور تاثیر غیرقابل انکاری برگسترش مبارزه مردم داشته است . ادامه این مبارزه و متشکل شدن روشنفکران در انجمن های صنفی بر کار آئی این مبارزات خواهد افزود .

در پایان کنگره با انتخاب کمیته مرکزی به کار خود خاتمه داد . این پایان آغازی است برای سازمان تا در دو سال آینده فعالیت های خود را در چهارچوب مصوبات گسترش داده و بادرس گیری از تجارب نوینی که در طول این دو سال آینده کسب خواهد کرد ، نقش موثری تری در پیشبرد روند مبارزه داشته باشد .

دوره دیگری از مبارزه را با امیدهای بیشتری نسبت به آینده آغاز می کنیم .

دیدگاه ها آن چنان دور از هم نیستند که به هیچ فصل مشترکی نرسند . به واقع بر سراسر اختلاف نبود . اختلاف بر سر چگونگی اهمیت دادن به نکات اصلی و تاکید بیشتر بر این یا آن وجه از تحلیل سیاسی بود . آیا حمله به جناح غالب و بی توجهی به ناتوانی های جناح خاتمی ، به توهم پراکنی نسبت به این جناح خدمت نمی کند ؟ یا حمله به جناح خاتمی به منظور جلوگیری از توهم پراکنی به نوعی آب به آسیاب جناح غالب ریختن نیست ؟ آیا امروز مردم به خاتمی دل بسته اند و یا تنها از کانال خاتمی ، در جهت تحقق خواست های خود حرکت می کنند ؟ قطعنامه با نگاه به همه این نکات و اختلافات ، خطوط اصلی اوضاع سیاسی و جهت گیری سیاسی سازمان را ترسیم کرد .

حساسیت اوضاع سیاسی ، بیش از هر زمان دیگر ، لزوم دست یابی به وحدت در بین نیروهای پراکنده کمونیست و ایجاد یک آلترناتیو چپ رادیکال و دمکراتیک را ناگزیر کرده است . امروز مبارزه آزادیخواهانه مردم به وسیله و ابزار نیرومند برای سازمان یابی نیاز دارد و این وسیله چیزی جز یک وحدت بین نیروهای دمکراتیک و انقلابی نمی تواند باشد . کنگره با درک چنین ضرورتی ، کوشش های کمیته مرکزی سازمان در فاصله دو کنگره در این جهت و نیز امضای سند " اتحاد عمل پایدار سیاسی " ، را تأیید کرد و تاکید نمود که کار آغاز شده باید ادامه یافته و به سایر نیروها نیز گسترش یابد .

پراکندگی بین نیروها و عناصر چپ رادیکال ایران امروز ، بر بحران کنونی چپ تاثیر می گذارد و از آن تاثیر می پذیرد . غلبه بر این پراکندگی و کوشش برای گسترش همکاری های عملی - سیاسی در جهت نزدیکی این نیروها و ایجاد یک بلوک چپ ، از نکاتی بود که در کنگره مورد تأیید قرار گرفت . اهمیت این مسئله برای ما بیش از هر چیز از دردی است که از فقدان یک آلترناتیو چپ در شرایط سیاسی کنونی می کشیم و می بینیم که چگونه هنوز روحیه سکتاریستی و گروه گرایانه از یک سو و انفعال سیاسی و گریز از کار و فعالیت سیاسی متشکل و سازمان یافته

سومین کنگره سازمان در زمان مقرر برگزار شد . برگزاری موفقیت آمیز این کنگره پیش از همه بر پایه دموکراسی و کاربرد آن در مناسبات درون سازمان ما استوار بود . شرکت فعال رقائ سازمان در این کنگره ، حضور فعال آنها در بحث ها و جسدل بر سر نظرات ، تحمل و پذیرش نظر مخالف و عدم سازش مصلحتی و کوشش صادقانه و رقیقانه برای رسیدن به نتیجه ای روشن و راهبر ، یکی از نکات برجسته این کنگره بود . اختلاف نظر در مسائل گوناگون به ویژه مسائل سیاسی وجود داشت . اما معیار مادر این کنگره غلبه این نظر بر آن گرایش ، یا این گرایش بر آن دیگری نبود ، بلکه بیش از هر چیز دستیابی به یک نتیجه روشن ، جهت اتخاذ سیاست های معین ، برای گسترش و انکشاف مبارزه مردم و یافتن پاسخی که خرد جمعی ما را بیانگری باشد ، مدنظر شرکت کنندگان بود . بحث و جدل ها گناه بسیار تند هم می شد و صداها بالا می رفت ، ولی حاصل کار نشان داد که سازمان ، دوران کودکی را پشت سر گذاشته است . حقیقت مطلق نزد هیچکس نیست و تنها خرد جمعی ، کار و مبارزه گروهی و کوشش جمعی ما است که می تواند یک گام سازمان را به پیش برد . این واقعیت در سازمان ما پذیرفته شده و کنگره آنرا تأیید کرد .

در فاصله دو کنگره جامعه مابا تحولات بسیاری روبرو بوده است . سیمای سیاسی جامعه دستخوش دگرگونی شده و به ویژه حضور گسترده مردم در این تحولات از نکات برجسته این دوره بوده است . طبیعا کنگره نیز می بایست عرصه بحث و گفتگو پیرامون مسائل سیاسی و تحولات روز جامعه ماباشد . بویژه که در این زمینه اختلاف نظر عمیق بود . اگرچه مطالب در دستور کار کنگره بسیار بود و وقت محدود ، ولی اهمیت مسئله باعث شد تا بحث سیاسی نسبتا محور قرار گیرد و بیشترین زمان نسبی را به خود اختصاص دهد .

نقطه گرهی در مباحث سیاسی ما ، چگونگی تجزیه و تحلیل واقع دوام خرداد و نتایج تبعی آن بود . نظرات با صراحت بیان شد و در نهایت روشن شد که

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

رای محکومیت شهردار تهران

رای دادگاه شهردار تهران، غلامحسین کرباسچی، روز پنجشنبه ۱ مرداد ماه صادر شد. براساس این حکم، کرباسچی به پنج سال زندان، بیست سال ممنوعیت از هر گونه مشاغل دولتی، بازپرداخت مبلغ ۱۷/۶ میلیون ریال، پرداخت جرمیه نقدی معادل یک میلیارد ریال و شصت ضربه شلاق (تعلیقی) محکوم شده است. شدت محکومیت کرباسچی بیش از انتظار بود، تا جایی که خود وی، که قبل از صدور حکم گفته بود که تجدیدنظر نخواهد خواست، اعلام کرد که خواهان تجدیدنظر است.

فساد و ارتشا در جمهوری اسلامی امری جدید نیست. تمام مسئولین حکومتی از ریز و درشت، با استفاده از موقعیت شغلی خود، با دزدی و رشوه خواری، ثروت انبوهی کرده و می کنند. در این کل، شهرداری تهران مستثنی نیست و طبعاً شهردار تهران نیز نمی تواند از این جمع جدا باشد. شهرداری تهران در چند سال گذشته به شدت آلوده به فساد مالی و اداری بوده است. اگرچه باید گفت که در تغییر سیمای شهر تهران و انجام اقدامات عمرانی گام های قابل ملاحظه ای برداشته است.

اما همان گونه که خود کرباسچی در آغاز محاکمه گفت، این دادگاه بیش از آن که یک دادگاه عادی قضایی برای رسیدگی به اتهامات فساد اداری باشد، یک دادگاه سیاسی با اهداف خاص سیاسی بود. کرباسچی از پیش از تشکیل دولت خاتمی مورد حمله جناح خامنه ای - رسالتی بود. اقدامات وی در تهران بویژه عوارض سنگین شهری که برای مغازه داران و بازاریان و به اصطلاح "کسبه" وضع کرده بود، به شدت مورد اعتراض اینان بود، اما حمایت رفسنجانی از وی عامل مهمی در بی اثر کردن اعتراض جناح مخالف بود.

بعد از انتخابات دوم خرداد تشدید اختلافات درونی حکومت و جنگ عیان جناح ها، شهردای تهران محمل و مورد مناسبی برای حمله به جناح خاتمی از سوی جناح مخالف شناخته شد و جناح خامنه ای - رسالتی، با استفاده از شعار انتخاباتی خاتمی یعنی "قانون" و با در اختیار داشتن کامل باصطلاح قوه قضاییه، حمله به جناح خاتمی را با حمله به شهرداری تهران آغاز کرد.

حمایت کرباسچی از خاتمی و استفاده از تمام امکانات شهرداری منجمله روزنامه همشهری در دفاع از خاتمی، باعث شد تا ماهیت حمله به شهرداری تهران از یک انتقام جویی ساده به یک ضربه سیاسی مهم تبدیل شود. دستگیری شهرداران نواحی تهران و محاکمات علنی آنان آغازی بود بر دستگیری خود شهردار تهران. اعتراضات شهرداران نواحی تهران به دزدی و ارتشا دست مایه مناسبی شد برای دستگیری و زندانی کردن کرباسچی. حمایت مستقیم عبدالله نوری وزیر وقت کشور از

کرباسچی و اعتراض به این دستگیری، فرصت مناسبی به جناح مخالف داد تا با استیضاح وی، نوری را از پست وزارت کشور کنسار گذارند.

کرباسچی پس از چند روز، با دخالت مستقیم خاتمی و پس از تشکیل یک جلسه نوری از "رهبر" و رفسنجانی و خاتمی و چند تن دیگر، با حکم خامنه ای تا تشکیل دادگاه و صدور رای آزاد شد.

در جریان دادگاه، اتهاماتی وارد شد و کرباسچی و وکلای وی پاسخ هایی دادند و همه اتهامات را رد کردند. جلسات دادگاه علنی بود و در تلویزیون و رادیو نیز پخش می شد. غالب مردم نیز، علیرغم زمان نامناسب پخش جلسات علنی، پس از نیمه شب، با علاقه به تماشای این نمایش تلویزیونی می نشستند. اما از پیش روشن بود که نتیجه دادگاه رای صادره، بیش از آن که به اتهامات و دفاعیات متکی باشد به اوضاع سیاسی و تعادل قوای دو جناح متکی خواهد بود. از این زاویه رای صادره نیز، به خودی خود، می تواند بیانگر سطح درگیری دو جناح و بویژه تمایل جناح خامنه ای - رسالتی در تشدید یا تخفیف حمله به جناح مقابل باشد.

شدت حکم صادره نشان می دهد که جناح حاکم با پشتیبانی ولی فقیه، قصد تهاجم برنده ای را در نظر دارد. این حکم نشان می دهد که حداقل در این زمان، این جناح نه تنها دندان های خود را نشان داده است بلکه به صراحت گفته است که حاضر به مصالحه نبوده و تنها تمکین و اطاعت را از جناح مقابل می پذیرد. با توجه به طیف درونی جناح خاتمی، این حکم هم چنین می تواند در بین بخشی از عناصر این جناح وحشت ایجاد کرده و در واقع در این طیف ترلز و ناپایداری را تشدید کند. در جمهوری اسلامی، اگر قرار بر بررسی و محاکمه

فساد و ارتشا مسئولین باشد، باید قبل از همه راس هرم و خود خامنه ای و سردمداران حکومت را که طی نزدیک به بیست سال با تکیه به پست های حساس دولتی به دزدی و چپاول اموال ملی دست یازیده اند، محاکمه و شدیداً محکوم کرد. به قول شاعر: "گر حکم شود که مست گیرند/ در شهر هر آنکه هست گیرند"

در این بین کرباسچی قربانی جاه طلبی های خود و جنگ جناح های حکومتی شده است. خاتمی در جلسه دولت که پس از صدور حکم تشکیل شد، ضمن دفاع از کرباسچی، از وی به عنوان یک مدیر لایق و زبده در ایران نام برده است و اظهار امیدواری کرد که دادگاه تجدیدنظر رای بر ابراء وی دهد.

این دادگاه و جنجال پیرامون آن، یک بار دیگر چهره واقعی جمهوری اسلامی و قضاوت اسلامی را در معرض دید مردم قرار داد و فرصتی مناسب بود تا مردم خود به عمق فساد دستگاه اداری جمهوری اسلامی از یک سو و بازیچه بودن قضاوت و دادگستری در دست جناح حاکم پی ببرند.

اگر در ظاهر این حکم بیان قدرت جناح غالب است. ولی این قدرت بیشتر مصرف داخلی خواهد داشت، تا مصرف بیرونی.

این محاکمه و حکم صادره بیش از هر چیز چهره واقعی جناح حاکم را آشکار کرده و به بی اعتمادی و بیزاری و نفرت بیشتر مردم از این جناح دامن خواهد زد.

تا تشکیل دادگاه تجدیدنظر، مسئله محکومیت کرباسچی، هم چنان یکی از عرصه های جدال تبلیغی جناح های مخالف خواهد بود.

رای اعتماد به موسوی لاری

پس از استیضاح و برکناری عبدالله نوری از وزارت کشور خاتمی، موسوی لاری را به عنوان وزیر کشور به مجلس معرفی کرد. بدنبال این، برخی از عناصر جناح حاکم دست به اعتراض زدند، که چرا رئیس جمهور با آنان در این خصوص مشورت نکرده است. گروه نمایندگان مستقل مجلس نیز اعلام کرد که از موسوی لاری حمایت خواهند کرد.

روز چهارشنبه ۳۱ تیر مجلس اسلامی به شور پیرامون رای اعتماد به موسوی لاری پرداخت. خاتمی شخصاً در جلسه علنی این مجلس حاضر شد و به دفاع از وی پرداخت. وی در سخنان خود گفت که رای عدم اعتماد به موسوی لاری، کشور را در یک بحران سیاسی عمیق فرو خواهد برد.

حضور خود خاتمی در مجلس پشتیبانی پر قدرت وی از موسوی لاری و تشست آرا در بین نمایندگان جناح حاکم باعث شد تا موسوی لاری با آرا مهمی از مجلس رای اعتماد بگیرد.

از ۲۶۶ نماینده حاضر در مجلس، ۱۷۷ نفر رای مثبت، ۶۷ نفر رای منفی و ۲۲ نفر رای ممتنع دادند.

موسوی لاری در سخنان خود قبل از رای گیری تاکید کرد که ادامه دهنده سیاست های دولت خاتمی خواهد بود. وی ضمن تاکید بر لزوم تامین آزادی های فردی و اجتماعی در چارچوب قانون و تشکیل شوراها و تاکید بر قانون و رعایت و اجرای قانون، التزام خود به ولایت فقیه، رکن اصلی حکومت اسلامی، را تایید کرد.

موسوی لاری ۵۴ سال دارد. قبلاً دو دوره، دوره اول و سوم، نماینده مجلس و مدتی هم معاون خاتمی در وزارت ارشاد بوده است. وی هم چنین عضو "مجمع روحانیون مبارز" است. پس از انتخابات دوم خرداد نیز وی به معاونت پارلمانی و حقوقی ریاست جمهوری اسلامی برگزیده شد.

تظاهرات در شهرک مسعودیه

روز دوشنبه ۱۵ تیر تظاهراتی در شهرک مسعودیه در حومه ی تهران رخ داد. در این حرکت اعتراضی، که به گزارش خبرگزاری های خارجی، حدود ۲۰۰ نفر شرکت داشتند، شعار 'مرگ بر شهردار' سر داده شد و دو شعبه بانک مورد حمله واقع شده و اسباب و اثاثیه آنها شکسته شد.

تظاهرات مردم و به ویژه جوانان مسعودیه در اعتراض به اقدام مأموران شهرداری در جلوگیری از احداث منازل مسکونی، آغاز گردید. مدتی است که شهرداری منطقه، بخشی از زمین های واقع در این شهرک را 'فضای سبز' اعلام داشته و مانع از ایجاد واحدهای مسکونی توسط صاحبان زمین ها که غالباً از اقصای محروم و زحمتکش هستند، شده است و هیچ گونه امکاناتی هم در اختیار کسانی که زمین شان در 'فضای سبز' واقع شده، قرار نداده است. از صبح روز دوشنبه درگیری های پراکنده ای بین مأموران شهرداری و نیروهای انتظامی و مردم محل به وقوع پیوسته بود که عصر همان روز به تظاهرات در خیابان های شهرک منجر گردید.

روزنامه های حکومتی، طبق معمول، این تظاهرات را محکوم کردند. روزنامه 'سلام' که خبر آن را دو روز بعد منتشر ساخت، آن را 'غائله' نامید. روزنامه 'کار' و 'کارگر' نیز تظاهرکنندگان را 'اراذل و اوباش' و 'عوامل زمین خواران' معرفی کرد!

تحصن اعتراضی دانشجویان

ماه گذشته جمع کثیری از دانشجویان 'هنر'، در اعتراض به سیاست ها و اقدامات مدیریت آن، در محل این دانشگاه در تهران، دست به تحصن زدند. این اعتراض زمانی شروع شد که مدیریت دانشگاه اعلام کرد که طبق تصمیم 'شورای عالی کسترش وزارت فرهنگ و آموزش عالی'، دانشگاه هنر به کرج انتقال می یابد. اما حرکت اعتراضی و تحصن دانشجویان تنها ناشی از این مسئله نبود، دانشجویان به سومدیریت در این دانشگاه معترض و خواستار رسیدگی به مسائل و خواست های خود بودند. چگونگی تعیین واحدهای درسی و شرح دروس و همچنین نحوه انتخاب استادان نیز از جمله مسائل مورد اعتراض دانشجویان دانشگاه هنر بود. مسئولان دانشگاه ضمن بی اعتنائی به مطالبات دانشجویان، تحصن آن ها را 'غیرقانونی' اعلام کرده و درصدد برچیدن آن برآمدند. تحصن دانشجویان معترض چند هفته ادامه داشت.

از سوی دیگر، از یک گروهی دانشجویی که قرار بود روز سه شنبه ۶ مرداد در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران (در خیابان امیرآباد) برگزار شود، توسط مأموران انتظامی جلوگیری به عمل آمد. دعوت به این گروهی از طرف 'جبهه متحد دانشجویی' در ارتباط با دفاع از حقوق مردم، آزادی بیان و مطبوعات، حمایت از خاتمی و شهردار تهران و در اعتراض به قوه

قضائیه، صورت گرفته بود. 'جبهه متحد دانشجویان' به گفته برگزارکنندگان این گروهی، متشکل از 'اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویی و دانش آموختگان' (که مسئول آن طبرزدی است) و 'گروه دانشجویان روشنفکر' و 'سازمان ملی دانشجویان و دانش آموختگان' است که برای اولین بار اقدام به دعوت به تجمع روز سه شنبه کرده بود. صبح آن روز مأموران حراست کوی دانشگاه تهران، منوچهر محمدی، یکی از مسئولان 'گروه دانشجویان روشنفکر' و از سخنرانان گروهی مذکور، را دستگیر کرده و مورد ضرب و شتم و بازجویی قرار دادند. بعد از ظهر همان روز نیز، مأموران انتظامی از ورود دانشجویان به داخل دانشکده اقتصاد جلوگیری نموده و حتی مانع از تجمع آنان در برابر در ورودی و در بیرون دانشکده شدند.

ادامه انتشار 'جامعه' با نام 'توس' و 'آفتاب روز'

دادگستری تهران، انتشار روزنامه 'جامعه' با عنوان 'توس' را ممنوع اعلام کرد.

پس از لغو اجازه انتشار روزنامه 'جامعه'، این روزنامه با همان شکل و ترکیب و به سردبیری ماشاله شمس الواعظین، از روز شنبه ۲ مرداد با عنوان 'توس' منتشر گردیده بود.

دادگاه تجدیدنظر، در اول مردادماه، رای دادگاه قبلی راجع به این نشریه را مورد تأیید قرار داده و امتیاز انتشار آن را به طور قطعی لغو کرده بود. گردانندگان روزنامه 'جامعه' در پی این امر با مسئولان نشریه 'توس' مذاکره و توافق کردند که از این پس روزنامه جامعه با استفاده از امتیاز 'توس' و با همین عنوان انتشار یابد.

روزنامه 'توس' که دارای گرایش نزدیک به پیروان علی شریعتی و از جمله حمایت کنندگان خاتمی است، از حدود پنج سال پیش به صورت هفته نامه در مشهد منتشر می شده و اخیراً نیز اجازه انتشار آن به ترتیب روزانه از وزارت ارشاد اسلامی دریافت گردیده است. صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن محمد صادق جوادی حصار است که تا کنون چند بار به خاطر درگیری با باند غالب رژیم در خراسان (باند واعظ طیبی) مورد تهدید و با پیگرد قضایی قرار گرفته است.

بعد از ممنوعیت انتشار 'توس' و در پی حمله گروهی از حزب الهی ها به سر دبیر این روزنامه، گردانندگان 'جامعه' تصمیم گرفتند آنرا با عنوان 'آفتاب روز' منتشر نمایند.

تدارک انتخابات خبرگان

با نزدیک شدن موعد برگزاری انتخابات مجلس خبرگان، مجادلات و کشمکش های جناح های درون حکومتی نیز پیرامون آن افزایش می یابد. این انتخابات، در واقع یک انتخابات 'اختصاصی' روحانیت است که از بین آخوندهای داوطلب و صاحب 'صلاحیت'، تعدادی را به عضویت مجلس خبرگان برگزیند، مجلسی که اختیار انحصاری تعیین و عزل 'رهبر' رژیم را در دست دارد.

در پی انتشار نامه مهدی کروی، دبیر 'مجمع روحانیون مبارز'، به هیات رئیسه مجلس خبرگان (دوم) که طی

آن ضمن انتقاد شدید از مسئله 'تأیید صلاحیت' و تصفیه کاندیداها در انتخابات قبلی این مجلس، نسبت به آثار ویرانگر اعمال نظر شخصی یا گروهی و 'خدشه در انتخابات خبرگان' اظهار نگرانی شده بود، بحث در این باره بالا گرفته است. 'نظارت استصوابی' یا دخالت همه جانبه شورای نگهبان در این انتخابات نیز، بیش از پیش، مورد انتقاد دستجات طرفدار خاتمی واقع شده است.

از سوی دیگر 'جامعه روحانیت مبارز' که با برخورداری از حمایت خامنه ای و شورای نگهبان در انتخابات پیشین توانست اکثریت غالب این مجلس را از آن خود سازد، پیشنهاد کرده است که در این مورد با 'مجمع روحانیون مبارز' وارد مذاکره شود و، در صورت توافق، فهرست مشترکی از نامزدهای انتخاباتی تهیه و ارائه کند. مذاکراتی هم در این باره، از جمله بین کروی و امامی کاشانی صورت گرفته ولی 'مجمع روحانیون مبارز' نظر نهایی خود را راجع به این پیشنهاد ابراز نکرده است. عسکر اولادی دبیر 'جمعیت متولفه اسلامی' در یک سخنرانی از 'علما و روحانیون بویژه جامعه روحانیت مبارز تهران و مجمع روحانیون مبارز' خواست تا 'انتخابات خبرگان را وسیله مشخصی برای نشان دادن 'وحدت' اهل ایمان قرار دهند'.

یکی از موضوعات مورد اختلاف جناح های رقیب، مرجع رسیدگی به 'صلاحیت' نامزدها و از جمله تأیید 'اجتهاد' آنها به عنوان یکی از شرایط نامزدی است. هر گاه شورای نگهبان هم چنان عهده دار این کار باشد، واضح است که بسیاری از کاندیداهای جناح 'روحانیون مبارز' و 'خط امامی' ها را رد خواهد کرد. از این رو، این جریانات خواستار آنند که مرجع دیگری مأمور این کار شود. به عنوان مثال موسوی لاری، معاون حقوقی ریاست جمهوری (و وزیر کشور جدید)، در مصاحبه ای در این باره گفته است: 'در قانون انتخابات خبرگان (مصوب خود مجلس خبرگان) می توان تأیید صلاحیت را به عهده افرادی غیر از شورای نگهبان گذاشت، مثلاً به عهده ی دبیرخانه مجلس خبرگان... یا به عهده فقها و علمای حوزه علمیه'. انتخابات خبرگان، طبق اعلام وزارت کشور اول آبان برگزار و طی آن ۸۶ نماینده مجلس خبرگان (شامل ۱۶ نفر از حوزه انتخابیه تهران) تعیین می شود.

صفحه اینترنت

از این پس شما می توانید مقالات نشریه "اتحاد کار" ، اسناد و مدارک ، اعلامیه ها و اخبار سازمان را بر روی صفحه اینترنت بخوانید
آدرس صفحه اینترنت سازمان =

www.etehadefedaiian.org

برای خواندن صفحات اینترنت نیاز به فونت فارسی ،
pfonts.ttf دارید که اکنون غالب صفحات
انترنت فارسی از این فونت استفاده می کنند .

برای خواندن و چاپ مطالب ، نیاز به برنامه
ACROBATREADER دارید ، که از
طریق خود صفحه اینترنت سازمان به رایگان می
توانید آن را به کامپیوتر خود منتقل کنید .

خبرهای کوتاه

* حجت الاسلام محسن سعیدزاده که روز ۷ تیر توسط نیروهای امنیتی رژیم دستگیر و به نقطه نامعلومی برده شده است، هم چنان در بازداشت است ولی مسئولان رژیم تا به حال هیچ گونه اطلاعاتی راجع به دلایل دستگیری و محل زندانی شدن وی، حتی به خانواده او نیز نداده اند.

محسن سعیدزاده ظاهراً به علت درج مقالاتی در ماهنامه "زنان" و روزنامه "جامعه" که ضمن آن‌ها خواستار بررسی و نقد "مجموعه احادیث موجود" و "متون منتسب به دین" در مورد مسئله زنان و حقوق آنان، شده بود بازداشت گردیده است. پس از درج مقالاتی با همین مضمون، آیت اله استادی مدیر "حوزه علمیه قم" اخیراً او را شدیداً مورد انتقاد و تهدید قرار داده بود. در ۴ مرداد نیز ۶۹ نفر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی سرشناس، با انتشار اطلاعیه‌ای، نسبت به زندانی شدن سعیدزاده (که سابقه قضاوت در جمهوری اسلامی نیز دارد) اعتراض کردند.

* به گزارش خبرگزاری‌های خارجی، یک نفر بهایی به نام روح اله روحانی، به اتهام تبلیغ مذهبی، در ۳۰ تیر در مشهد اعدام گردیده و سه نفر بهایی دیگر نیز به اعدام محکوم شده‌اند. پیش از این، سازمان "عفو بین الملل" نیز در گزارش خود نوشته بود که از بین ۱۲ نفر بهایی زندانی، ۴ نفر به سرگ محکوم گردیده‌اند. رئیس "دادگاه انقلاب اسلامی مرکز"، غلامحسین رهبرپور، خبر اعدام بهایی مذکور را تکذیب کرد.

* رژیم جمهوری اسلامی در اواخر تیرماه دست به آزمایش یک موشک میان برد (با برد حداکثر ۱۳۰۰ کیلومتر) با نام "شهاب ۳" زده است. خبر این آزمایش پرتاب موشک که ابتدا به وسیله روزنامه‌های آمریکایی منتشر شده بود، بعداً به وسیله وزیر دفاع رژیم نیز تأیید گردید. خاتمی ضمن تأکید بر سیاست "تنش زدایی" در مناسبات خارجی، اعلام داشت که این اقدام جنبه "دفاعی" دارد. کلینتون از آزمایش موشک میان برد توسط ایران ابراز نگرانی کرده، آن را مانعی در راه نزدیکی دو کشور دانست. به نوشته مطبوعات خارجی، جمهوری اسلامی تکنولوژی ساخت این سلاح را از کره شمالی اخذ کرده است.

* در پی فرار و پناهنده شدن احمد رضایی، فرزند محسن رضایی، به آمریکا و مصاحبه‌های متعددی که وی در مورد افشای اختلافات، فساد و مسائل درون رژیم انجام داده است، دبیر "مجمع تشخیص مصلحت نظام" گفت: "سواستفاده سیاسی دولت آمریکا از یک جوان آسیب دیده روحی یک عمل

زشت سیاسی است" و افزود که این عمل "حاکمی از ناتوانی دولت واشینگتن در مواجهه با جمهوری اسلامی است". قابل توجه است که آن "جوان آسیب دیده روحی" مدتی "بازرس ویژه" پدرش در سپاه پاسداران رژیم بوده است.

* در حاشیه آخرین جلسه دادگاه رسیدگی به اتهامات شهردار تهران، روزنامه‌ها نوشتند که هنگام بیان آخرین دفاعیات کریاسچی، عده‌ای از حضار در دادگاه گریه می‌کردند. خود کریاسچی نیز ضمن آخرین دفاع خویش در دادگاه اظهار داشت که در ۱۱ روز دوره زندانی خود بارها گریه کرده است. از سوی دیگر "خاطره" ای که کریاسچی در ارتباط با خمینی در دادگاه بیان کرده بود موجب اعتراض شدید دستجات و روزنامه‌های مخالف وی شد، به طوری که وی نامه‌ای در توضیح این مسئله برای درج در مطبوعات ارسال کرد. در این نامه از جمله آمده است: "اینجانب در آخرین دفاعیه خویش چنین اعلام کرده‌ام که بخشی از وجوه حساب شخصی اینجانب متعلق به حرم مطهر حضرت امام (ره) بوده و در زمان حیات مرحوم آقای حاج سید احمد آقا خمینی... در اختیار اینجانب قرار داده شد تا وجوه مزبور که بخشی مربوط به حرم مطهر و بخشی مربوط به شخص ایشان بود (۱۳ یا ۱۵ میلیون ریال) در جهت تأمین منافع و مصالح حرم مطهر از طریق انجام معاملات مشروع مطابق با عقود اسلامی بکار گرفته شود..."

* در پی سفر دو روزه ی "رومانو پرودی"، نخست وزیر ایتالیا، به ایران و مذاکره با مقامات جمهوری اسلامی درباره توسعه روابط فیما بین و همچنین گسترش مناسبات با "اتحادیه اروپا"، خبرگزاری‌ها اعلام کردند که کمپانی‌ها و بانک‌های ایتالیایی اعتباری جمعاً به مبلغ ۲/۸ میلیارد دلار برای خریدهای نسبه در اختیار ایران خواهند گذاشت. یک هیات دیپلماتیک (متشکل از نمایندگان اتریش، بریتانیا و آلمان) از جانب "اتحادیه اروپا" نیز طی روزهای ۱۸ و ۱۹ ژوئیه به ایران رفت و ضمن مذاکرات خود با مسئولان رژیم خواستار "ارائه توضیحات و تضمین‌های کتبی" از طرف دولت ایران در مورد امنیت جانی سلمان رشدی، و همچنین لغو جایزه ۲/۵ میلیون دلاری "بیناد ۱۵ خرداد" برای قتل این نویسنده، شد. از سوی دیگر، در فرانسه اعلام گردید که وزیر امور خارجه این کشور در روزهای ۲۲ و ۲۳ اوت به طور رسمی از ایران دیدار خواهد کرد.

* در اعتراض به اهانت‌ها و بی‌حرمتی‌ها نسبت به دانشجویان، جمعی از دانشجویان خوابگاه مرکز آموزش عالی فنی محمدمنتظری طی نامه‌ای

اعتراض خود را نسبت به اعمال حراست دانشگاه اعلام داشتند. در بخشی از این نامه آمده است که: "در کدام آیین نامه خوابگاه دانشجویان آمده که برای یک سخنرانی بی‌مورد (سخنرانی مسئول حراست) درهای خوابگاه برای مدت چند ساعت قفل باشد؟..."

* در حاشیه مسابقات جام جهانی فوتبال مردم می گویند: "مراسم افتتاحیه جام جهانی فوتبال را تمام دنیا نشان داد الا ایران. ما برای آخرت ساخته شده ایم. نور به قبرمون ببارد." - "استکبار جهانی تمام نیروهای تهاجمی فرهنگی خود را در مراسم افتتاحیه مسابقات جام جهانی بسیج کرده بود که امت ما را از راه بدر کند. تیرش به سنگ خورد." - "تقارن مسابقات فوتبال جام جهانی با محاکمه شهردار تهران و استیضاح وزیر کشور مویید این حقیقت بارز است که مردم تا ۳ صبح پای تلویزیون می‌نشینند، ولی کانال یک را تماشا می‌کنند. فوتبال دارد" - "حتماً بازی ایران و یوگسلاوی را دیده‌اید. نیمه اول آن با جوانمردی و شجاعت سپری شد. نیمه دوم نیمی مریمان است. مریی عوض آن که بین دو تیم ضمن فراهم کردن آسایش بدنی و روانی برای بازیکنان به نکات فنی و رفع اشکالات تیم اشاره کند آنها را به عبادت وادار می‌کند. مگر نمی‌شود بعد از بازی عبادت کرد؟" - "همسایه رویه رویی ما هر سال در نیمه دوم ماه صفر ده شب منبر می‌گذارد و پریشب منبری می‌گفت: خدای را صد هزار مرتبه شکر که تیم ایران برنده نشد والا مردم می‌ریختند توی خیابان‌ها و شب اربعین تا صبح دیدید بوق می‌زدند." - "تیم ملی یوگسلاوی هر یازده نفرشان عرق خور بودند" - "مسابقات جام جهانی فوتبال توسط صدا و سیما سانسور می‌شود. دلیل فلسفیک ترک عادت موجب مرض است." - "دست زدن در مراسم دوم خرداد توطئه اراذل و اوپاش بود ولی رقصیدن در شب پیروزی تیم ملی، غلیان اجساعات امت همیشه در سنگر." - "یکی از نمایندگان مجلس گفته بود که اراذل و اوپاش تصمیم دارند در صورت پیروزی تیم ملی ایران بر آمریکا بریزند توی خیابان‌ها و دست گلنسا اومد مرچیا!" - "تلویزیون برای این که تماشاچیان را نشان ندهد صحنه‌های برگردان قبل را تکرار می‌کرد. اسمش هم بود گزارش مستقیم." - "نیمه شب پیروزی تیم ملی ایران بر آمریکا داشتیم وسط چهار راه می‌رقصیدیم که عده‌ای شعار مرگ بر آمریکا سر دادند. ولی ما سر ندادیم. گفتیم ورزش از سیاست جداست."

* علی اکبر پرورش از تئوریسین‌های جمعیت موفقه و انجمن حجتیه که رهبری انصار حزب اله را نیز به عهده دارد طی یک سخنرانی در اصفهان عنوان

دهد ولو نود و نه درصد که هیچ، صد درصد مردم همه رای بدهید و...

محمدرضا زائری مسئول نشریه "خانه" (ارگان روزنامه نگاران جوان ایرانی) بدنبال درج نامه ای از یکی از خوانندگانش و چاپ تصویری از یک دختر بی حجاب به جرم اهانت به مقدسات دین اسلام و مراجع شیعه و شخص خمینی و اقدام علیه عفت عمومی بازداشت گردید.

دفتر نشریه "خانه" نیز قبلاً از دستگیری مسئولش چندین بار مورد حمله و تهدید قرار گرفته و با بطری آتش زا به آن خساراتی وارد شده بود.

در نامه منتشر شده ای که خانمی آن را برای نشریه فرستاده بود آمده که من با دیدن نام خمینی یاد ۱۰۰ هزار جوانی می افتم که در طول جنگ کشته شده اند و با امضای فتوای قتل علیه نویسنده ای خارجی (سلمان رشدی) که آثارش را نیز خوانده بود نام ایران در صحنه جهانی را مسترداف با واژه تروریست کرده است.

* سازمان صنایع ملی ایران از سال ۷۳ با هدف کاهش تصدی دولت، شرکت مبلیران را به بخش خصوص واگذار نمود و مدیریت جدید نه تنها در جهت بهبود تولید بلکه شرکت را به تعطیلی کشانده و ۴۰۰ کارگر این شرکت را در بلا تکلیفی قرار داده است. بعنوان نمونه از سال ۷۳ تا کنون کارگران، بن کارگری دریافت نکرده اند و از ابتدای سال ۷۷ نیز کارگران حقوق دریافت نکرده و حقوق دی و اسفند سال گذشته نیز به آن ها پرداخت نشده است. مدیر شرکت نیز به بهانه عدم امنیت در خارج از کارخانه به فعالیت های اقتصادی مشغول است.

* نماینده وزارت صنایع رژیم در سازمان اقتصادی "یونیو" که در وین (اطریش) مستقر است تقاضای پناهندگی سیاسی خود را تسلیم مقامات اطریشی نموده است.

* دانشجویان دانشگاه تهران در جریان مراسمی که بدنبال استیضال وزیر کشور برگزار شده بود شعارهایی را طرح کردند که برخی از آنها را در اینجا می آوریم: جامعه، جامعه، روزنامه مردمی- توسعه سیاسی، تحقق، تحقق خاتمی، خاتمی اقتدار، اقتدار- مجلس زوری نمی خواهیم، ناطق نوری نمی خواهیم- مجلس فرمایشی انحلال، انحلال- استیضاح، استیضاح، تقلب، تقلب- ناطق نوری، شرمت باد- پاهنر، پاهنر، شرمت باد- مجلس، چماقدار پیوندتان مبارک- مجلس قانون شکن، انحلال، انحلال- صدا و سیما، ما از انحصار حزبی آزاد باید گردد- مرگ بر انحصار- ملت ایران زمین، اتحاد، اتحاد خاتمی، خاتمی، افشا کن- آزادی اندیشه، همیشه، همیشه- انحصار حیاکن، خاتمی را رها کن و... به دنبال این حرکت دانشجویی تمامی جناح های رژیم در محکومیت این شعارها موضع گیری نمودند. از جمله خاتمی در جمع روحانیان استان چهارمحال و بختیاری، شعار درخواست کنندگان انحلال مجلس را محکوم نمود.

* محمد تقی مصباح یزدی، آیت اله و از مدرسین حوزه علمیه قم: دختر و پسر دانشجو امکان ارضای غرایز جنسی به صورت مشروع را ندارند. نمی توانند تحمل فشار غریزه را کنند داد می زنند آی آزادی نیست دانشجو فیلم عشرتکده های آمریکایی را نصف شب در صنلوق خانه اتاقشان تماشا می کنند و صبح که به محیط دانشگاه می آیند داد می زنند آزادی نیست. آیا آزادی اصل است یا اسلام. در هیچ کشوری از کشورهای دنیا به اندازه ما احترام به آرای مردم گذاشته نمی شود. شاید ادعای گزافی نباشد. من چون اسناد و مدارکی ندارم نمی توانم بگویم ولی ته دلم این است که هیچ جا چنین آزادی ای نیست. اگر همه مردم را رای بدهند که همجنس بازی را آزاد کنیم، هرگز اسلام اجازه نمی

کرده است که: در کشور جریان های خبیثی وجود دارد که با دادن شعارهایی قصد فریب مردم را دارند. برخی از جناح های سیاسی و روزنامه ها چون چیزی برای گفتن ندارند حرف از چپ و راست می زنند. در صورتی که ما در کشور هیچ جناحی جز جناح طرفدار ولایت و مخالف ولایت نداریم.

* جمعیت موتلفه اسلامی پیرامون ظهور اندیشه جدید سیاسی!! در ایران عنوان کرده که آیا مفهوم توسعه سیاسی آنست که نظام به استبداد، تحجر، خشونت و طالبان گری متهم می شود و مرگ آن خواسته می شود؟ آیا مفهوم توسعه سیاسی آن است که نهادهایی چون نیروی انتظامی، صدا و سیما و شورای نگهبان، قوه قضائیه که زیر نظر رهبری اداره می شوند تهدید گردد، به باندهایی اجازه داده شود که اصفهان و نجف آباد را به آشوب کشیده، در یک جا تجمع شود و خواهان صدور حکم جهاد شوند؟... جمعیت موتلفه با اشاره به شعارهایی که در حرکت های اخیر دانشجویی طرح شده خطر جدی برای نابودی کلیت نظام را اعلام نموده است. لازم به یادآوریست که برخی از شعارهای دانشجویان در حرکت های اخیر بدین ترتیب در مطبوعات و جامعه انعکاس داشته است:

مرگ بر استبداد- مرگ بر فاشیسم- خشونت و تحجر اسلام طالبانی است، اسلام طالبانی اسلام آمریکایی است- نیروی انتظامی تسلیت تسلیت- نیروی انتظامی اصلاح باید گردد- نظسارت استصوابی قتل گاه جمهوری- یک مملکت یک دولت آن هم به رای ملت- طالبان طالبان حیا کن مملکت را رها کن- سیاست انحصاری اصلاح باید گردد- سیاست سانسوری اصلاح باید گردد- مرگ بر استبداد، نیروی انتظامی اصلاح باید گردد.

* حجت الاسلام حسینی، امام جمعه ارومیه: توسعه و تعدد فروشگاه های رفاه، اصناف و بازاریان را به سویی نابودی می کشاند. این عادلانه نیست که اصناف و کسبه را که در پیروزی انقلاب و هشت سال جنگ خدمات شایسته ای انجام داده اند را به سقوط بکشانیم. گسترش این نوع مراکز توزیع، بیکاری بازاریان را فراهم خواهد کرد و آن وقت مسئولان باید به فکر ایجاد اشتغال برای این قشر نیز باشند.

آیت اله جوادی آملی: متأسفانه نظام، گرفتار یک فتنه است. ناشناس وارد می شود و شناخته شده بیرون می رود... در ایام سوگواری شعارهای خوب را انتخاب کنید، سینه بزنید، اشک بریزید عزاداری کنید اما این آهن های سرد بی خاصیت را برای چه حمل می کنید؟ (لازم به یادآوریست که در مراسم عزاداری اخیر هول شعار اصلی شرکت کنندگان مرگ بر یزید و خاندان یزیدی متمرکز شده بود.)

کمک های مالی رسیده

کمک هواداران سازمان در سوئیس به کنگره ۵۰۰ فرانک فرانسه
 کمک هواداران سازمان در سوئیس به کنگره ۵۰۰ فرانک فرانسه
 ۷۰۰، کمک به کنگره ۵۰۰ فرانک سوئیس
 اسفندیار ۱۰۰ مارک
 اسفندیار ۱۰۰ فلورن
 ۲۰۰ شیلینگ ر.س.

هوا یک انسان مبارز

لیلی بدخشان در پی ابتلا به بیماری دردناک سرطان به تاریخ ۹۸ ژوئیه ۹۸ در پاریس درگذشت. با مرگ این بانوی مبارز و صمیمی، علاوه بر خانواده اش که به ماتم نشست، یاران او نیز بویژه ایرانیان مقیم فرانسه یکی از همدلان و همراهان آزادی خواه و انسان دوست خود را از دست دادند.
 لیلی با اعتقاد به ارزشهای والای ترقی خواهی و انسان دوستی زندگی کرد و در احترام به این ارزشها بود که در هر کجا و هر موقعیتی که قرار میگرفت، با جان و دل می کوشید و خستگی نمی شناخت. چه آنگاه که در صف اتحادیه کمونیستهای ایران و نیز بعنوان عضوی پرتلاش در کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، علیه سلطنت و رژیم شاه به ستیزه برخاست و چه آنگاه که در صفوف مبارزان راه آزادی، در داخل کشور و یا در تبعید با جمهوری اسلامی مبارزه کرد.
 یاد این رفیق گرانقدر همیشه زنده خواهد ماند

همکاری بر اساس برنامه و در چارچوب مناسباتی دموکراتیک

هیئت تحریریه اتحاد کار برای آشنائی بیشتر خوانندگان نشریه پیرامون قرارداد " اتحاد عمل پایدار سیاسی" و چگونگی شکل گیری آن یا رفیق پرویز نویسی یکی از کوشندگان اصلی تحقق این اتحاد گفتگویی ترتیب داد که حاصل آن از نظر خوانندگان می گذرد.

س ۱- قریب دو ماه از انتشار قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی می گذرد. قرارداد اتحاد عمل میان حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران. این قرارداد مختصر و موجز، از تعهد سه جریان برای مبارزه مشترک تا سرنگونی رژیم اسلامی و استقرار نظامی دموکراتیک به محکمی سخن می گوید. آیا این صحبتی روی کاغذ نیست؟ و آیا امیدها و انتظارات بوجود آمده واهی نیستند؟

ج- همان طور که گفتی مدت دو ماه است که قرارداد منتشر شده ولی از شکل گیری همکاری هایی که منجر به این قرارداد و انتشار آن شد، پنج، شش سالی می گذرد. براساس تجربه ای که از گذشته داشتیم، با توجه به جو و فضایی که بین نیروهای سیاسی آنروز موجود بود و دیوار بی اعتمادی که وجود داشت، در آغاز صحبت کردیم که بهتر است ما بجای آوردن پلاتفرمی روی کاغذ آن اشتراکات واقعی را که ما را بهم پیوند می دهد مبنا قرار دهیم و بعد از یک دوره همکاری با همدیگر، بنشینیم و آنها را روی کاغذ بیاوریم. این توافق، آن موقع بین چند جریان که وجود داشتند، صورت گرفت. یعنی سازمان فدایی ایران، سازمان راه کارگر، حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان چریک های فدایی خلق ایران (شورایعالی)، بعدها هم سازمان چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت) به این همکاری پیوست. پس از تقریباً دو سال و خرده ای همکاری از طریق موضع گیری ها و سازماندهی بعضی حرکات، ما به مرحله ای رسیدیم که احساس کردیم موانع را، تا حدودی توانسته ایم بر طرف کنیم. یعنی بی اعتمادی حاکم به تدریج جای خود را به یک نوع اعتماد، به یک نوع احساس همکاری و تشخیص ضرورت این همکاری و گسترش آن داد. این چیزی بود که در گذشته وجود نداشت. همکاری ها باری به هر جهت بودند، هدفمند نبودند، موردی صورت می گرفتند و در هر موردی هر جریانی تلاش می کرد مواضع خاص خود را حاکم بر آن جریان بکند و به همین دلیل هم نمی توانستند ادامه کاری داشته باشند. اینجا با یک روحیه دیگری شروع شد. یعنی ضرورت همکاری، تداوم آن و

گسترشش اساس قضیه بود و بنابراین می طلبید که نیروها سعی بکنند یک سازش اصولی داشته باشند یعنی روی مشترکات تکیه بکنند و بر اساس آن سعی بکنند که ابهامات و اختلافات و مشکلات شان را حل بکنند. نتیجه این کار مثبت بود و بعد از دو سال و اندی این صحبت به میان آمد که حالا که چنین فضایی بوجود آمده است، که ما می توانیم نسبت به مسائل این گونه موضع سریعی بگیریم و حتی سازمان ها نسبت به همدیگر یک نوعی وکالت داده بودند به دلیل آن اعتمادی که وجود داشت که اگر به همدیگر دسترسی نداشتند موضع گیری صورت بگیرد، گفته شد که حالا خوب است بنشینیم و مشترکات نانوشته را روی کاغذ بیاوریم و آنها را مبنا همکاری برای خودمان و برای گسترش این مجموعه قرار دهیم. خود این امر نیز مدت زیادی طول کشید به این دلیل که نظراتی که وجود داشتند متفاوت، و نیازمند بحث، گفتگو و بررسی بودند تا هم مسائلی که واقعا مسائل اساسی جامعه ما هستند مشخص شوند و هم این که اختلافات و ابهامات تا حدی که قابل برطرف شدن بودند، بر طرف شوند. بعد از نزدیک دو سال کار روی پلاتفرم اولیه بالاخره این قرار دادی که نزدیک دو ماه پیش منتشر شد، قریب یک سال قبل به تصویب نهایی رسیده بود. ولی باز انتشار آن به تعویق افتاده بود چون مسائل همکاری با سازمان های دیگر و بویژه نیروهای پراکنده چپ و دموکرات ولی فعال که در جنبش هستند در مقابل ما بود و چگونگی تماس با آنها برای سازماندهی مشترک را چاره جویی می کردیم.

همان طوری که سوال مطرح می کند این قرارداد موجز است ولی محکم درباره سرنگونی رژیم و استقرار یک نظام دموکراتیک مبتنی بر رای اکثریت مردم. این قرارداد طرح می کند که ما تا تحقق آن خواسته ها به مبارزه مشترک ادامه خواهیم داد. من فکر نمی کنم که این فقط در گفتار باشد. هر یک از سه سازمان امضاکننده، تعهداتش صرفاً در گفتار نیست. اکنون ممکن است که نیروی ما برای اجرای این برنامه ها کم باشد ولی بالاخره از نیروی کم هست که بایستی حرکت کرد و اگر برنامه ای درست باشد، نیرویش را جلب خواهد کرد. این توافق بر پایه یک واقعیت بوجود آمده است. از یک طرف ضرورت همکاری وسیع را می بیند و از طرف دیگر به طور واقع بینانه ای به این نتیجه رسیده است که همه با هم نمی توانند حرکت کنند. برای چنین کاری نیروها باید در خطوط کلی و اساسی توافق داشته باشند ضمن این که در مسائل فرعی قطعاً تفاوت

نظر و اختلاف نظر وجود خواهد داشت. بنابراین ارزیابی من از این توافق بر اساس این پلاتفرم این است که سه جریان عمیقاً به اهداف مشترک اعتقاد دارند و در حد توان خود برای رسیدن به آن اهداف مبارزه مشترک را ادامه خواهند داد.

س- گفتید که قیل از انتشار قرارداد اتحاد عمل، مدت یکسال اختصاص یافت به گفتگو و تلاش برای جلب نظر نیروهای دیگر. نتیجه این تلاش ها چه بوده است؟

ج- ما در این مدت، سازمان های دیگر را از جریان حرکت خود مطلع کردیم، گزارشی از پیشرفت کارمان را به آن ها ارائه دادیم، توافق بدست آمده را با آنها در میان گذاشتیم. قرار ما این بود که نیروهایی که خود را در چارچوب قرارداد اتحاد عمل ببینند و تمایل همکاری با ما را داشته باشند، با آنها به گفتگو بنشینیم و سعی بکنیم قبل از انتشار، این همکاری را بررسی تا حتی الامکان از بسو اعلام، نیروهای بیشتری به امضای قرارداد همکاری اقدام کنند و اگر چنانچه نتوانستیم به توافق نهایی با جریانات دیگر برسیم ما سه جریان آن را منتشر می کنیم و بحث و گفتگوهایمان را با نیروهای دیگر ادامه می دهیم.

در این مدت، تماس هایی که گرفته شد عموماً از چنین همکاری و از پیشرفت کارها اظهار خوشحالی و خوشنودی می شد و طبیعتاً نظرات مختلفی نیز روی آن ارائه شد. ارزیابی ما این بود که این مسائل در مدت زمان کوتاهی قابل حل نیستند و با یکی دو ماه نمی شد به جایی رسید که بجای سه امضا چندین امضا به پای توافق نامه بیاید. به همین دلیل تصمیم گرفته شد ضمن حفظ آن روابط، ما این قرارداد را علنی نکنیم و همان طوری که در متن قرارداد آمده که از تمامی فعالین چه متشکل و چه غیرمتشکل می خواهد که دست همکاری به سوی هم دراز بکنیم ما به گفتگوهای خود ادامه خواهیم داد. ما می دانیم که برای رسیدن به توافقی میان مجموعه نیروها نیازمند یک کار فشرده و طولانی هستیم.

س- این قرارداد با امضای سه سازمان چه مسئولیت هایی را به لحاظ سیاسی و تشکیلاتی برای آنها ایجاد می کند. آیا امضاکنندگان ما به ازایی مادی بابت این تعهد خود در فعالیت هایشان قائل خواهند شد؟

ج- قطعاً. وقتی ما تعهد می دهیم که به دلیل وجود اهداف مشترک، و تا تحقق این اهداف مبارزه مشترک را ادامه می دهیم، این مبارزه مشترک الزاماتی را بوجود می آورد. این که ما نیروهای مان

به نوعی بردارند و به شکل دیگری عمل کنند. آن شکل دیگر نیز پاسخ گو نیست چون مثلا سازمان مجاهدین اعضای خود را عضو شورای ملی مقاومت می کند و از این طریق به جای حق وتو برای چند سازمان، که سازمان های کوچک نیز از آن برخوردار بودند حالا فقط سازمان مجاهدین است که تنها تصمیم گیرنده است. بنابر این ما این نوع مناسبات را کاملاً رد می کنیم. ما باید مناسباتی را ایجاد کنیم که ضمن حفظ حق دموکراتیک هر فرد، شخصیت یا سازمان تحرک این جریان تامین شود.

س- اتحادعمل پایدار سیاسی، به لحاظ تحلیل سیاسی اوضاع کنونی، ارزیابی از اپوزیسیون و برنامه های عملی و انتشاراتی، چه نظراتی را دارد؟ آیا سخنگو و نمایندگان رسمی این اتحاد تعیین شده اند؟

ج- از نظر این که تحلیل سیاسی این مجموعه چه هست، ما هنوز در این مرحله نیستیم که بتوانیم تحلیل مشترکی را ارائه بدهیم. یعنی روی این بحث رفته ایم. باید صحبت هایسی بکنیم و توافقات عمومی خود را روی اوضاع و احوال و اشتراکات مان در این زمینه را معین کنیم ولی تا حالا بحثی در این زمینه نداشته ایم و از مقطعی که این اتحاد رسماً اعلام شده فرصت این را نداشته ایم. ولی از مواضع سازمان های تشکیل دهنده این اتحاد می توان اشتراکات را تشخیص داد. هر سه سازمان از یک طرف موضع قاطع در قبال رژیم و سرنگونی آن دارند. ارزیابی هر سه سازمان این است که بدون سرنگونی رژیم، امکان استقرار دموکراسی در جامعه ما وجود ندارد و بنابر این رژیم را مانع اصلی استقرار یک نظام دموکراتیک می دانند. از طرف دیگر این جریان نسبت به آن چه که به طور واقعی در جامعه ما می گذرد، چه در مناسبات میان مردم و حکومت و چه مناسبات میان جناح های درون حکومت و تضادهای درونی آن ها و چه تغییر و تحولات کوچک یا بزرگ که در اوضاع زندگی مردم صورت می گیرد، بی تفاوت نیستند. هر سه سازمان به این مسائل عمیقاً توجه دارند و از هر نوع تغییر و بهبودی در وضع زندگی مردم نه تنها دفاع بلکه تلاش می کنند سازمانده مبارزات برای تغییرات باشند و نسبت به درگیری های درونی رژیم نیز این ارزیابی را دارند که این درگیری ها قدرت سرکوب رژیم را کند می کند و شرایط مساعدتری برای مبارزه مردم در جهت خواسته هایشان فراهم می کند.

در رابطه با برخورد با جریانات دیگر، همان طوری که از مقدمه این قرارداد برمی آید اساس همکاری این نیروها، برنامه این همکاری است. برنامه اساس است نه این که سوابق و گذشته های جریانات، بنابر این هر نیرویی که در چارچوب این قرارداد جای می گیرد ما مسئولانه تلاش خواهیم کرد که با آن مشترکاً مبارزه را پیش ببریم. بقیه در صفحه ۱۰

عمل، همکاری ها را باید سازمان داد و در روند گسترش و ارتقا این همکاری ها چشم انداز حرکت روشن تر خواهد شد و ما نیز عاشق ایده های خاص مان نیستیم و در بررسی واقعات از نزدیک نتایج لازم را خواهیم گرفت. بنابر این در پاسخ به این سوال که سازمان ما چه جایگاهی برای این حرکت قائل است در حقیقت دو حلقه اساسی که تلاش داریم پیش ببریم عبارتند از همکاری نهایتاً جبهه ای که از همکاری های پایدار می گذرد و سرانجام به جبهه فرا می روید و دومی همکاری و اتحادعمل بین نیروهای چپ طرفدار سوسیالیسم است که نهایتاً باید به وحدت کمونیست ها در یک قالب معینی منجر بشود...

س- این اتحاد چه پیشنهادی برای گسترشش به احزاب و شخصیت ها دارد؟ علاوه بر این، قرارداد مذکور برای نیروهایی که متشکل در جریانات سیاسی نیستند چه راهی را ارائه می دهد؟ همان طوری که می دانید این نیروها را اتحادعمل سه سازمان نمی تواند نادیده بگیرد.

ج- قطعاً. همان طوری که در مقدمه قرارداد اتحادعمل پایدار سیاسی آمده است، دعوت به همکاری از مجموعه سازمان ها و شخصیت ها بعمل می آورد و از آنها که در چارچوب کلی این قرارداد جای می گیرند می خواهد که به مبارزه مشترک مبادرت کنیم. ولی این که مناسبات درونی این اتحاد با نیروهای دیگر با سازمان ها، شخصیت ها و بویژه افراد چپ و انقلابی ای که امروز متشکل نیستند چگونه خواهد بود، ما صحبت های اولیه ای داشته ایم ولی به توافق مشخصی هنوز نرسیده ایم و نخواستیم چیزی را پیشاپیش قطعی کنیم. از یک طرف این مسئله بسیار پیچیده است. در این مناسبات، دموکراسی برای ما اصل است. از طرف دیگر این اتحاد باید بازده عملی داشته باشد. به عبارت دیگر ضمن مناسبات دموکراتیک، این اتحاد باید بتواند سازمانگر حرکات و اقدامات مبارزاتی باشد و هدف جمع شدن که پیش برد مبارزه است محقق شود. بنابر این بهتر دیدیم که با این نیروها بحث هایی را سازمان دهیم تا از این بحث ها راه حل ها بدست آیند و قالب و شکل همکاری مشخص شود. جمع موجود، طرح معین از پیش ساخته ای را ندارد. بحث های اولیه ای انجام شده و معیارها و مبانی مشخصی داریم به این معنا که اصل دموکراسی و روابط دموکراتیک درونی باید رعایت شوند، ضمن این که بتوان وحدت عمل را تامین کرد و مبارزه ای مشترک و جمعی را با قاطعیت پیش برد... متأسفانه تجاری که موجودند پاسخگوی این نیاز نیستند. ما نمونه ای مثل شورای ملی مقاومت را داریم که در آنجا مسئله حق وتو برای سازمان ها و عضویت افراد و شخصیت ها- که تعریف معینی از شخصیت نیز وجود نداشته- صورت می گرفت. آنها بعد از مدت ها به این نتیجه رسیدند که حق وتو را

را بایستی یک کاسه بکنیم در آن حدی که این هدف می طلبد برای پیش برد این مبارزه، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ تشکیلاتی ما را موظف می کند که بخشی از انرژی خودمان را معطوف به این کار بکنیم. اصولاً انرژی ما، مختص به یک سازمان نیست. ما جریانی هستیم که تمام تلاش مان این است که بتوانیم انرژی های مان را برای پیشبرد مبارزه اختصاص بدهیم. مبارزه در صورتی درست تر، عمیق تر و قطعی تر پیش می رود که این نیروها بتوانند به طور اصولی توافقاتی بکنند و اتحادی داشته باشند. این اتحاد می تواند در قالب یک سازمان واحد یا به صورت همکاری مشترک سازمان های مختلف یا همکاری سازمان ها و شخصیت ها و عناصر چپ، دموکرات و انقلابی را بخود بگیرد.

بنابراین برای پیشبرد یک مبارزه مشترک قطعاً تعهدات سیاسی و تشکیلاتی مطرح است و بخشی از انرژی سازمان ها متمرکز خواهد شد بر پیشبرد مبارزات مشترک در قالبی که امروز مطرح است. س- در رابطه با مسئولیت سیاسی و تشکیلاتی هر سازمان امضا کننده، سازمان ما به چه نحوی این مسئولیت خود را انجام می دهد. به طور مشخص رابطه این قرارداد با همکاری هایی خارج از این قرارداد چه خواهد بود؟

ج- البته این نکته بسیار مهمی است که انگشت گذاشته اید و شاید یکی از نکاتی است که مورد توافق کامل جریانات امضاکننده نیست. دربارۀ ارزیابی از این توافق و این همکاری، جایگاهی که برای آن قائل هستیم در مجموعه مبارزه ما، در مجموعه سیاست های ما، شاید بین سازمان های کنونی تشکیل دهنده اتحادعمل پایدار سیاسی تفاوت باشد. برخی اهمیت ویژه برای این اتحاد قائلند و برخی کمتر. تا آنجا که به سازمان ما برمی گردد، همان طوری که سیاست های قبلی سازمان بود و در کنگره اخیر نیز بر آنها تأکید شد یکی از وجه اساسی سیاست های ائتلافی ما را، همکاری های پایدار تشکیلی می دهد که بین نیروهای چپ، دموکرات، مترقی و انقلابی صورت می گیرد و نهایتاً سازمان ما تلاش می کند این همکاری ها را به سطح یک جبهه از اقشار و طبقات مردم ایران که در سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری یک نظام دموکراتیک منافع دارند ارتقا دهد. بنابر این، برای ما اتحاد پایدار سیاسی یک مسئله کلیدی در مجموعه سیاست های ائتلافی سازمان می باشد و اهمیت ویژه ای دارد. این که آینده این حرکت متوجه چه مقصودی است بین نیروهای تشکیل دهنده تفاوت نظر است که ناشی از سیاست های هر سازمان می باشد. نمایندگان سه سازمان به اختلاف نظر در مورد آینده این حرکت و توقف دارند، در عین حال معتقدند تفاوت نظر در مورد آینده اولاً مانع از همکاری های امروزی نیست و ثانیاً دندان اسب را نباید از دور شمرد باید رفت پای

گفتگویی با فرج سرکوهی

یکی از رفقای سازمان در آلمان گفتگویی با فرج سرکوهی داشته و آن را در اختیار "اتحاد کار" گذاشته است که در زیر از نظر خوانندگان مسی گذرد.

س- آقای سرکوهی ضمن تشکر از شما برای پذیرفتن این مصاحبه اولین سوال خود را با این شروع می کنم که شما در تمامی سخنرانی هایی که از بدو ورودتان به خارج از کشور داشته اید، همه جا از اقداماتی که در خارج کشور از طرف جریانات مختلف (خارجی و داخلی) برای آزادی شما صورت گرفته است قدردانی کرده اید این البته حقیقت روشنی است که اقدامات خارج از کشور در آزادی شما بسیار موثر بوده است، ولی آیا فکر نمی کنید نقش اصلی را در آزادی شما حرکت آزادی خواهانه مردم ایران داشته است که خود را در دوم خرداد و نفی کاندیدای مورد نظر ولی فقیه نشان داد. آیا آزادی شما را نمی توان یکی از دستاوردهای جنبش مردم دانست که بقول خود شما در سخنرانی دیروزتان از دو سال پیش به این سو شکل گرفته است؟ اگر جواب مثبت است، پس چرا در سخنرانی های خود از این حرکت مردم و تاثیرات آن سخنی به میان نمی آورید؟ آیا فکر می کنید با موضع گیری روی تاثیرات این انتخابات، جناح خاتمی به فرض تقویت یا تضعیف می شود، که از این کار امتناع می کنید؟ یا این که نگران هستید مورد اتهام قرار بگیرید؟ اگر موضع تقویت یا تضعیف درست است آن را چگونه می بینید؟ در هر دو صورت آن را توضیح بیشتر بدهید.

ج- من همان طور که گفتم فکر می کنم که وقتی یک حادثه ای اتفاق می افتد عوامل گوناگونی در این حادثه موثر هستند و هیچ وقت یک عامل وجود ندارد مجموعه ای از عوامل دست به دست هم می دهند و وقتی این عوامل هم زمان رخ بدهند حادثه اتفاق می افتد. آزادی من در واقع مدیون است، از طرفی خوب به حرکتی که در خارج از کشور اتفاق افتاده ایرانیان مقیم خارج از کشور، اپوزیسیون یک پارچه در این مورد فعالیت کردند بعد توجه افکار عمومی دنیا، شعب مختلف Pen، خبرنگاران بدون مرز، نهادهای مختلف حقوق بشر برانگیخته شد. این یک سوی قضیه است و سوی مهم قضیه هم هست. از طرف دیگر در داخل کشور نارضایتی زیادی بین روشنفکران به وجود آمد و بعد من در زمانی دستگیر شدم که هنوز مسئله انتخابات و این ها مطرح نبود و نارضایتی مردم از رژیم، خواست شان مبتنی بر دموکراسی هنوز در یک حرکت بزرگ مشهود نبود. البته نارضایتی وجود داشت مردم ما خواهان دموکراسی بودن ولی هنوز این را در یک حرکت بزرگی امکان نیافته بودند نشان دهند. وقتی

من زندان بودم انتخابات رخ داد و طبیعتا در جریان انتخابات مردم ما فرصت پیدا کردند تا به دیکتاتوری و جباریت و هر نوع استبدادی نه بگویند و به صراحت بگویند که ما خواستار یک جامعه دموکرات هستیم. و مسئله من هم مطرح شد. خوب این نامه ی من تکثیر شد توی مردم پخش شد، رادیوهای خارجی خیلی شنونده دارند در ایران، خوب این ها نامه را پخش کرده بودند و مردم مطلع بودند، حتی نامه ی من خرید و فروش می شد و بعد هم بعضی از مطبوعات مثل کیان و ایران فردا مطالبی نوشتند در دفاع از من و هم چنین روشنفکران، نارضایتی خودشان را به اشکال مختلف نشان دادند و دانشجویان همین طور در واقع می شود که هم اون مسائل که در داخل و هم فشارهای بین المللی و حرکت خارج از کشور رخ داد. من فکر می کنم همه ی عوامل را باید در نظر گرفت منتهی خوب طبیعتا وقتی شما با یک رسانه ی خارجی مثلا اگر در Pen آلمان حضور دارید طبیعتا مثلا خوب باید از نقش آنها تشکر بکنید. شما نمی توانی از طریق Pen آلمان یا Pen سوئد از هموطنان تان تشکر بکنید. هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد.

س- با توجه به این که شما یکی از نویسندگانی هستید که سالها از زندگی خود را در دفاع از آزادی گذاشته اید و در تمام سالهای گذشته برای آزادی نظر، بیان و عقیده قلم زده اید، امروز که می دانید نظر و اندیشه شما بازتاب ویژه ای دارد و هم چنین می دانید که مبارزه برای کسب آزادی ها از محدوده ی کلیاتی که شما در سخنرانی هایتان به آن اشاره می کنید، گذشته است و شکل مشخص به خود گرفته چرا برای دفاع از حقوق مشخص نویسندگان در ایران حرف نمی زنید و بعنوان نمونه از جامعه بین المللی نمی خواهید که به منظور دفاع از آزادی قلم از به فرض روزنامه جامعه دفاع به عمل آورد؟

ج- اولاً که آن تعارف های اولش که ما عمری را گذرانده ایم، این ها تعارف است حتما مربوط به من نیست ولی این که چرا به طور مشخص حرف نمی زنیم این طور نیست. من در مورد خود روزنامه جامعه در دفتر خبرنگاران بدون مرز بودم مسئله را با آن ها مطرح کردم نامه ای خبرنگاران بدون مرز نوشتند به اعتراض علیه محاکمه روزنامه جامعه، این نامه حتی در داخل ایران هم در روزنامه جامعه خیرش منعکس شد، با شعب مختلف Pen صحبت کردیم نامه نوشتند در این باره هم چنین من خودم دو مقاله در مورد روزنامه جامعه نوشتم که یکیش در یکی از روزنامه های بسیار مهم سوئد چاپ شد و یکیش هم خبرنگاران بدون مرز در خیلی از مطبوعات منعکس کردند. در مصاحبه هایی که داشته ام مدام روی این مسئله تاکید کردم نه تنها راجع به روزنامه جامعه بلکه به فیروزی که

الان در زندان است همکار من است و همچنین راجع به مسئله سانسور و خودسانسوری و وضعیت نویسندگان ایران ما مدام صحبت کرده ایم. خوب برخی از این صحبت ها عمومی است و یک مقدار از صحبت ها هم خوب طبیعتا در مورد برنامه هایی است که می شود اجرا کرد که بازتاب نمی شود توی رسانه ها تا وقتی که آن برنامه ها اجرا نشود. حالا شما احتمالا در سه چهار ماه آینده نتیجه بعضی هایش را خواهید دید.

س- چرا برای فعالیت نویسندگان و آزادی خواهان ایران پیشنهاد مشخص ارائه نمی دهید، به فرض فعالیت دوباره برای ایجاد کانون نویسندگان در داخل؟

ج- کانون نویسندگان ایران از نظر ما هیچ وقت تعطیل نشده. ما داریم تلاش می کنیم در داخل کشور که آن فعالیتش را مجدداً از سر بگیرد. منشوری هم نوشته شده یک تعدادی امضا کرده اند، امیدوارم به زودی چاپ شود. بنابراین کوشش برای فعال کردن کانون نویسندگان وجود دارد قطع هم نشده. کانون نویسندگان وظیفه اش مبارزه با سانسور، مبارزه برای دفاع از سایر حقوق نویسندگان است که مهمترینش فعلاً سانسور و خودسانسوری است که حاکم شده بر وضعیت کتاب در ایران این بخشی هستش که مربوط به نویسندگان می شود طبیعتا بخش های دیگر جامعه، روزنامه نویس ها و کلا و غیره هم باید تلاش کنند که سازمان های خودشان را بوجود بیاورند. پیشنهاد ما برای تشکیل کانون در واقع این است که خیلی خوب، منشوری امضا خواهد شد مجمع عمومی جمع می شود طبیعتا هیئت دبیرانش را انتخاب خواهد کرد و کانون فعالیتش را از سر می گیرد و البته کفتم فعالیت کانون هیچ وقت تعطیل نشده این یک چیزی نیست که ما بخواهیم بوجودش بیاوریم در واقع ما داریم یک دوره وقفه ای که در کارش بهش تحمیل شده بود آن وقفه از بین برود.

س- اگر توجه داشته باشید جرقه های انقلاب بهمین با شب شعرها و فعالیت نویسندگان و دانشگاهیان آغاز شد، و در تحولات اخیر نیز نویسندگان پیشتاز تحول برای کسب آزادی ها بودند، با این تفاسیل شرایط آینده را چگونه می بینید؟

ج- در جامعه ما به علت غیبت احزاب سیاسی، اتحادیه های کارگری، نهادهای مردمی، صنفی و فرهنگی و به علت این که نگذاشته اند که این نهادها به وجود بیایند و پا بگیرند و شکل بگیرند همیشه مردم از مطبوعات و نویسندگان خواسته اند که صدای آن ها را منعکس بکنند، این یکی از واقعیتهای جامعه ما هست. خوب طبیعتا نویسندگان هم در این زمینه نقش خوبی داشته اند هم در گذشته و هم در حال، خواست نویسندگان که عبارت است از آزادی

باشد آزادانه بتوان نظرش را بگوید آزادانه بتواند در جهت نظر خودش نهاد تشکیل بدهد حزب تشکیل بدهد سازمان تشکیل بدهد، یعنی حق همه اینست نه فقط حق نویسنده، که در کشور خودش آزادانه زندگی کند، آزادانه نظرش را بگوید، آزادانه فعالیت کند و در یک دیالوگ زنده و آزاد با بقیه مردم باشد و همه ی ما فکر می کنیم داریم برای همین حق مبارزه می کنیم و یا امیدواریم همه ما برای همین حق مبارزه بکنیم. بنابراین من فکر می کنم همه ی کسانی که در خارج کشور هم هستند به هر حال می خواهند جامعه آزاد داشته باشند که در آن جامعه بتوانند نظراتشان را بگویند و در جهت نظراتشان فعالیت بکنند و بتوانند با مردم خودشان یک ارتباط زنده داشته باشند و فکر می کنیم ما داریم برای همین مسئله مبارزه می کنیم. در پایان من امیدوارم که این فرصت را بدهید که من از طریق نشریه شما از همه ی دوستان، نهادها، سازمان ها و افرادی که واقعا در این زمینه ی کار من فعال بوده اند و در واقع از آزادی و دموکراسی دفاع می کردند تشکر کنم.

با تشکر مجدد از وقتی که در اختیار ما گذاشتید. مصاحبه کننده: رحمان

خاصی باشد، بلکه باید به طور همگانی تحقق پیدا کند، برخوردار شویم.

س- نسبت به بازگشت خود به ایران چگونه فکر می کنید و چه شرایطی را برای بازگشت مناسب می دانید. البته با این تاکید که شخص شما به دلیل پرونده سازی هایی که ساواما علیه شما کرده است، شرایط ویژه ای دارید؟

ج- خوب من فکر می کنم من باید برگردم، البته این برگشتن یک امر شخصی است، این توصیه ی اجتماعی نیست. هر کسی من فکر می کنم در این زمینه متناسب با وضعیت فردیش تصمیم می گیرد. من فکر می کنم که به هر حال من یعنی شخصا در وضعیتی هستم که بعد از یک مدتی اینجا ماندن و حالا کارهایی که دارم انجام دادم بر خواهم گشت حالا این که چه اتفاقی می افتد این را من نمی دانم ولی این هم یک تصمیم فردی، صرفا یک تصمیم فردی است که هر کسی متناسب با وضعیت خودش می گیرد. من فکر می کنم این حق همه ی ما است حق هر نویسنده ای است حق شاعرینست حق هر متفکری است و حق هر انسانیت که در کشور خودش زندگی بکند از آزادی برخوردار

بیان و آزادی کلمه، خواستی است که در واقع خواست همه ی مردم ما هم می باشد. در این بیست سال گذشته جمهوری اسلامی مدام تبلیغ کرده است که نویسندگانی که می گویند ما آزادی می خواهیم، خواست آنها یک خواست غربی است و مردم ما توجهی به این مسائل ندارند. ولی حداقل انتخابات دوم خرداد نشان داد که مردم بر آن خواست تاریخی خودشان مبنی بر آزادی صحه گذاشته اند. و خواستی که روشنفکران و نویسندگان مطرح می کردند نه چیز غربی بود و نه چیزی بیرون از جامعه ی ما، بلکه در واقع داشتند خواست اساسی مردم ما را مطرح می کردند. طبیعتا در آینده هم من فکر می کنم روشنفکران، نویسندگان و همه ی کسانی که در عرصه ی فرهنگ کار می کنند نقش بزرگی در مبارزه برای آزادی و دموکراسی خواهند داشت. و خوب کمابیش ما هم شاهد این هستیم که این نقش را در همه جا دارند ایفا می کنند. من امیدوارم که روزی شرایطی به وجود آید که نویسنده بدون دغدغه از سانسور بتواند کتابش را بنویسد. احزاب سیاسی خواست های مردم را منعکس بکنند، نهادهای صنفی خواست های صنفی را منعکس بکنند و همه از آن آزادی که نمی تواند امتیاز یک گروه

بقیه از صفحه ۸

همکاری بر اساسی

ضمن این که در برخورد با برخی از نیروها نیز موضع روشنی داریم. نیروهایی که به هیچ وجه به دموکراسی معتقد نیستند، با آن ها نمی توانیم همکاری کنیم. فضای سالم و دموکراتیک در این مجموعه یکی از معیارهای اساسی است. بنابراین به هیچ نوع مناسبات غیردموکراتیک برای همکاری با نیرویی تن داده نخواهد شد در عین حال هیچ نوع مناسبات غیردموکراتیک برای سد راه ورود یک نیرو ایجاد نخواهد گشت. در یک جمله همکاری بر اساس برنامه در چارچوب مناسباتی دموکراتیک. در رابطه با ساختار تشکیلاتی، هنوز بحث داریم. توافق تاکتونی این است که برای ایجاد تحرک و ارتقا همکاری، تمرکز فعالیت ها ضروری است. مرکزی برای سازماندهی فعالیت ها لازم است. در همین رابطه است که اعلام شده که فعالیت های این مجموعه که قبلا با امضا سازمان ها صورت می گرفت، در قالب "کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی" صورت خواهد گرفت. این کمیته باید مرکزی ایجاد کند، مجموعه اخبار و اطلاعات را جمع آوری بکند، نسبت به مسائل و وقایعی که در جامعه ما می گذرد حساسیت نشان بدهد، در اسرع وقت روی مسائل موضع بگیرد، حرکاتی را که لازمست سازمان دهد، سازمان بدهد، با فضا جمهوری اسلامی بسازد، اقدامات ارتجاعی آن، حرکات تروریستی، سرکوب و اختناق حاکم را فاش سازد. این ها نیازمند یک تمرکز است به اسم دفتر یا عنوانی دیگر، این یکی از مباحث درونی ماست. ضرورت تمرکز یک مسئله پذیرفته شده میان ماست. سخنگو و نماینده رسمی هنوز انتخاب نشده

طریق می توانند با گرداندگان این اتحادعمل تماس بگیرند؟

ج- انتظاری که ما از دیگران داریم همانست که از خودمان داشتیم. یعنی به دور از هر گونه پیش داوری بایستی نسبت به مسائل برخورد کرد. نسبت به این توافقی که اعلام شده است، ما بعد از سال ها توانسته ایم آن را تنظیم کنیم. طبیعتا اینجا و آنجا اگر بحثی وجود داشته باشد که به مواضع اساسی این توافق لطمه ای نزنند، آن را قابل گفتگو می دانیم و تغییرات را می پذیریم. انتظار داریم با این قرارداد بدون پیش داوری و با احساس مسئولیت برخورد شود و با درک ضرورت همکاری که امروز واقعا آن را با گوشت و پوست و استخوان مان به ویژه بعد از تغییراتی که در جامعه امان گذاشت و جای یک نیروی چپ و دموکرات کاملا خالی بود و هنوز خالیست، به این مسئله توجه ویژه بشود. اگر چنین روحیه و توجهی وجود داشته باشد فکر می کنم می توانیم پیشرفت زیادی داشته باشیم. سرنوشت مجموعه نیروهای چپ و دموکرات به هم گره خورده است و انتظاری که آیندگان از ما دارند این است که به این مسئولیت خود واقف باشیم و به دور از هر گونه منافع فرقه ای، گروهی، فردی نسبت به این مسائل برخورد بنماییم.

برای تماس وقتی دفاتر این اتحاد دایر بشود، آدرس های تماس در اختیار همگی قرار خواهند گرفت تا هر نیرویی در هر نقطه دنیا بتواند با "کمیته اتحادعمل برای دموکراسی" به راحتی ارتباط برقرار نماید.

رفیق پرویز خیلی ممنونیم.

ولی این کمیته سخنگو خواهد داشت. نمایندگی در کشورهای مختلف باید داشته باشد تا بتوان با مجموعه نیروهایی که در این قالب خواستار همکاری هستند در تماس دائم باشد و بتواند تبلیغات را گسترش دهد، بتواند موضعی را که می گیرد در داخل ایران و خارج ایران به گوش مردم ایران و جهان برساند.

س- شما شخصا چه برنامه عملی و انتشاراتی را برای این اتحاد مطلوب می دانید؟

ج- برنامه عملی، بعد از انتشار این قرارداد باید با فعالیت های قبلی ما کیفتا متفاوت باشد. دوره ای که گذرانده ایم، به نظر من دوره مشیتی بوده و تجربه بسیار مهمی را در برداشته نه تنها برای ما بلکه برای جنبش ترقی خواهانه ایران این تجربه بسیار خوبی بوده است. اکنون بعد از رسیدن به یک توافق مدون، طبعا باید به لحاظ کیفی تغییراتی صورت بگیرد. هم به لحاظ کیفیت موضع گیری ها و هم سرعت آنها، تاثیر در سازماندهی حرکات در داخل و خارج کشور و ایجاد ارگان های لازم برای هدایت این اقدامات در برابر ما قرار دارند. مرتبا بایستی با رسانه ها بویژه رسانه های خارجی در ارتباط بود و به توزیع نظرات و مواضع مان در داخل از طریق رادیوها، اعلامیه ها، شب نامه ها و هر طریق ممکن دیگر اقدام کرد. باید در داخل کشور حضور سیاسی بیشتر داشت.

س- در انتها می خواستیم توضیح دهید که برای موفقیت این اتحادعمل چه انتظاراتی از فعالین سیاسی و جریانات اپوزیسیون دارید؟ آنها از چه

برشت و نسل انقلابی سال های پنجاه

باقر مومنی

بسیار عجیب می نماید. او پس از اشاره به 'اپرای سه پولی'، که برشت آن را در ۱۹۲۸، در سی سالگی، نوشته و بقول او در زمان انتشار 'محبوبیت فوق العاده ای پیدا کرده' را، با اضافه آثار مشهور دیگری محصول دوران آشنایی برشت با مارکسیسم می داند، ولی ناگهان اضافه می کند که 'ویژگی این دوران روی آوردن او به نوشتن نمایشنامه های آموزشی است نظیر استنا و قاعده، اقدامات انجام شده، و مادر، که بقول او 'جز' ضعیف ترین و ناموفق ترین نمایشنامه های برشت هستند. یلفانی نه تنها نوشتن نمایشنامه های قوی و با ارزشی مثل 'اپرای سه پولی'، 'ژان مقدس کشتارگاه ها' و 'ظهور و سقوط ماکامونی' را جز 'ویژگی' دوران آشنایی برشت با مارکسیسم نمی خواند بلکه برای آن که نشان دهد که دوران آشنایی او با مارکسیسم دوران نوشتن 'ضعیف ترین و ناموفق ترین نمایشنامه های' اوست ناگهان دوره ی سومی هم در زندگی برشت باز می کند بنام 'دوران تبعید' که بقول یلفانی دوران نوشتن آثار 'بزرگ' است مانند 'نه دلاور و فرزندان'، 'ارباب پوتیلا و نوکرش ماتی'، 'زن نیک سپوان'، 'دایره ای کچی قفقازی'، ... 'رویا های سیمون ماسار'، 'زندگی کالیله' و ... که لابد بر اساس دوره بندی یلفانی، 'دوره سوم' زندگی و فعالیت برشت نباید جز دوران آشنایی و اعتقاد برشت به مارکسیسم به حساب بیاید!

تعجب خواننده ی ایرانی وقتی به اوج خودش می رسد که یلفانی پس از اشاره به 'ضعیف ترین و ناموفق ترین نمایشنامه های برشت'، و دورانی که بقول او برشت 'بصورت یک معلم یا حتی مبلغ یا آژیاتور در می آید' می نویسد: 'همین نمایشنامه هاست که باعث محبوبیت فوق العاده ی او در میان مبارزان و علاقمندان فعالیت های کمونیستی در ایران شد.'

من نمیتوانم فکر کنم که یلفانی نداند که برشت برای اولین بار با 'زندگی کالیله' اش در ایران شناخته شده است. این نمایشنامه را عبدالرحیم احمدی ترجمه کرده بود و مقدمه ای جامع و بسیار با ارزش بر آن نوشته بود منتها او هم در آن زمان تحت تاثیر روحیه ی شکست و سرخوردگی، که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بر عده ای مسلط شده بود، محور استتباط و استنتاج خود را در آن مقدمه بر این جمله ی برشت قرار داده بود که 'بدبخت ملتی که به قهرمان نیاز دارد' و با تعبیر و تفسیری دلخواهانه از آن، خواسته بود هر نوع نقش قهرمانی و هر گونه مبارزه ی قهرمانانه علیه ستم و بی عدالتی اجتماعی را تخطئه کند.

اما آنچه مربوط به 'محبوبیت فوق العاده ی برشت در میان مبارزان و علاقمندان فعالیت های کمونیستی در ایران' می شود، اینان نه تنها 'زندگی کالیله' را علی رغم روحیه ی شکست و یاس حاکم بر مقدمه اش بر سر دست بلند کردند بلکه دقیقاً به همان آثار 'بزرگ' او مانند 'نه دلاور و فرزندان' رو آوردند. یلفانی خود، علی رغم گذشت زمان و عوارض روحی ناشی از

اینست که بر خلاف 'گمان ما' برشت تا آخر زندگی به مارکسیسم وفادار نمانده است.

یلفانی بدنبال سخنش باز هم یادآور می شود که برخلاف تصور 'بسیاری از کوشندگان و علاقمندان سازمان های سیاسی چپ... رابطه ی برشت با مارکسیسم، و بخصوص با احزاب کمونیست یا نیروهای چپ، معمولاً بسیار پیچیده و پرمسئله بوده'. که اولاً معلوم نیست او از کجا متوجه شده که بسیاری از کوشندگان و علاقمندان سازمان های چپ تصور می کرده اند که برشت در رابطه اش 'بخصوص با احزاب کمونیست یا نیروهای چپ' مسئله نداشته، و ثانیاً چرا مسئله داشتن با احزاب کمونیست و نیروهای چپ حتماً باید دلیل بی اعتمادی یا سست اعتقادی به مارکسیسم یا مسئله داشتن با آن باشد.

دوست عزیز من باید بدانم که یک مارکسیست یک متفکر است و یک متفکر معمولی هم که زندانی دکم های خود باشد نیست، متفکری است که کائنات و جهان و زندگی را در حرکت و تغییر می داند و می بیند و براساس همین جهان بینی، و هم یاری آن، هر لحظه به کشف تازه ای دست می یابد و خود چیزهای نو به نو می آفریند، باین ترتیب برخلاف نظر یلفانی درگیری داشتن با دکم ها و کسبختن بندهای کلاسیک و سنتی شده، و آفرینش و تلاش در تغییر جهان خصلت اصلی یک اندیشمند مارکسیست است نه بی وفایی او نسبت به مارکسیسم. یک مارکسیست یک منتقد است نه یک خشک باور خشکه مقدس. این تنها برشت نیست که بقول یلفانی 'رابطه اش... با احزاب کمونیست یا نیروهای چپ... پیچیده و پرمسئله' است، تمام مارکسیست های اندیشمند با پدیده های تثبیت شده مسئله پیدا می کنند و درگیر می شوند اما این امر، برخلاف تصور یلفانی و دیگرانی که میان مارکسیسم از یک طرف و احزاب کمونیست و نیروهای چپ اینهمانی قائلند، بمعنای مسئله داشتن با مارکسیسم نیست بلکه عین مارکسیسم است. مارکسیسم، 'حزب کمونیست' و 'نیروی چپ' نیست، جهان بینی و راهنمای اندیشگی پیشتازترین و انقلابی ترین نیروهای انسانی عصر ماست. نه مارکسیسم مذهب است، نه مارکس خاتم النبیین و نه مارکسیست پاپ یا آیت اله العظمی. مارکسیسم علم تغییر جهان و جامعه ی انسانی است و مارکسیست اندیشمند کسی خبر معتقد به این تغییر علمی، و رزمنده در راه آن نیست.

در مورد برشت هم تا آنجا که اطلاع من قد می دهد نه او خود چیزی در نفی مارکسیسم و مارکسیست بودن خودش گفته و در جایی، حتی در محکمه ی مک کارتی، ابراز توبه یا ندامت کرده و نه دیگران به وفاداریش نسبت به مارکسیسم ابراز شک و تردید کرده اند.

اما یلفانی عزیز در مورد معرفی برشت و داوری درباره ی او خطای باز هم بزرگتری مرتکب شده که از او

رفقای عزیز، در مطلبی که تحت عنوان گفتگویی با محسن یلفانی درباره ی برشت در شماره ی ۵۰ خرداد ۱۳۷۷ چاپ شده به دو نکته اشاره شده بود که ممکن است موجب سوتفاهم و القا اطلاعات ناقص، یا غلط در خوانندگان شما بشود و از آنجا که مصاحبه گریا مسئول روزنامه بدون برخورد انتقادی آن را چاپ کرده است من خود را تازیر دیدم که تا آنجا که دانش و اطلاعات، و یا بقول معروف بضاعت اندک من اجازه می دهد به این دو نکته اشاره ای بکنم.

این دو نکته یکی در مورد معرفی کلی برشت و داوری درباره ی او، و دیگری کیفیت شناخت او در ایران است. دوست گرامی من یلفانی گفتگوی خود را با یک هشدار در مورد شناخت برشت آغاز می کند و می گوید: 'تصویری که معمولاً ما از او داریم و او را بعنوان نویسنده ای مبارز و معتقد به یک مشی سیاسی معین ('مارکسیسم') می شناسیم و گمان می کنیم که در تمام زندگی خود بدان وفادار ماند و بر اساس آن کار و فعالیت خلاق خود را سامان داد فقط یکی از جنبه های شخصیت... او را تشکیل می دهد.'

از این نوشته لابد باید این طور فهمید که از یک جهت اعتقاد برشت به مارکسیسم - که بقول یلفانی یک 'مشی سیاسی معین' است - فقط یکی از جنبه های شخصیت او را تشکیل می داده، و از جهت دیگر این که او 'در تمام زندگی خود بدان - یعنی به مارکسیسم بعنوان یک مشی سیاسی معین - وفادار مانده' فقط یک 'گمان' است.

اولاً معلوم نیست از کی تا بحال 'مارکسیسم' از صورت یک جهان بینی به یک 'مشی سیاسی' تبدیل شده، پانیا معلوم نیست اعتقاد به 'مارکسیسم'، بعنوان یک 'خط مشی سیاسی'، از چه وقت، همه ی وجود زندگی مارکسیست ها را تشکیل می داده که در مورد برشت بصورت استثنایی 'قطعی' یکی از جنبه های شخصیت او را تشکیل می دهد، ثالثاً چه تعارضی میان اعتقاد به مارکسیسم و هنرمندی یا ورزشکار یا دانشمند و یا سیاستمدار بودن وجود دارد که توان این ها را با یک دیگر جمع کرد و 'گمان وفادار ماندن' به این اعتقاد را در چنین اشخاصی به خود راه داد!

یلفانی کمی پایین تر خواننده را توجه می دهد که برشت مراحل مختلفی را در راه هنر طی کرده، و وقتی این مطلب را با این جمله که 'گمان می کنیم (برشت) در تمام زندگی خود بدان (یعنی به مارکسیسم) وفادار مانده' در ارتباط قرار می دهیم این تصور پیش می آید که یلفانی فقط کسی را به مارکسیسم وفادار می داند که اولاً از آغاز تولد مارکسیست کامل بوده باشد و ثانیاً هیچ جنبه ی دیگری جز مارکسیست بودن شخصیت او را تشکیل ندهد.

شاید یلفانی مطلقاً چنین نظرانی نداشته و تنها نحوه ی بیان او چنین سوتفاهماتی را بوجود می آورد ولی بهر حال آن چه که در وهله ی اول به خواننده القا می شود

باقی می ماند ، و عدم رعایت آن به پایانی غم انگیز منجر می شود که ملت ما متأسفانه بارها و به بهایی کزاف آن را تجربه کرده است .

۶- جبهه دموکراتیک ملی ایران آزمایش دموکراسی و انتقادپذیری را از سر گذرانده و همان گونه که در نشریه آزادی نشان داده ، توانست که با مسائل جامعه برخوردی مسئولانه داشته . خطاهای خود را در عمل تصحیح و کام به کام با جنبش مردم در جهت رسیدن به خواسته های حقه ی ملتی در بند به پیش رود . و برای سعادت ملت ایران از چیزی فرو نکذارد . حتی اگر انتقاد و بازبینی ارزیابی ها و تحلیل های سیاسی قبلی خود و متحدینش را لیباب کرده باشد .

۷- با التزام به این اصول ، ما در وحدت با سایر تشکل ها و شخصیت ها در شورای ملی مقاومت ایران بر تعهدات اصولی خود ، تا آخرین لحظه ، پای فشرده ایم ، و در هیچ افتزایی پیش قدم نبودیم . اختلاف ها و نقطه نظرهای ما بر کسی پوشیده نبوده و بارها در بیان و اعلام مواضع جبهه منعکس شده است . اصرار ما در لغو حق وتوی سازمان های عضو شورا و صرف نظر کردن از داشتن این حق ، که در اجلاس مهرماه ۷۶ به تصویب رسید ، به منظور تضمین و تحقق بحث و انتقاد ، تعیین و تبلور هویت ، بیان نظرات متفاوت اعضای شورا ، تمایزات اقلیت و اکثریت و انعکاس آن در میان مردم بوده است .

۸- در جلسه میان دوره ای شورای ملی مقاومت شرکت نکردیم ، زیرا به هیچ روی حاضر نیستیم که مسائل نظری تحت هر عنوان و بهانه ای از جمله 'نقض التزام' ممیزی شود . چرا که به آزادی اندیشه ، بیان و انتقاد عمیقاً باور داریم ، و بیان و باور هیچ فرد و جریانی را موضوع محاکمه نمی دانیم .

۹- جدایی تأسف انگیز است ، اما اگر قیمت ادامه ی وحدت چشم پوشی از اصول و اهداف پایه ای باشد ، نبود آن وحدت ، به از بودش است .

۱۰- جای تأسف است که هم پیمانان پیشین ما در شورای ملی مقاومت ایران ، در آزمایش انتقادپذیری ، بردباری سیاسی و تحمل گرایي ناموفق بوده اند و خط بطلایی بر محوری ترین پایه دموکراسی - یعنی آزادی بیان ، کشیده اند .

۱۱- جبهه هر گونه شایعه پراکنی و نیز برجسب زنی ، افترا ، و هتک حرمت از قبیل موارد مذکور در بند ۳ اطلاعیه شورا را قویاً محکوم می کند . و اصرار می ورزد که هر کس اعم از اعضای شورای ملی مقاومت ایران و با هر شخص دیگر ، حقیقی یا حقوقی ، که از 'ارتباطات آلوده' و 'وجود دست های پشت پرده' مذکور در بند فوق ، سند و مدرکی در دست دارد ، مدارک خود را فوراً برای اطلاع و قضاوت ملت ایران منتشر کند .

۱۲- مطمئناً اعلام این مواضع ما را از این باز نمی دارد که در خاتمه ، آرزو کنیم که دوستان ما در شورای ملی مقاومت ایران اهداف نخستین خود را باز یافته و در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی ، در استقرار یک حکومت مبتنی بر آزادی و دموکراسی و حقوق بشر ، سهم خود را ایفا کنند .

هدایت متین دفتری

جبهه دموکراتیک ملی ایران

۵ مرداد ۱۳۷۷ (۲۷ ژوئیه ۱۹۹۸)

"شورای ملی مقاومت" و "اخراج" جبهه دموکراتیک ملی ایران

روز ۲۸ تیر ۱۳۷۷ ، "شورای ملی مقاومت" با صدور اطلاعیه ای 'اخراج' جبهه دموکراتیک ملی ایران را از این شورا اعلام داشت .

اتهام اصلی "جبهه دموکراتیک ملی ایران" ، 'تقصیر سرزبندی سیاسی با رژیم خمینی و عدم رعایت تصمیمات شورا و فعالیت مستمر علیه مبانی وحدت و انسجام شورا' ذکر شده است . در این اطلاعیه به روال همیشگی سازمان مجاهدین ، در برخورد به مخالفان نظری خود 'مواضع سیاسی' آقای هدایت متین دفتری ، نماینده جبهه دموکراتیک ملی ایران ، 'زیر پا گذاشتن التزامات شورایی و نقض آشکار و شک برانگیز' آن التزامات عنوان شده و ایشان به داشتن 'ارتباطات آلوده' متهم شده است . اطلاعیه نویسان مدعی 'وجود دستهای پشت پرده' در روابط یار دیرینه خود شده اند ، بی آنکه این دستها را به افکار عمومی معرفی کنند .

"جبهه دموکراتیک ملی ایران" در بیانیه ای به تاریخ ۵ مرداد ۷۷ ، به اطلاعیه یادشده پاسخ داده است . متن این اطلاعیه را در زیر می خوانید :

اطلاعیه ی جبهه دموکراتیک ملی ایران

جبهه دموکراتیک ملی ایران با ابراز تأسف از اطلاعیه ۲۸ تیر ۱۳۷۷ شورای ملی مقاومت ایران ، اشاره به موارد زیر را برای آگاهی هم میهنان عزیز لازم می داند :

۱- جبهه دموکراتیک ملی ایران ، بعنوان پیشگام نقی رژیم ولایت فقیه در تمایت آن ، که با 'نه' بزرگ خود در رفتارندوم برقراری 'جمهوری اسلامی' در نوروز ۱۳۵۸ لقب نیم درصدی های بی حیا' را بخود خرید ، هم چنان بر سر مواضع خود پای برجاست .

۲- سمت گیری جبهه دموکراتیک ملی ایران در جهت برقراری دموکراسی ، کسرت گرایي ، جدایی دین از دولت ، و نقی رژیم آخوندی در تمایت آن ، بر هیچ کس پوشیده نیست ، و التزام به این اصول است که هویت سیاسی و خط مشی جبهه را تعیین کرده است .

۳- اعتقاد ما همواره این بوده که این اهداف محقق نمی گردند ، مگر آن که طیف گسترده ای از نیروهای آزادی خواه و میهن دوست و نیز تمام کسانی که خود را در برابر رژیم آخوندی می دانند و برای استقرار حاکمیتی ملی و دموکراتیک ، مبارزه می کنند ، با حقوق مساوی و با پذیرش اصل پلورالیسم ، و انتقادپذیری ، در چارچوبی دموکراتیک متحد گردند .

۴- انتخاب بهترین ابزار برای دستیابی به این اهداف ، همانگونه که در بیانیه اخیر این جبهه به مناسبت ۳۰ تیر آمده ، منتج از تحلیل مشخص از شرایط مشخص ، به دور از فرقه گرایي ، دکم های ایدئولوژیک و تصفیه حساب های سیاسی است . از این روی هر گونه انحصارطلبی را مردود می شماریم .

۵- تا زمانی که در عملکرد مستمر یک فرد و یا جریان این اصول ظاهر نگردد و به محک آزمایش گذاشته نشود ، بجا در قالب شعارهای دلقریب و عامه پسند

شکست انقلاب و مهاجرت ، بهتر از هر کسی می تواند به یاد بیاورد که تنها نمایشنامه ای که بوسیله ی یکی از همین 'مبارزان و علاقمندان فعالیت های کمونیستی در ایران' ، یعنی سعید سلطانیور ، در زمان محمدرضا شاه ، علیرغم همه ی خطراتش ، به روی صحنه آورده شد 'چهره های سیمون ماشا' بود و در روزهای پس از انقلاب نیز یکی دیگر از 'مبارزان و علاقمندان فعالیت های کمونیستی در ایران' و دوست نزدیک یلفانی ، یعنی ناصر رحمانی تژاد بود که 'کله کردها و کله تیزها' را ، که یکی از قوی ترین نمایشنامه های ضدراسیستی و ضدفاشیستی برشت است ، بر روی صحنه آورد . و تا آنجا که من می دانم در این زمان از سه نمایشنامه ای که یلفانی بعنوان 'ضعیف ترین و ناموفق ترین' نام می برد تنها 'استنا و قاعده' به فارسی ترجمه شده بود که آن هم برخلاف اطلاعی که او بدست می دهد مطلقاً مورد استقبال 'مبارزان و علاقمندان فعالیت های کمونیستی در ایران' واقع نشده و آن دو تایی دیگر نیز آنقدر مورد بی اعتنایی واقع شده بودند که هیچ مترجمی حاضر نشده دست به ترجمه ی آنها بزند ، و یا اگر کسی هم آنها را ترجمه کرده است کمتر کسی از میان مبارزان و علاقمندان فعالیت های کمونیستی در ایران از وجود آنها با خبر شده است .

نکته ی آخر این که طبعاً در میان کارهای هر هنرمند بزرگی آثار ضعیف و ناموفق هم دیده می شود ولی هر کودکی می داند که ضعف و عدم موفقیت یک اثر هنری ناشی از ناتوانی هنری هنرمند است و مطلقاً ربطی به جنبه ی آموزشی و تبلیغی و تهییجی آن ندارد چنان که در میان آثار برشت هم این فقط آثار 'ضعیف و ناموفق' نیستند که به گمان یلفانی جنبه ی آموزشی و 'تبلیغی' و 'آزیتاتوری' دارند بلکه به نظر من قوی ترین و موفق ترین آثار برشت ، هم از این جنبه ها سرشارند ، و اساساً باید گفت که شیوه ی ابداعی او در نوشتن تاتر ، یعنی شیوه ی 'فاصله گیری' در اساس و تنها به آموزش و 'تبلیغ' و 'آزیتاسیون' راه می برد . و اساساً کدام انسان هنرمند بزرگی را می توان سراغ کرد که آثار بزرگش را بر اساس و بقصد 'آموزش' ، 'تبلیغ' و 'آزیتاسیون' خلق نکرده باشد ، و مگر بزرگان ادب و هنر خودمان هم چون فردوسی و حافظ و خیام در آثار بزرگ خویش کاری جز این کرده اند ؟

اول تیر ۱۳۷۷

بی نوشت: نوشتن نقد بر گفتگو با محسن یلفانی' را منطقاً باید اشخاص مطلع و اهل فن بر عهده می گرفتند ولی از ترس این که مبادا این کار معوق ، و یا بدتر از آن معلق بماند ، با عرض معذرت جسارت کردم و به نوشتن این مختصر دست زدم . امید که خبرگان آن را کامل کنند .

کنگره حزب کارگران سوسیالیست الجزایر

برنادر آلتون

ترجمه از نشریه آلمانی زبان اینپرکور شماره ۳۲۰

مترجم همایون

محورهای سند تحلیل سیاسی حزب کارگران سوسیالیست الجزایر که در کنگره به تصویب رسید به شرح زیر علنی گردیده است:

یک قانون مذموم و نادرست، الزامات سیاسی را به حسن نیست و عطفوت مسئولین امور وابسته می کند. چنین قوانینی حزب را ناگزیر می کند که کنگره ای را فراخوان داده و هویت خود را موجودیت بخشد. در کنار تقلب های انتخاباتی و سرکوب تظاهرات اعتراضی، قانون نیز مزید بر علت شده و در راستای ضددموکراتیک، الجزایر را به قهقرا می برد.

بلوکه کردن سیاست کشاورزی و تهاجمات علیه آزادی تنها نشانه هایی از شرایط مرگ و سرکوب هستند. در این مورد ارزش نهادن بر حقوق دموکراتیک مردم و تلاش اپوزیسیون برای مقابله با لیبرالیسم باید در دستور کار قرار گیرد.

باید با گروه های بنیادگرای مسلح که مردم عادی روستاهای دور افتاده را با بسته های بمب راهی شهرهای بزرگ می کنند مقابله شود.

نیروهای پلیس از این که مردم را در مقابل این بمب گذاری ها مصون نگاه دارند ناتوانند. حتی آنها قادر نیستند که از مقامات دولتی نیز دفاع نمایند.

کشاورزان به ستوه آمده نیز از این مصیبت در امان نبوده و مورد قتل و اذیت و آزار نیروهای مسلح اسلامی قرار می گیرند. نیروهایی که در ابعادی وحشتناک آن چنان اقدامات ضدانسانی را پیش برده اند که دیگر هیچ جایی برای ادعاهای خود میان مردم باقی نگذاشته اند. نخست وزیر الجزایر نیز سعی دارد که با شمردن مشستی مشکلات تکنیکی نیروهای پلیس را از زیر ضرب خارج نماید.

پاسخ های دولت برای شرایط کنونی و بیش از همه برای عدم دفاع از مردم در مقابل سر بریدین ها (بسیاری از مردم الجزایر بدست اسلامی ها به طرز وحشیانه ای با بریده شدن سر از میان رفته اند) به هیچ وجه قابل قبول نیست و هیچ توجیهی ندارد.

حزب کارگران سوسیالیست در کنگره خود بار دیگر جنایات بنیادگرایان را محکوم نموده و همبستگی کامل خود را با قربانیان این جنایات اعلام می دارد. بدون شک عاملین قتل کودکان در تاریخ "بربرها" هرگز فراموش نخواهد شد. ("بربرها" از اقلیت های قومی ساکن الجزایرند که دارای فرهنگی غیراسلامی می باشند).

حزب همزمان بر حقوق تمام شهروندان الجزایری تاکید داشته و خواستار تأمین جایگاه اجتماعی و تضمین امنیت جانی آنها گردید. حزب هیچ گاه از آدم ربایی ها، اعدام ها - که بدون هیچ گونه پروسه قانونی انجام میشوند- و شکنجه چشم پوشی نخواهد کرد و نقض خشن حقوق بشر را محکوم می کند.

های اروپایی و آمریکایی نیز پیام های همبستگی خود را فرستاده بودند.

در این میان پیام های "اتحاد برای رهایی زنان" و "اتحادیه ملی بازنشستگان" جایگاه ویژه ای داشتند. نماینده زنان در سخنان خود یادآور شد که: امروز، یعنی ۳ روز پیش از ۸ مارس (روز جهانی زنان) پیشنهاد می کنیم که الفا قانون خانواده که در سال ۱۹۸۴ از سوی دولت تصویب شده و زنان را در موقعیتی پایین قرار می دهد خواسته شود...

در دوره مبارزات انتخاباتی اگرچه متعلقانه به زنان برخورد می شود اما هرگز به عنوان یک شهروند به حساب آورده نمی شوند...

همان گونه که زنان در سال ۱۹۸۹ بعنوان پیشگامان خواسته های دموکراتیک به خیابان ها آمدند و همان طور که به آن چه که "جبهه نجات اسلامی" FIS در رم (در ژانویه ۱۹۹۵ در شهر رم بسیاری از گروه های اپوزیسیون با جریان جبهه نجات اسلامی که فعالیتش ممنوع شده است وارد مذاکره شده و روی یک "برنامه برای راه حل سیاسی و صلح آمیز برای بحران الجزایر" به توافق رسیدند). پیش برده بود جواب رد دادند برای محدود کردن حق ویژه مردان در انتخابات (مردان می توانند بیش از یک و تا ۵ رای را برای خانواده شان داشته باشند) نیز مبارزه کرده اند.

حکومت اعلام داشته که در آینده یک هیات پارلمانی برای رسیدگی به بندهای قانون خانواده تشکیل خواهد داد. بندهایی که بویژه در خارج از کشور مورد انتقاد شدید قرار گرفته بودند.

زنان تا به حال تنها در چهار مورد حق طلاق داشتند و می باید در آینده در مورد تصمیم شوهر در مورد طلاق نیز در قانون تجدید نظر گردد و این که زنان مطلقه حق نگهداری از بچه را داشته باشند و بمحض طلاق مجبور نباشند از خانه شوهر بروند.

"اتحاد برای رهایی زنان" هم چنین در رابطه با قانونی مبارزه می کند که طبق شریعت (قوانین قرآن) زنان جوان توسط پدر و برادرشان به عقد کسی در بیایند قبل از آن که آنان از موقعیت شهروندی خود در ارتباط با همسر آینده شان مطلع باشند.

نماینده اتحادیه ملی بازنشستگان نیز عنوان نمود که: "مضمون مبارزه اتحادیه علیه نقشه هایی است که بانک جهانی در مورد بازنشستگان اعمال می کند. یک چهارم نیروی فعال جامعه بیکارند و واحدهای تولیدی بیشتری همیشه در معرض خطر تعطیلی قرار دارند. و برای چنین شرایط اسف باری کشورهای پاسخگویند که الجزایر را تحت فشار قرار داده اند تا بدهی های خود را با بهره های بالا بازپرداخت نمایند در حالی که این بدهی ها و حساب کتاب آنها می باید به یک کمیسیون کنترل داخلی واگذار گردد."

نه حکومت اسلامی، نه چماق پلیسی

حزب کارگران سوسیالیست الجزایر کنگره فوق العاده خود را با تلاش زیاد برگزار نمود تا به این وسیله حکومت الجزایر را مجبور نماید که سیاست هایش را در رابطه با معضلات اجتماعی و حقوق زنان تغییر دهد.

کنگره اخیر که در تاریخ ۵ مارس ۱۹۹۸ تشکیل شد در ارتباط با قانون جدیدی بود که اخیراً درباره احزاب سیاسی تصویب شده است. براساس این قانون، احزابی که حداقل ۱۰۰ عضو در ۲۵ استان از ۴۸ استان الجزایر را می توانند معرفی نمایند و در حضور یک مقام مسئول قضایی کنگره نمایندگان را فرا بخوانند امکان فعالیت قانونی بدست خواهند آورد.

حزب این قانون را که نشان از کنترل دولتی بر زندگی سیاسی مردم ارزیابی می کرد علناً به نقد کشید و تصمیم گرفت موقعیت خود را با مخالفت با قانون مذکور دولت تثبیت نماید.

برای یک سازمان سیاسی کوچک که امکانات مالی اش برای ادامه کاری وابسته به حق عضویت اعضا و کمک های هوادارانش است این قانون شرایط بسیار سختی را ایجاد کرده که این مسئله با توجه به شرایطی که فقر فزاینده مردم مشخصه آنست بیشتر قابل لمس می گردد.

حزب کارگران سوسیالیست الجزایر با دعوت از ۶۰۰ نماینده از ۳۵ استان و جمع آوری امضا حمایتی از بیش از ۴۰۰۰ نفر از اعضای خود با نام و آدرس و امضا آنها این امکان را بوجود آورد تا بتواند بعنوان یک تشکیلات حزبی اهداف سیاسی خود را تداوم بخشد.

بخش زیادی از وقت اجلاس کنگره فوق العاده به ساختار تشکیلات اختصاص داده شده بود. بررسی صلاحیت نمایندگان، ترسیم شرایط جدید و یک جمع بندی از موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور از دیگر موارد کار کنگره بود. برای کنگره عادی حزب که در ماه ژوئن برگزار خواهد شد این امکان در نظر گرفته شده است که در ارتباط با جایگاه حزب در تحولات اجتماعی الجزایر بحث آغاز شده به سرانجام برسد.

بسیاری از گروه بندی های اجتماعی دعوت شده به کنگره، از جمله حزب "تجمع برای فرهنگ و دموکراسی" که با یک هیات نمایندگی بزرگ در کنگره شرکت کرده بودند تریکات صمیمانه خود را به کنگره اعلام داشتند. از دیگر میهمانان کنگره هیاتی از "اتحاد برای رهایی زنان" و "اتحادیه ملی بازنشستگان" وابسته به اتحادیه های کارگری الجزایر UGTA بودند.

همچنین نماینده ای نیز از طرف "لیگ کمونیست های انقلابی فرانسه" LCR (پیروان بین الملل چهارم) در اجلاس شرکت داشت. بسیاری از سازمان

حزب بدون شک با امید به مردم جهان آماده است که به سهم خود حقایق را در مورد الجزایر روشن کند. حقایقی که یک سویه از طرف رسانه های عمومی و سیاستمداران طرح شده اند و ما برای این امر خواهان تشکیل یک کمیسیون بین المللی تحقیق می باشیم. کمیسویی نه از کلینتون و کاخ سفید و یا آن چه که سازمان ملل و تمامی ژاندارم های دنیا پیش می برند. آنها هرگز خود را درگیر مبارزه با دولت مردان نمی کنند. بانک جهانی است که باید اجازه دهد و با سلطه بر منابع مالی ما موضع رضایت مندانه و یا تهدیدآمیزی را ترسیم کند. آنها الجزایر را بشابه یک منطقه آزاد سرمایه داری جهانی درآورده و اصلا نمی توان باور کرد که آنها دنبال اصولی باشند که استقلال ملی را تضمین کند.

برای امکان یک آزادی کامل

حزب کارگران سوسیالیست بر این باور است که برای درد و رنج الجزایری ها، مرگ و ترس از ادامه جنایات و خورنیزی ها هیچ مقایسه ای وجود ندارد. وحشت و فقر برای اکثریت مزدبگیران در تقابل با اقلیت صاحبان ثروت، این است ممیزه جامعه درد کشیده الجزایر. برای بسیاری از الجزایری ها این جنگ ها کوچک ترین نفعی به دنبال ندارد. تراژدی فقر اکثریت مردم، در میلیاردرها و واردکنندگان الجزایری با پشتیبانی "سریال" (دایره بسته قدرت میان دولت و ژنرال ها) و بانک جهانی ریشه دارد. برای حزب کارگران سوسیالیست تنها یک پاسخ در مقابل چنین تراژدی اجتماعی وجود دارد. عدالت اجتماعی، دموکراسی و احترام به آزادی های فردی و اجتماعی. تنها راه برون رفت از این وضعیت دفاع از دستاوردهای دموکراتیکی است که صرفا در روی کاغذ مانده اند و در عمل بسیار محسود شده اند. دفاع از حقوق کارگران و توده های وسیعی که باید وضعیت مالی و شرف و انسانیت شان تضمین گردد. آیا این دور تسلسل جنگ صرفا با افزایش واحدهای نظامی و نیروهای پلیس از بین خواهد رفت. زمانی که اکثریت توده ها زیر آوار غیرقابل تحمل اقتصاد بازار خرد می شوند و قدرت تصمیم گیری درباره آینده شان از آنها سلب شده است؟ آیا صرفا تبلیغات می تواند تمایل جوانان برای جذب به گروه های بنیادگرای مسلح را باز دارد وقتی که آنها هیچ چشم اندازی در مقابل بیکاری و تسکین خاطری برای یک زندگی در جلوی چشمانشان وجود ندارد؟

پاسخ ما اینست که برای ایجاد شرایطی که با جنگ مقابله کند باید تمام محدودیت های نتایج اکتبر ۱۹۸۸ (بعد از تظاهرات گسترده جوانان الجزایر که ارتش آن را شدیداً سرکوب نمود، رژیم الجزایر در اکتبر ۱۹۸۸ تمام حقوق دموکراتیک مردم را از بین برد) برداشته شود.

برای حزب کارگران سوسیالیست روشن است که روند مبارزات دموکراتیک را با هیچ سد و مانعی نمی توان از حرکت باز ایستاند. ما در تمامی مبارزات شرکت می کنیم تا تهاجم حکومت را به عقب برانیم. افشای تعقیب های انتخاباتی، دفاع از مبارزات زنان

و بریرها، مبارزه برای لائسیته، و آزادی اندیشه، تقابل با احکام مذهبی بنیادگرایان و مبارزه برای تثبیت حقوق بشر وظایفی است که پیش روی ماست. هیچ نیرویی قادر نیست که چنین روندی را در آینده نیز از حرکت باز دارد. ما هیچ تصور کاملی از آزادی بدون مبارزه زنان یا حقوق فرهنگی نداریم. نه حکومت اسلامی و نه چساق پلیس هرگز قادر نخواهند بود که سدی در مقابل این روند باشند.

آنگاه که توهم حامیان رژیم آهسته از بین برود و مردم الجزایر به خود آیند که چگونه بهشتی را بنیادگرایان ترسیم می کنند اعتبار بیشتری برای راهی که ما اعلام می کنیم پیدا می شود.

مبارزه برای حقوق اجتماعی

حزب کارگران سوسیالیست هويتش صرفا محدود به امکان یک دموکراسی دست و پا شکسته نمی باشد چرا که دموکراسی بدون عدالت اجتماعی امکانپذیر نبوده و عقیم می ماند.

جنگ، آزادی خواهی را بوجود نمی آورد بلکه برعکس بمتابیه ی یک عامل فشار علیه توده ها عمل می کند. اتحادیه های کارگری الجزایر UGTA (اتحادیه دولتی) با موج فشار ده ها هزار نفری که در حال اخراجند مواجه است، صدها واحد تولیدی در حال بسته شدن هستند و بیکاری در ابعادی وحشتناک افزایش یافته است. ۱۴ هزار محل اشتغالی که دولت ایجاد کرده در مقابل این فوج عظیم بیکاران خنده دار می نماید.

ما در شرایطی قرار داریم که رشد اقتصادی از میان رفته و نرخ رشد در دو سال آخر کمتر از آن چیز است که حکومت بعنوان فضای مناسب برای بازار نفت اعلام کرده است. تمام پیش بینی ها نشان از نابودی صنایع و تضعیف تهیه بنیه کشاورزی کشور می دهد. در این موقعیت چه سرنوشتی را کارگران باید انتظار بکشند؟ هیچ، تحمل و قربانی شدن.

تا کی می توانند اکثریت مردم الجزایر را در گرسنگی و فقر نگاه دارند؟ تا به کی تحت حمایت اتحادیه های کارگری حکومت می تواند در مقابل اعتراضات مزدبگیران بایستد؟

آنچه که امروز کارگران می خواهند یک اتحادیه بزرگ واقعی است. تشکیلاتی که بتواند مطالبات آنها را پیش ببرد و اتحادیه های کارگری رسمی الجزایر UGTA چنین رسالتی را نمی توانند به سرانجام برسانند. ما تمامی فعالین کارگری، تمامی بخش های مبارز اتحادیه ها و تمامی فعالین سیاسی را فرا می خوانیم تا UGTA را ایزاری برای مبارزه در خدمت اعضایش در آورده و نه صرفا اتحادیه ای در خور بلکه بتواند جنبشی اجتماعی را هدایت کند. وظیفه ما اینست که استقلال واقعی، دموکراتیک و مبارزه جویانه UGTA را بوجود آوریم. تمامی مبارزات جاری برای آزادی اتحادیه ها، مبارزه ای علیه اخراج ها و سکون واحدهای تولیدی و علیه لیبرالیسم است.

در کل جهان، لیبرالیسم که خود را در بورس بازی، بیکارسازی های گسترده و فقر تعریف می کند در

حال ضربه خوردن است. مقاومت علیه دیکته کردن های لیبرالیسم به وظیفه روز تمامی نیروها تحت ستم قرار گرفته است: کارگران، زحمتکشان و دهقانان خرد، برای همه کسانی که خواهان سیاستی دیگرند.

سیاست حاکم محصور شدن در حصار لیبرالیسم است. سیاستی که استقلال ملی را که خواسته اکثریت مردم است را به کنار نهاده و در آن تردید نماید و رشد کشور و بالا بردن سودمندی واحدهای تولیدی را صرفا در سرمایه گذاری ها خلاصه کند و نابودی محل اشتغال هزاران نفر را اجرا کند.

در مقابل این سیاست اما سیاست دیگری نیز امکانپذیر است: سیاستی که در آن بیکاری را با کم کردن ساعات کار شاغلین کم کرده و درآمد کارگران و بازتشتتگان را تضمین نماید تا امکان تامین نیازها و مخارج زندگی فراهم گردد. سیاستی که در آن امکانات اجتماعی (بهداشت، آموزش) اولین قربانیان صرفه جویی در بودجه نخواهند بود. سیاستی که در نهایت ثبات یک جامعه دموکراتیک و عدالت خواهانه را بوجود آورد.

مبارزه مشترک علیه لیبرالیسم!

حزب کارگران سوسیالیست همیشه بر این باور بوده که خود را در مبارزه مشترک توده ها شریک بدانند و شش سال جنگ توانسته آن را به زیر بکشاند. حزب در سازماندهی اعتراض علیه اخراج ها و کاهش امکانات اجتماعی، علیه انتصابات در موسسات آموزشی و ستم علیه زنان و بریرها شرکت نموده و برای وحدت تمام نیروهای مقاومت اجتماعی و دموکراتیک تلاش می نماید. حزب با وجود تمام این اقدامات خود را با مبارزه کارگران و زحمتکشان تحت ستم در می آمیزد.

برای دفاع از آزادی، کار مشترک نیروهای دموکراتیک ضرورت است تا با سیاست لیبرالی که با مشت آهنین تقابل با اعتراضات مردم را در پیش گرفته مقابله نماید.

در پاسخ به تمامی مسائلی که لیبرالیسم، بیکاری، وابستگی اقتصادی، توتالیترالیسم اسلامی و اقتدارگرایی لیبرالی پیش آورده اند باید مطالبات توده ها را طرح کرد.

حزب کارگران سوسیالیست آماده است که اتحادعمل های موردی و یا ائتلاف های درازمدت را برای روند وحدت علیه احزاب بورژوازی را پیش ببرد.

کارگران و تمام کسانی که در فقر زندگی می کنند به یک حزب بزرگ اجتماعی احتیاج دارند. حزبی که بتواند صدای آنها علیه احزاب میلیاردرها باشد و مستقل از "اسلامی ها" یا "مدرنیست ها" عمل نماید. حزب ما هر لحظه آماده است که در تاسیس چنین حزبی شرکت نموده و امیلوار است که ضرورت ها به وحدت سیاسی فعالین چپ و تمامی اتحادیه های کارگری مبارز بیانجامد. اما تا چنین روزی فرا نرسیده حزب در کنار دیگر گروه ها مبارزه علیه خودکامگی ها را پیش خواهد برد.

نوشته‌ی زیر تحت عنوان "اوضاع سیاسی کنونی ایران و وظایف ما" همراه با قطعنامه‌ی "شرایط امروز و وظایف ما" مطالبی هستند که توسط اینجانب در کنگره ازایبه گردید به این معنی که مطلب "اوضاع سیاسی کنونی ایران و وظایف ما" در چند امکانات موجود به صورت مکتوب در جریان کنگره در اختیار عینه‌ای از شرکت کنندگان در کنگره قرار گرفت و متن قطعنامه‌ی "شرایط امروز و وظایف ما" بصورت مکتوب در اختیار همه‌ی اعضای کنگره گذاشته شده بود.

خود نیز در نوبت سخنرانی ام در این مورد، همین مطالب را بیان داشتم.

متاسفانه هیئت رئیسه کنگره به استناد آئین نامه از به رای گذاشتن مطالب فوق مسامحت بعمل آورد من این استناد آئین نامه‌ای را وارد نمی دانستم و دلایل مخالفت خود را هم به هیئت رئیسه شرح دادم متاسفانه فقط تفسیر شد.

لذا برای در جریان قرار گرفتن سایر رفقا و خواستگان این نشریه آن ها را در این جا درج می کنم در خاتمه وظیفه‌ی خود می دانم که تأکید کنم که در کنگره‌ی ما تصویب حقوق اعضا به لحاظ اختلافات جناح های نظری اساساً وجود نداشت.

علی

اوضاع سیاسی کنونی ایران و وظایف ما

نخست برخی مبانی ما در جنبش کمونیستی همواره با دو آموزش زیر روبرو بوده ایم.

۱- حزب کمونیست همواره باید به قدرت سیاسی بیاید.

۲- کمونیست ها تنها نیروی اجتماعی هستند که از تمام حقیقت در ابعادی هر چه وسیع تر و عمیق تر دفاع می کنند و بر این پایه گسترش آگاهی های اجتماعی به مثابه‌ی یک وظیفه مهم در دستور کار کمونیست هاست

از کنار هم گذاشتن دو اصل بالا پرسشی به ذهن می آید و آن این که بفرض در مقطعی بین دو وظیفه‌ی فوق تناقضی بروز کرد ما کدامیک از این دو را عمده می کنیم؟

به نظر من اصل دوم باید عمده باشد و اگر کسی اصل ۱ را عمده کند آن گاه در هر شرایطی و با هر سطحی از اطلاع و حتی در صورت عدم اطلاع از مسایل اجتماعی، خود را موظف و محق به آبراز نظر و حتی ارایه‌ی تحلیل می داند چنین کسانی در مورد عواقب احتمالی نظرها و رهنمودهای نسنجیده و نادقیق خود احساس مسئولیت نمی کنند. احساس مسئولیت آنها تنها همان اندیشیدن به قدرت سیاسی است. این طرز فکر همواره سعی می کند به هر طریق وارد فعل و انفعالات سیاسی شود و اگر نیرو ندارد با غوطه ور

شردن در حوزه‌ی عملیات سیاسی گروه های غیرپرولتاری و نزدیک کردن شعارهای خود به شعارهای آنان برای خود جایی دست و پا کند نتیجه‌ی چنین رفتاری اقلاً به صورت دنباله روی از این و آن خواهد بود.

اما کسانی که اصل دوم برایشان عمده است خود را موظف می بینند که دانش خود را بالا برد و همواره و مرتب بکوشند به هر طریق ممکن اخبار و اطلاعات بدست آورده، روندهای جاری اجتماعی را مورد مطالعه قرار دهند و بر آن پایه به تحلیل سیر رویدادها و تعیین چشم اندازها و ارایه‌ی رهنمودها، شعارها و خط مشی بپردازند. چنین کسانی می پذیرند که در مواردی که نمی دانند به ندانی خود اعتراف داشته باشند.

با این مقدمه به بررسی ۲ خرداد بپردازیم: دوم خرداد محصولی از مبارزات مردم طی سال های اخیر بوده است که جدیدترین آنها قبل از دوم خرداد عبارتند از جنبش نویسندگان، اعتصاب گسترده نفتگران (با شعار ضرورت تشکیل اتحادیه‌ی مستقل)، جنبش دانشجویان، زنان (پویاترین جنبش سال های اخیر) حرکت روزنامه نگاران برایی انجمن صنفی و...

در جریان این جنبش اجتماعی، محمد خاتمی پای به میدان می نهد که بد نیست درباره‌ی او هم مکتبی بکنیم الف- خاتمی از ملاحهای بنیانگذار یا مدعی دست اندر کار بنیانگذاری جمهوری اسلامی نیست

ب- او مدتی طولانی وزیر بوده و مسئولیت تبلیغات جنگ را بر عهده داشته

او عضو کابینه‌ی ای بوده که در قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مسئولیت مستقیم و بی چون و چرا دارد

ج- هنگام تصدی پست وزارت ارشاد، او با سیاست های خامنه‌ای تحت عنوان مقابله با تهاجم فرهنگی همراهی و هماهنگی لازم را نشان نداد و قاعدتاً بنام اراده‌ی خامنه‌ای مجبور به استعفا شد.

خاتمی در آن شرایط که اعتراضات کم و بیش علنی در مقابل سرکوب حکومت نادر بود در استعفانامه‌ی خود اعتراض در خوردی به سیاست های فرهنگی رژیم نمود

د- او پس از استعفا در سخنرانی ها کم و بیش بصورت یک روشنفکر مذهبی ظاهر شد.

ه- هنگام انتخابات او شعار قانون گرایی، برپایی جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی سیاسی و... را طرح کرد، با این همه او هم، زبان و هم در عمل نشان داده که حفظ نظام جمهوری اسلامی برای او اصل است

او طی یک سال ریاست جمهوری نشان داد که بر سر کاربرد وزارت اطلاعات چندان اختلافی با جناح خامنه‌ای ندارد، و بگیر و ببندهای وزارت اطلاعات در اساس خود ادامه دارد (موضوع منتظری وقایع نجف آباد و... نمونه‌های بارزی از این مسئله هستند.

و- احزاب حکومتی مدافع خاتمی مثل کسره کارگزاران، مجاهدین انقلاب اسلامی بهزاد نبوی و

شرکا، خوئینی ها و عبدی و دار و دسته، روحانیون مبارز کروی، بدون تردید نیروهای ارتجاعی اند در اینجا می خواهم اصلی را که برای خودم از مذاقه روی تاریخ دهه های اخیر ایران بدست آمده بگویم: به نظر من و به ویژه پس از تجربه‌ی جمهوری اسلامی و اقلاً ایران

از این پس هر حزبی که اصول غیرقابل بحث و ابدی مذهب تعیین کننده‌ی خطوط اصلی برنامه اش باشد نیرویی است ارتجاعی

از این روی و به نظر من خاتمی بعنوان یک عنصر سیاسی آدمی است ارتجاعی، اما نباید فراموش کرد که چهره‌های قدرت سیاسی در مواردی حرکت هایی را که شطرنج باز تاریخ اراده کرده می کنند و نه لزوماً آن چه را که خود می اندیشند و باور دارند نمونه‌ی بارز این امر، گورباچف در سال های اخیر است

و همچنین نباید فراموش کرد که همین خاتمی و دولت آن در مقابل ارتجاع بزرگ و بسیار خطرناک تری مانند دار و دسته‌ی خامنه‌ای قرار گرفته اند

همه‌ی آنهايي که حرکت مردم در دوم خرداد را تأیید می کنند بی برو برگرد موضوع حمایت از کسی مانند خاتمی در مقابل جناح خامنه‌ای را ولو در یک مورد، مجاز و حتی درست ترین کار می دانند.

حال این نیروها یا باید بطور صریح بگویند که تمام شد! و دیگر هیچ وقت موردی اینچنین و مشابه‌ی آن پیش نخواهد آمد! یا نه! همواره اتخاذ چنین تاکتیک هایی را - یعنی حمایت از یک عنصر حکومتی در مقابل نیروی اصلی ارتجاع- تحت شرایطی، مجاز می دانند به نظر من اگر خاتمی به عنوان نامزد ریاست جمهوری می توانسته چنین مورد بهره برداری مردم در واقعه‌ی دوم خرداد قرار گیرد

آن گاه خاتمی رئیس جمهور در اوضاع کنونی ایران نه تنها امکان سوخته‌ای برای تدارک حمله به جناح اصلی ارتجاع نیست بلکه حتی ممکن است در مواردی امکانی قوی تر از خاتمی‌ی کاندید ریاست جمهوری نیز باشد، از این روی استفاده از همین امکان در کنار امکانات دیگر هنوز مجاز و درست و لازم است

نظری بر مضمون حرکت مردم در دوم خرداد در این مورد ظاهراً به دو دسته می توان برخورد

۴- الف تحلیلی که می گوید اکثریت رای دهندگان به خاتمی، باور داشتند که خاتمی می تواند با انجام رفرم در جمهوری اسلامی موجود آن را به رژیمی قابل تحمل و پیش برنده، زندگی تبدیل کند.

۴-ب تحلیلی که می گوید مردم در طی نزدیک به ۲۰ سال تجربه به درستی دریافته اند که جمهوری اسلامی در اساس خود چاره ناپذیر است، از این روی اکثریت رای دهندگان با رای خود به خاتمی بیشتر می خواستند که به کل نظام جمهوری اسلامی نه بگویند من خود را در چارچوب تحلیل دوم می بینم یعنی تحلیل ۴-ب

الف

کسانی که تحلیل ۴-ب را قبول دارند و در عین حال عمل مردم در دوم خرداد را تحسین می کنند خود لزوماً به امکان رفرم در چارچوب جمهوری اسلامی

قطعنامه:

شرایط امروز و وظایف ما

- ۱- مردم با شرکت ملیونی خود در انتخابات دوم خرداد در درجه ی اول می خواستند که خیزر رژیم برای سرکوب بیشتر را مهار کرده شکاف های درونی رژیم را گسترش دهند
- ۲- دولت برآمده از انتخابات دوم خرداد مساله ی اصلی اش حفظ نظام جمهوری اسلامی است این دولت اعلام داشته که به ولایت فقیه وفادار است و بر این پایه معتقد است که دوام جمهوری اسلامی منوط به انجام رفرم های سیاسی در زمینه ی آزادی مطبوعات برپایی اجتماعات و ایجاد تشکل های مستقل صنفی و سیاسی و ... می باشد
- ۳- جناح غالب رژیم به سرکردگی ولی فقیه بشدت با هر گونه رفرمی مخالف است و اعلام کرده برای مقابله با اصلاحات در صورت لزوم از نیروی قهر استفاده خواهد کرد
- ۴- دانشجویان به دفاع از اصلاحات سیاسی و مخالفت با جناح غالب رژیم پرداخته و در اجتماعات خود همراه با مردم شرکت کننده شعارهای سیاسی از قبیل مرگ بر استبداد، مرگ بر انحصار و در دفاع از آزادی های سیاسی سر می دهند.
- ۵- در این میان نیروهایی در صدد دامن زدن به این توهم هستند که گویا جمهوری اسلامی تحول پذیر بوده و مانع اصلی این تحول جناح ولی فقیه می باشد
- ۶- در چنین شرایطی برای ما کمونیست ها وظایف زیر در دستور قرار می گیرد
 - الف- باید کوشش کنیم که ارتباطات خود با ایران را فعال کرده هر چه می توانیم روابط را نزدیک تر کنیم (از طریق ملاقات ها - مطالعه ی مرتب روزنامه ها، دنبال کردن بی وقفه ی اخبار و ...)
 - ب- شرکت فعال در تمام اجتماعات و اقدامات اجتماعی که برعلیه دیکتاتوری و در دفاع از دموکراسی برپا می شود
 - ج- تبلیغ و ترویج این اندیشه که نظام جمهوری اسلامی در کلیت خود اصلاح ناپذیر و شرط حداقل ضرور برای هر تحول دموکراتیک در ایران پذیرش اصل جدایی دین از دولت است
 - د- دعوت از گروه های اجتماعی مختلف مردم و بویژه کارگران برای برپایی تشکل های مستقل صنفی خود
 - ه- دعوت از نیروهای مترقی در داخل ایران برای برپایی احزاب مستقل و ترقی خواه

علی

* * * * *

توضیح:

لازم به تذکر است که نوشته ر. علی که در اختیار شرکت کنند

گان درکنگره قرارگرفت به دلیل مغایرت با آئین نامه اداره جلسه به رای گذاشته نشد و بنابراین انتقادی از این لحاظ به کار هیات رئیسه وارد نیست

چنین شعارهایی و درخواست هایی مربوط به قبل از دوم خرداد است، مربوط به دوره ی تظاهرات کارگران نفت در جلوی وزارت نفت است، در دوره ی قبل از تاسیس روزنامه ی جامعه و ... است امروز شعارها بسرعت سیاسی می شوند همه شنیده اند که مردم می گویند مرگ بر استبداد، درود بر آزادی و ... آن وقت برخی از رفقا می گویند نه! خیر! بگویید ما می خواهیم که مطبوعات آزاد باشند، کردهای ما آزاد باشد.

خوب! این ها را مردم به چه کسی بگویند از کدام نیرو طلب کنند؟ دولت که خود می گوید توسعه ی سیاسی و تحقق درخواست های فوق در صدر وظایفش قرار دارد و جناح ولی فقیه رسماً و فاش می گوید که در مقابل این اقدامات دولت ایستاده است، وزیرش را به کنار می کند و سپهسالار 'لشکر اسلام' را برای بریدن سرها و زبان ها به میدان می فرستد و مردم هم مرگ بر همین ولایت فقیه و نظامش را سر می دهند (مضمون برخی شعارها) و از خاتمی درخواست اعمال قاطعیت و اقتدار می کنند و ما از اینجا می گوئیم نه! حساب نیست، ما دیر رسیدیم، بازی از نو! از اول و آرام آرام شروع کنید؛ اول تقاضا کنید که روزنامه ها را آزاد کنند بعد کردهای ما را مجاز نمایند و بعد ...

رفقا وظیفه ی ما رادیکالیزه کردن جنبش است و نه به پس کشیدن آن چه باید کرد؟

- ۱- باید با تمام قوا کوشش کنیم که ارتباط خود را با ایران هر چه نزدیک تر و فعال تر کنیم- از طریق ملاقات ها
- مطالعه ی مرتب روزنامه ها- دنبال کردن بی وقفه ی اخبار و ...

- ۲- مردم و بویژه کارگران را دعوت کنیم تا نهادها و تشکل های مستقل خود را برپا دارند و به ثبت برسانند، انجمن ها و نهادهای موجود را هر چه بیشتر دموکراتیزه کنند (مثل انجمن های دانشجویی که باید دموکراتیزه شوند)

- ۳- مردم در همه ی تظاهرات و اجتماعات که در دفاع از آزادی و علیه سرکوب و استبداد تشکیل می شود شرکت فعال کنند و شعارهای ضد دیکتاتوری را تقویت نمایند و با تمام توان و زیرکی و هوشیاری ضرورت جدایی دین از دولت را به عنوان شرط حداقل برپایی آزادی ها ترویج کنند

یقیناً شعارهایی از قبیل آزادی فوری رشد سیاسی و انحلال دستگاه های شکنجه و ... نیز می توانند افزوده شوند ولی بهرحال امروز شعارها، شعارهایی است سیاسی که حاکمیت را هدف قرار داده

مردم جلو رفته اند خاتمی و برنامه اش می روند که از مردم عقب بمانند و جای بسی تأسف است که ما از خاتمی عقب تر بمانیم، ما را باید که از خواب غفلت برخیزیم

اعتقاد دارند و همچنین اعتقاد دارند که خاتمی می تواند پیش برنده ی این رفرم ها باشد به نظر من رفرم هایی که منجر به برقراری حداقل آزادی ها بشود در چارچوب جمهوری اسلامی غیرممکن است تاریخ جمهوری اسلامی و حتی سیر رویدادهای بعد از دوم خرداد این را نشان می دهد نکته ی مهم دیگری که باید به آن توجه کرد این است که تمام نیروهای سیاسی که حرکت مردم در دوم خرداد را تحسین می کنند به هیچوجه نمی توانند در عین حال مدعی باشند که گویا نگران متوهم بودن مردم هستند. زیرا بنابه تحلیل ۴-الف که این نیروها خود به امکان رفرم در چارچوب جمهوری اسلامی و بدست خاتمی باور دارند، پس صحبتی از توهم در میان نیست و اگر تحلیل این گروه ها از نوع ۴-ب باشد که خوب! در این صورت اکثریت مردم در همان دوم خرداد امید موفقیت رفرم هایی از خاتمی را اساساً نداشته اند پس آگاه و برور از توهم بوده اند بنابراین در هر حال و با هر تحلیل برای تاییدکنندگان دوم خرداد، خطر توهم توده های خطری بزرگ و نگران کننده نمی تواند باشد

اما اوضاع امروز

اکنون دولت خاتمی می گوید که توسعه سیاسی هدف درجه ی اول اوست، روزنامه ها می توانند آزادانه بنویسند دولت در کمال میل آماده است درخواست تاسیس احزاب و انجمن ها و ... را مرود و تصویب بررسی قرار دهد. در همین رابطه روزنامه هایی مثل 'جامعه' مجوز گرفته و با آزادی مطلب نوشته و می نویسند و مورد استقبال شدید هم قرار گرفته اند هم چنین کسانی برای تاسیس احزابی و برپایی تشکل ها اقدام کرده اند.

دولت خاتمی درصدد برچیدن نظارت استصوابی شورای نگهبان، برپایی شوراهای شهر مطابق قانون اساسی می باشد ولی جناح غالب حکومت به رهبری خامنه ای رسماً اعلام می کند که با تمام قوا علیه اهداف فوق می جنگد

در این میان دانشجویان و مردمی که مثلاً در تجمعات دانشگاه تهران حضور می یابند شعار محدود شدن اختیارات و انتخابی شدن ولی فقیه را می دهند، همین دانشجویان و همین مردم آشکارا شعار مرگ بر استبداد (یعنی مرگ بر دیکتاتوری)، مرگ بر انحصار و شعارهای دفاع از آزادی را سر می دهند و عده ای دیگر از همین تظاهرکنندگان شعارهای فوق را به اندازه کافی رادیکال ندانسته، شعارهایی را طرح می کنند بطوری که انجمن دانشجویان اسلامی خود را مجبور به اعلام تیری از آنها می یابد.

حال در چنین اوضاعی برخی از ما از مردم بخواهیم که برای تحقق آزادی مطبوعات و آزادی احزاب و به رسمیت شناختن تشکل های مستقل مبارزه کنند، این واقعا نشان عقب ماندگی و بی خبری ماست.

برگی از تاریخ

هشت تیر

سال ۵۵، سال ضربات سنگینی بر سازمان است. ضربه ۸ تیر که در آن جمع رفقای رهبری و به ویژه حمید اشرف، به شهادت رسیدند، بسیار سنگین بود. سازمان در آغاز سال ۵۵ از رشد کمی و کیفی چشمگیر و امکانات قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده بود. در نتیجه این ضربات، رهبری و شمار قابل ملاحظه‌ای از کادرهای با تجربه سازمان به شهادت رسیدند. و امکانات وسیعی از بین رفت. با این وجود سازمان توانست به مبارزه انقلابی خود همچنان ادامه دهد.

این شماره برگگی از تاریخ به روشن شدن جنبه‌هایی از چگونگی وارد آوردن ضربه ۸ تیر و نتایج و آثار و فضای روانی بعد از آن می‌پردازد. در این رابطه با رفقای قدیمی سازمان که خود در جریان این ضربات بودند، تماس گرفته شد و بیچ رفیق به سؤالات ما پاسخ دادند. رفقا فاطمی، هاشم، کیومرث، سیاگزار، برنیان و مریم سلطوت.

از زمستان شمال تا تابستان تهران

"فاطمی"

می خواست برای ما غیرعادی بود، من خواستم در را باز کنم که یوسف از پشت پرده نگاه کرد و فریاد زد نرو، مسلسل دارد. ما محاصره شده بودیم و می بایستی طرح فرار را اجرا می کردیم. می بایستی استاد محرمانه سازمانی را، که زیاد هم بود، از بین می بردیم و از خانه می گریختیم. یک هفته از مخفی شدن یوسف می گذشت و او هنوز مسلح نبود و فقط یک سیانور داشت، قرار بود مسرور در غیاب مصطفی مسلسلچی باشد و من عقبدار. و یوسف در میان ما که بتوانیم او را محافظت کنیم. آنها مرتب به در می کوفتند و فریاد می زدند 'باز کن، باز کن' و به محض اینکه ما اسناد را به آتش کشیدیم صدای بی امان رگبار گلوله برخاست که به درهای آهنی خانه؛ در عقبی خانه و در واقع در کاراز؛ و پنجره‌ها می خورد. من می بایست از حیاط، یک تانزجک به بیرون می انداختم و مسرور با مسلسل از در اصلی خانه خارج می شد و بعد یوسف. چنین کردیم و به محض اینکه من که سومین نفر بودم پایم را از در بیرون گذاشتم دیدم که مسرور از جلو خم شد و افتاد. یوسف به سرعت مسلسل را از دست او کشید و با شعار مرک بر شاه، اول رگباری بی هدف و بعد رگباری به مسرور بست و من که در اینموقع با اسلحه‌ای در یک دست و کوکل مولوتنی در دست دیگر، نزدیک دیوار ایستاده بودم ضمن ستایش قاطعیت یوسف او را صدا می زدم که بیاید. همینجا بگویم که این یک قرار سازمانی بود که وقتی می دیدیم رفیقی مجروح شده و امکان گریز از درگیری را ندارد و ما هم نمی توانیم او را با خود حمل کنیم به عنوان یک وظیفه می بایست او را شهید می کردیم تا زنده به دست دشمن نیفتد؛ دستگیری یک چریک زنده برای پلیس اهمیت فوق العاده داشت و با شکنجه‌های سخت و دشوار سعی می کرد از او اطلاعات بگیرد. جنگ بود، ما با رژیم در جنگ بودیم و جنگ هم قوانین خود را دارد. به هر حال، ما هر دو شعار می دادیم و می دیدیم. در طرح فرار می بایست از کوچه‌ای می گذشتیم و من در آنجا علامت خطری

سازمان، همه زیر ضرب رفتند. در شهرهای مختلف به پایگاه‌های متعدد حمله شد و در درگیری‌های سختی که پیش آمد تعداد بسیاری از فداییان شهید شدند. برخی از این پایگاه‌ها تازه دایر شده و هنوز حرکتی در آنها صورت نگرفته بود و رفت و آمد زیادی نشده بود که ساواک بتواند آن را شناسایی کند، مثلاً، پایگاه کرکان را حدوداً یک هفته بود که درست کرده بودیم و هیچ ارتباطی با پایگاه‌های دیگر نداشت و تنها دو نفر یعنی بهمن روحی آهنگران و زهرا آقایی قلهکی (لیلا)؛ که به فاصله کوتاهی بعد از بهمن دستگیر شد، آدرس آن را می دانستند. ولی ما در آنجا درگیر شدیم و رفیق مسرور فرهنگ در همانجا شهید شد.

یک غروب، لیلا، مسئول تیم ما، در زمان مشخص شده به پایگاه نیامد. و این، در زندگی چریکی معنای شومی دارد. مسرور به پایگاه قبلی، که تلفن هم داشت، رفت تا ببیند علامتی وجود دارد یا نه. خبری نبود. رفیق مصطفی حسن پور به جایی در شهر دیگری تلفن کرد و باز هم خبری نبود. اضطراب و نگرانی بالا می گرفت. ولی شب بود و ما هیچ چاره‌ای جز صبر نداشتیم به علاوه چون یک پایگاه قدیمی و خالی در کرکان وجود داشت قرار رفقا این بود که در صورت لزوم و در صورت دستگیری، آدرس آنجا را بدهند. بنابراین از این جهت خطری حس نمی کردیم. صبح مصطفی حسن پور و من به تلفنخانه رفتیم شاید بتوانیم با جایی تماس بگیریم، بی نتیجه برگشتیم. و باز هم به خیال تخلیه پایگاه نیفتادیم چون قرار تخلیه نداشتیم و همینجا بگویم که این از اشتباهاتی بود که کمتر در سازمان پیش می آمد، قرار تخلیه بعد از دو ساعت تأخیر یک رفیق؛ در هر شرایطی؛ اجباری بود. اگر بعد از دو ساعت رفیق دستگیر شده آدرس پایگاهی را می داد خیانت محسوب نمی شد. به هر حال، حسن پور گفت به شهر دیگری می رود تا مستقیماً تماس بگیرد. او رفت و ما؛ مسرور فرهنگ؛ یوسف قانع خشکیجاری و من؛ مشغول برنامه‌های روزانه خودمان بودیم. زنگ ناگهانی در و 'همسایه' که 'نردبان'

نمی توان از ۸ تیر گفت، بدون این که از زمستان ۵۴ و بهار ۵۵ گذر کرد.

ضربه‌ای که در هشتم تیر ۱۳۵۵ بر سازمان فدایی فرود آمد سخت‌ترین و سنگین‌ترین ضربه‌ای بود که در طول حیاتش خورده بود؛ نه به خاطر تعداد فداییانی که کشته شدند و یا امکاناتی که از دست رفت؛ که این حادثه تلخ را ما بارها و بارها از سر گذرانده بودیم. به خاطر این که در این ضربه رهبری سازمان و در رأس همه و برتر از همه، حمید اشرف؛ چریک ورزیده و برجسته‌ترین کادر عملیاتی و تشکیلاتی ما؛ همه با هم از بین رفتند. قبلاً نیز پیش آمده بود که رهبران سازمان شهید بشوند اما در آن شرایط و در آن سال، سنگین‌تر از همه، اتفاق افتاد. در آن روز، هشت تیر ۵۵، ما همه تخم مرغهایمان را که در یک سبد گذاشته بودیم از دست دادیم. جلسه مرکزیت سازمان هدف قرار گرفت و ساواک بعد از ماهها پیگیری و تجسس، سرانجام حساس‌ترین لحظه را یافت و ضربه خود را فرود آورد.

امروز که درست ۲۲ سال از آن روز تلخ می‌گذرد؛ تصادفاً هم اکنون هشتم تیر ۱۳۷۷ است که این خاطرات را مرور می‌کنم، هنوز سختی آن را در یاد و تلخی آن را در کام دارم.

اما، چرا می‌گویم نمی‌توان بدون یادآوری زمستان ۵۴ و بهار ۵۵ به هشتم تیر رسید؟ همان طور که تا به حال بارها ذکر شده است سازمان از زمستان ۵۴ زیر ضرب رفت (مرا ببخشید که در حال حاضر به یاد نمی‌آید که این حوادث در چه ماهی از زمستان رخ داد). با دستگیری بهمن روحی آهنگران و باز شدن رمز دفترچه یادداشت او توسط مأموران ساواک، ضربه‌ها شروع شد. البته در آن موقع ما هنوز نمی‌دانستیم که ساواک چطور به پایگاه‌های مختلف در شهرهای مختلف رسیده است ولی یک چیز روشن بود، ضربه از دسته شمال شروع شده بود و آن موقع بهمن مسئول دسته شمال بود. در ساری، بابل، شاهی، کرکان... پایگاه‌ها و امکانات مخفی و اعضا و هواداران علنی

پایگاه با فرد چشم بسته ای که در آنجا بود صحبت کنند. ولی پری بدون توجه این کار را کرد. البته هر دو متوجه اشتباه شدیم ولی کار از کار گذشته بود. و این آن موضوعی است که در تمام این سالها، حتی آنوقت که از من پرسیدند چطور به آن پایگاه رسیدم، جز به طور کتک و بدون بردن نام پری، به رفیق یسری، نگفتم چون نمی خواستم پری را در مظان اتهام بی دقتی و عدم احساس مسئولیت قرار بدهم. در واقع خودم را در معرض اتهام رعایت نکردن قاعده چشم بستگی قرار دادم ولی تحمل این مسئله برایم راحت تر بود تا اینکه بخوام برای تریته خودم رفیقی را در معرض انتقاد یا تنبیه قرار بدهم. به هر حال، پرده همان و چرخ خیاطی همان بود، اینها همه برایم آشنا بود. کوچیک تک با جوی بسیار باریکی در میان آن نیز همان بود، و این را دیگر دیده بودم، چون حتی وقتی چشم بسته به جایی می رفتم دیگر زمین زیر پایمان را می دیدیم. مردد و متحیر ایستاده بودم. احساس غریبی بود. نمی دانستم رنگ آن خانه را بزمن یا نه حق دارم همینطوری به پایگاهی مراجعه کنم؟ آیا اصلا این خانه سالم مانده بود؟ چه بسا که رفقا رفته باشند و ماموران ساواک در آن کمین کرده باشند؟ چه بسا... چه بسا... و تردیدهای بسیار. اما سرانجام تصمیم گرفتم رنگ در را بزمن و... هرچه بادا باد. خوشبختانه رفقا هنوز در آنجا بودند و در کمال حیرت و ناباوری مرا پذیرا شدند. چه اطمینان خاطری، باز هم در دلمان سازمانم بودم.

برگردیم به موضوع اصلی. ضربه های زنجیره ای زمستان شمال به بهار تهران هم رسید و در آنجا پایگاههای متعدد ضربه خورد و رفقای بسیاری از دست رفتند. ضربه ها پی در پی فرود می آمد. در فروردین و خرداد نیز ما آرامش نداشتیم. اما این که از اردیبهشت ۵۵ به عنوان یک تاریخ مشخص و یا یک ضربه مشخص حرف می زنیم به خاطر اهمیت افسانه ای یکی از درگیرهای آن است که در آن، حمید اشرف از یکی از پایگاههای محاصره شده گریخت و تا بتواند خود را به پایگاه امنی برساند دو سه بار، در یک روز، در خیابانهای تهران درگیر شد و سرانجام با مصادره یکی از ماشینهای ساواک از معرکه گریخت. البته این ماجرا شرح مفصلی دارد و رفیق دختری که در آن روز همراه حمید از این درگیرها می گریخت (آنطور که در ذهنم است صبا بیژن زاده) آن را نوشته بود و ما بعدها آن را خواندیم. تلخی و سختی این روز را من که می بایست با رفیقی در تهران خانه بگیریم و همان روز با هم قرار داشتیم که به بنگاهها مراجعه کنیم، چشیدم. قرار ما اجرا نشد؛ چرا؟ هنوز هم نمی دانم کدامیک از ما اشتباه کردیم. باری، وقتی که در خیابانها راه می رفتم تا خود را پاک کنم و به پایگاه برگردم، تیر روزنامه ها که خبر از درگیرهای مختلف در تهران می داد چیزی را در سرم فرو ریخت و کودکی که دست در دست پدر خود پشت سر من در خیابان راه می رفت با سوال خود از پدرش آن آواز را تکمیل کرد: 'بابا، سرکار... هم کشته شده؟' آره بابا، خرابکارها کشتش! چند خرابکار کشته شده بودند؟ من که صبح آن روزم در جاده تهران نو وضع غیرعادی شهر را دیده بودم و فهمیده بودم که اتفاقات

روای من به واقعیت پیوست و توانستم یکی از آنها را ببینم. همیشه با خود می گفتم می شود یک روز من هم آنها را ببینم و برایشان کاری انجام بدهم. حالا دارم برایشان لباس می دویم. و البته منظور از آنها چریکها بودند. او بسیار هیجان زده بود و با هیجان و سریع پارچه را اندازه می گرفت و می برید و می دوخت. در همین لحظات سر و صدای زیادی در راهروها و پله های ساختمان برپا شد. من فکر کردم ساواک پی به مخفیگاه من برده و حمله کرده است، طبیعتا او نیز همین تصور را کرد. گفت 'تو بیرون نیا تا ببینم چه خبر است' و خودش در کمال شهامت از آپارتمانش بیرون رفت و بعد از چند دقیقه برگشت و با آرامش خیال گفت 'چیزی نیست، در آپارتمان طبقه پایین تر آتش سوزی کوچکی شده بود'. فردای آن شب، رفیق میزبان من، مرا با اتوبیل خود به منطقه ای دور از خانه شان برد و از هم جدا شدیم. چهره مهربان و هیجان زده او همیشه در ذهنم است. به هر حال، من دیگر نمی توانستم به آن خانه برگردم. پریشان و مضطرب راه می رفتم. حس می کردم که چریک بی ارتباط تهاوتین آدم دنیا است. ناگهان منظره ای را دیدم که یکبار دیده بودم؛ و نمی بایست می دیدم.

معروف است که وزارت خارجه انگلیس اسناد محرمانه دولتی را هر سی سال منتشر می کند. من هم آنچه را اینک می گویم برای اولین بار است که بازگو می کنم،

برای دیگر اعضای پایگاه که در بیرون بودند می زدم و همین کار را هم کردم. آتومق نمی دانستیم زهرا یا بهمن و یا مصطفی کدامیک این علامت را خواهند دید. هنوز نمی دانستیم کی ضربه خورده و کی سالم است ولی مصطفی حسن پور که غروب همان روز به کرکان مراجعه کرده بود با دیدن این علامت فهمیده بود که مسئله ای برای ما پیش آمده و برگشته بود. یکی دو روز بعد روزنامه ها را دیدیم که شرح این درگیری را نوشته بودند و عکسهای خانه را هم چاپ کرده بودند. درها و پنجره ها مشبک شده و خانه سوخته بود. بعد از دیدن عکسها تازه معنی واقعی و ترسناک آنها صدای گلوله را فهمیدم. آنها عکس مواد منفجره و شیمیایی و رنگ و وسایل چاپ و هرچه را که در خانه یافته بودند به عنوان سندهای جرم 'خرابکاران' چاپ کرده و نوشته بودند که در این خانه یک دختر و یک پسر کشته شدند. به هر حال، من و یوسف با مشکلات بسیار و چند بار عوض کردن اتوبوس و گذشتن از شهرهای مختلف خود را به تهران رساندیم و برای یکی دو روز بعد قرار گذاشتیم و از هم جدا شدیم تا هر یک برای حفظ خود و ارتباط با سازمان امکانی بیابد. روز موعود من سر قرار رفتم ولی او را ندیدم. دو قرار اضطراری دیگر را هم اجرا کردم و او نیامد. پریشان و نگران و بدون هیچ ارتباطی با سازمان در خیابانهای آن منطقه راه می رفتم و فکر

شهدای ۸ تیر ۱۳۵۵

- ۱- طاهره خرم
- ۲- یوسف قانع خشکباز
- ۳- محمد مهنی فرغانی
- ۴- حمید اشرف
- ۵- غلامرضا لایق مهربانی
- ۶- قاضی حسینی
- ۷- علی اکبر زبیری
- ۸- غلامعلی خراط پور
- ۹- محمد حسین حق نواز
- ۱۰- محمد رضا یسری

می کردم چه بکنم و به کجا پناه برم. امکاناتی که دو شب قبل را در آن گذرانده بودم و با کمال محبت و فداکاری خطر کرده و مرا پذیرفته و لباس و پول در اختیارم گذاشته بودند محدود بود و نمی توانستم دویاره به آن مراجعه کنم. من در رسیدن به تهران و بعد از جدا شدن از یوسف به دو دوست قدیمی مراجعه کردم، با کمک آنها آن روز و آن شب را در پستوی یک مغازه گذراندم و فردایش آنها مرا به خانه ای بردند. پناهگاه دوم من خانمی بود که با دو بچه اش در آپارتمانی زندگی می کرد. دوستان گفته بودند که ممکن است پدر بچه ها برای دیدارشان بیاید ولی آن خانم پذیرفته که مرا به عنوان دوستی قدیمی معرفی کند و نگذارد مسئله ای پیش بیاید. آنها بعد از ساعتی، یک چمدان محتوی چند لباس و لوازم آرایش و حتی یک کلاه کیس برایم آوردند تا اگر لازم باشد بتوانم تغییر قیافه بدهم. ما شام مختصری خوردیم که به قول آن خانم مهربان و فداکار برای بچه هایش هم ستوال برانگیز بود؛ چون می دانند که امکان ندارد من از مهمانی با نان و کالیاس و پنیر پذیرایی کنم بنابراین فهمیده اند که من با این مهمان خیلی احساس نزدیکی و صمیمیت می کنم. و به واقع هم صمیمیت او فوق العاده بود. همان شبانه، بعد از این که بچه ها خوابیدند، دست به کار دوختن لباس برای من شد. ما در سالن خانه اش نشسته بودیم و حرف می زدیم. می گفت 'بالاخره

نه! دومین بار، چون همین چندی پیش آن را برای دوستی تعریف کردم. منظره ای که دیدم چادرهای عده ای کولی و خانه به دوش بود که در زمین نساخته ای برپا شده بود. ایستادم به تماشا، می دانستم که این منظره را دیده ام. یاد آمد از پنجره پایگاهی آن را دیده ام که یکی دو ماه پیش وقتی رفیق پری آیتی (در فروردین ۵۵ در یک درگیری خیابانی در نارمک شهید شد) در یک شلیک سهوی از ناحیه کتفاله ران زخمی شده بود مرا برای چند روزی چشم بسته به آنجا برده بودند. در ضمن همان پایگاهی بود که چند ماهی قبل از آن، در هنگام مخفی شدنم به آنجا برده بودتم. من و پری دوستی صمیمانه ای داشتیم که در زندان شکل گرفته بود. یک روز شسته بودیم و صحبت می کردیم؛ به پنجره این اتاق پرده اتاق من در خانه پدریم آویخته بود که خودم آن را به پری داده بودم، به اضافه چرخ خیاطی خودم، که آن را هم همراه پرده داده بودم و رفقا آن را برای عادیسازی خانه پشت پنجره گذاشته بودند؛ ما از فقر و نابسامانی و تبعیضات اجتماعی و... حرف می زدیم و او ناگهان پرده اتاق را کنار زد و به من گفت نگاه کن چه زندگیهایی... آن روز هیچکدام از ما فکر نمی کردیم همین حرکت ساده اما غیرمجاز؛ منجر با بازافتن ارتباط من با سازمان می شود. غیرمجاز از این نظر که هیچیک از اعضای یک تیم حق نداشتند راجع به محله و چگونگی وضع

همی افتاده است، با آواری در سر به پایگاه برگشتم و در آنجا خبر 'ضربه' اردیبهشت را شنیدم.

به هر حال، در آن مقطع سازمان به جز قطع کردن این رتجیر شوم و فهمیدن چگونگی بافت آن، و در واقع به جز حفظ خود، کار دیگری نمی توانست داشته باشد و نیرو و توان خود را در امر دیگری جز این نمی توانست به کار گیرد. رفقای زیادی از بین رفته بودند، بسیاری سرگردان و بی ارتباط مانده بودند، با از دست رفتن پایگاهها، رفقای بسیاری باید جا به جا می شدند و در عین حال، معیارهای امنیتی باید به شدت، و شاید بیش از همیشه، رعایت می شد. اینها همه آن چیزی است که می توان در پاسخ این که سازمان در مقطع ضربات اردیبهشت چه وضعی داشت، و دامنه این ضربه چقدر وسیع بود، و یا در آستانه هشت تیر وضع چگونه بود و... گفت. اما این که بعد از این ضربه ها چه شد و سازماندهی مجدد چگونه صورت گرفت؟ و من کجا و چگونه این خبر را شنیدم؟ روز هشتم تیر اصلا من چه کاره بودم؟ ظاهرا باید اول به این سئوالها پاسخ داد.

در فاصله ضربه های زمستان و بهار، ما را به مشهد بردند؛ من که از زنده ماندگان ضربه های شمال بودم و دو رفیق دیگر را. محمدرضا نیشی (مسعود) مسئول دسته ما بود. او در قراری با محمدحسین حق نواز (منصور) ما را ترک کرد و منصور مرا (چشم بسته) به پایگاهی برد که در آن اتاق را با پرده های پلاستیکی به چند غرفه تقسیم کرده بودند و در هر غرفه یک یا دو یا حتی بیشتر رفیق فدایی به سر می بردند. ضربه ها امکانات ما را از بین برده بود و خانه های سالم مانده بسیار اندک بود، بنابراین دیدن این وضع و به سر بردن در یک غرفه پلاستیکی جای تعجبی نداشت. صبح زود، منصور مرا از آن خانه خارج کرد (البته باز هم چشم بسته) و به یک کاراژ مسافرتی در جنوب تهران رفتیم و این بار دیگر نه چشم بسته! در آنجا دو رفیق همسفر خود را دیدم، آنها توسط رفیق دختری (نسترن آل آقا) به آنجا آورده شده بودند. نسترن هم رفت و ما چهار نفر با اتوبوس عازم مشهد شدیم. در آن شهر منصور که مسئول دسته مشهد بود، ما را به اتاق تکی خود برد.

توضیح کوچکی درباره اتاقهای تکی لازم است. اتاق تکی اصطلاحی بود برای اتاقی که رفقای پسر در خانه ای در مناطق فقیرنشین شهرها می گرفتند و آن را تکی می داشتند تا در مواقع لزوم مثلا جابه جایی چشم بسته ها و یا در صورت پیش آمدن ضربه ای و مسئله ای، و یا اگر لازم باشد آدرس محل سکونت خود را به جایی بدهند، از آن استفاده کنند. آدرس هر اتاق تکی را فقط رفیقی که آن را اجاره می کرد می دانست بنابراین معمولا جاهای امنی بود که کمتر در معرض خطر قرار می گرفت. و داشتن و حفظ اتاق تکی از وظایف رفقای پسر بود. معمولا با توجهاتی مثل راننده یا شاگرد راننده بودن و مشاغلی از این دست که نیازی به اقامت هر شب و دایمی در آنجا نداشت اجاره می شد و رفقا هفته ای یا هر چند روزی یک بار به آنجا می رفتند. ناگفته نماند که این اتاقهای تکی خدمات بسیاری به سازمان می کرد. به هر حال، منصور ما را در مشهد به اتاق تکی خود برد. غروب، رفیق جوان همسفر ما بیرون رفت که نان و غذایی

بخرد، برگشت و گفت که آدم یا اتومبیل مشکوکی را در کوچه دیده است. رفیق منصور که باتجربه تر و پخته تر بود بیرون رفت و بلافاصله برگشت و ما را از آن خانه خارج کرد و به یک پایگاه سازمانی برد؛ یک خانه مستقل دو اتاقه. ما را در یک اتاق جا دادند و اهالی آن خانه، یک تیم سه یا چهار نفره، در اتاق دیگر بودند. ما هر سه نسبت به آن خانه و آن رفقا چشم بسته بودیم ولی از پشت در و پرده ای که بین دو اتاق وجود داشت با هم حرف می زدیم، بحث و مطالعه می کردیم و در ضمن کارهای کوچکی را هم انجام می دادیم مثل تکثیر و فتوکپی جزوه ها و یا چرمدوزی و امثالهم. ما می بایستی در مشهد خانه ای می گرفتیم و پایگاه تازه ای دایر می کردیم.



اقامت ما در این خانه چند روزی طول کشید و منصور گفت که مجبور است به تهران برود. گفت که زود برمی گردد و ما حرکمان را شروع می کنیم. روز هشتم تیر، مثل همه روزها، صبح زود برخاستیم که بعد از ورزش و صبحانه، برنامه هایمان را شروع کنیم. در اتاق دیگر رادیو بی بی سی، سی. سی. را گرفتند. متاسفانه آخر اخبار بود و ما فقط اسم حمید اشرف را شنیدیم و دیگر هیچ. مسلم بود که اتفاقی افتاده است. رفیق لیلا (ویدا کلی آبکناری)، عضو آن تیم، از خانه بیرون رفت و پریشان و خراب، با روزنامه برگشت. ضربه فرود آمده بود و حمید اشرف و ده خرابکار دیگر کشته شده بودند.

جلسه مرکزیت سازمان در پایگاهی در محله مهرآباد جنوبی تهران مورد حمله قرار گرفته بود و یازده فدایی شهید شده بودند. همه این شهدا عضو مرکزیت سازمان نبودند و چند نفرشان رفقای بودند که به خاطر ضربه های قبلی و در انتظار سازماندهی جدید و حرکتی جدید در آن خانه بودند مثل رفقا طاهره خرم، یوسف قانع خشکبیجاری، علی اکبر وزیری، غلامرضا لایق مهربانی، افسرالسادات حسینی و غلامعلی خراط پور. خراط پور (بهرام) مسئول اولین تیمی بود که من بعد از مخفی شدنم عضو آن بودم. علی اکبر وزیری رفیق بسیار جوان و بسیار نازنینی بود که تازه مخفی شده بود، او دانشجوی دانشکاه صنعتی آریامهر بود. با یوسف از درگیری گرگان گریخته بودم و بقیه رفقا را نمی شناختم.

سنگینی و تلخی و اندوه این روز فراموش شدنی نیست. تلخی و اندوهی بسیار بیشتر و عمیقتر از ۲۶

اردیبهشت. سئوالات بسیاری برای همه ما مطرح بود. هیچکدام تصویری از ابعاد فاجعه نداشتیم. هیچکدام نمی دانستیم حالا سازمان در چه وضعی است ولی در یک مورد هیچکدام کمترین تردید و تزلزلی نداشتیم: باید ادامه داد.

آن روز، رفیق حسن جان فرجودی (رحیم) که مسئول آن تیم و در غیاب منصور مسئول مشهد بود و از همه ما با سابقه تر و پرتجربه تر، به اتاق ما آمد و با ما به گفت و گو نشست. با او 'چشم باز' شدیم.

رحیم که می دانست از این پس وظایف سنگین تری به عهده دارد، با تک تک ما صحبت کرد و هویت و سوابقمان را پرسید تا بتواند سازماندهی مان کند. یک اتاق تکی وجود داشت، ما را به آنجا بردند که ما هم بتوانیم حرکت کنیم. کار بسیار سخت بود. ارتباطها گسسته بود و کسی نمی دانست کی زنده است و کدام امکان دست نخورده مانده است. در این میان، بسیاری از رفقا؛ مثل من؛ هیچ امکان ارتباط و تماس گیری با بخشهای دیگر سازمان نداشتیم؛ اما رفقای مثل رحیم و هادی (احمد غلامیان لنگرودی) که هر یک مسئول تیمی بودند و عمر چریکی شان بیش از ما بود، با مسئولان دیگر تیمها ارتباط داشتند و یا می توانستند به کمک قرارهای اضطراری که با رفقای دیگر داشتند با آنها ارتباط بگیرند. یادم است که با هادی به محلهای علامت چند قرار اضطراری که او داشت می رفتیم و هر بار چقدر غمگین و ناراحت برمی گشتیم. هیچکس سر هیچ قراری نمی آمد و هیچ جا هیچ علامتی نمی خورد. تا بالاخره روزی او علامتی را دید. توصیف برق شادی در چشمان او و خوشحالی اش از پیدا کردن یک رفیق دیگر و دانستن اینکه او هم زنده است آسان نیست. این رفیق بازیافته، رفیق علی (کیومرث سنجری) بود که توانسته بود خود را از تهران به مشهد برساند و به این ترتیب ارتباط ما با چند رفیق در تهران وصل شد. هادی و من به تهران آمدم. هادی با صبا بیژن زاده قرار داشت و من می بایست به خانه یکی از رفقای مخفی که می توانست نقطه احتمالی ارتباط باشد مراجعه می کردم. صبا به کمک یک رفیق علنی که آموزگار بود (رفت معماران) با نام سازمانی اشرف). این رفیق که بعدها مجبور شد مخفی شود، در سال ۵۶ در یک درگیری با ساواک در کمال رشادت جنگید، چند رفیق سازمانی را نجات داد و خود شهید شد. او که موقع مراجعت از بیرون، متوجه شده بود منطقه در محاصره است عمدا با ماموران درگیر شد و به جنگ و گریز پرداخت تا رفقای که در آن پایگاه بودند از محاصره با خبر شوند. رفقا به سلامت از محاصره گریختند.، اتاقی در یکی از مدارس غرب تهران گرفته بود؛ در آن موقع تابستانها مدارس را در اختیار خانواده های فرهنگیان می گذاشتند که تعطیلات خود را در هر شهری که می خواهند بگذرانند؛ و ما چند روز در آنجا ماندیم تا ارتباطات با رفقای باقیمانده در تهران- آنها که صبا تا آن موقع نتوانسته بود پیدایشان کند - برقرار شد و دوباره به مشهد برگشتیم. در آنجا دانستیم که رفقای اصفهان هم ارتباط گرفته اند. هادی مرا برای انجام ماموریتی روانه آنجا کرد. و هنگام رفتن به کاراژ نام و هویت مرا پرسید و گفت اگر ضربه خوردی بدانیم که تو بوده ای. سفری سخت و پرخطر و بی نتیجه را

منشأ آن را قبلاً گفتیم که دفترچه رمز بهمین بود، به پایگاههای مخفی ما رسیده بودند. با اینکه استفاده از تلفن در پایگاههای تلفن دار بسیار حساب شده و محدود بود و همیشه به تلفن به عنوان یک وسیله بسیار مفید و بسیار خطرناک نگاه می کردیم.

اما این که چرا ساواک به محض رسیدن به یک یا دو رفیق یا یک پایگاه، حمله نمی کرد، آنطور که قبل از این عمل می کرد، روشن است. سازمان در آن موقع بسیار رشد کرده بود و ساواک به زعم خود، می خواست ضربه نهایی را بزند و خرابکاران را ریشه کن کند. بنابراین همه اطلاعات را نکه می داشت و کنترل خود را ادامه می داد و در نهایت جلسه مرکزیت سازمان را هدف قرار داد. آن هم با آن تدارکات وسیع و همه جانبه.

روزگار تلخ و سختی را گذراندیم. با مرارت بسیار توانستیم هم از تور ساواک خارج شویم و خود را با اصطلاح پاک کنیم و هم کار و فعالیت سیاسی خود را از سر بگیریم. البته روشن است که بار کیفی و مادی و توان سازمان از هر جهت کاهش یافته بود؛ کادرهای ورزیده سیاسی و تشکیلاتی و عملی ما از دست رفته بودند و هر کاسی را با سختی و تأمل بسیار باید برمی داشتیم.

و... این کامها را برداشتیم و برداشتیم تا به انقلاب رسیدیم. که داستان دیگری است و تاریخ دیگری دارد.

هرحال از بدشانسی همان اتوبوسی که مرا آورده بود عازم تهران بود و من بی توجه به این مسئله سوار آن شدم و این بار نوبت شاگرد راننده بود که به عنوان یک زن فراری و بی صاحب! به من بند کند که خوشبختانه با اخطار راننده لوطی مسلک اتوبوس دست از سرم برداشت. اتوبوس به تهران رسید و دم کاراژ اعلام کردند که دو یا سه ساعت توقف دارد. بدترین جای ممکن بود، هم نزدیک محل کار سابق من و هم در دو قدمی کمیته مشترک 'ضدخرابکاری'! تمام این دو سه ساعت را در اتوبوس ماندم و چادرم را روی صورتم کشیدم که یعنی خسته ام و خواب و خسته ام! بالاخره بعد از چهل و هشت ساعت، بیخواب و خسته، با دهان تاول زده از نگهداشتن مداوم کیسول سیانور در دهان، به مشهد برگشتم. در مقایسه با این سفر، سفر تهران یک تعطیلات واقعی بود و مثلاً خاطره حمامی که من و صبا با هم و در حالی که یک هندوانه را به عنوان بخره حمام زیر بغل زده بودیم؛ آخر هیچ چیز نداشتیم جز رخت تمان و اسلحه هایمان؛ و به خاطر وقت گذرانی به آنجا پناه برده بودیم، خاطره خوشی بود.

به هر حال، به تدریج ارتباطهایی از گوشه و کنار و از نقاط مختلف وصل می شد و رفقا هادی، رحیم و صبا در این پاکسازی و بازسازی و سازماندهی مجدد تشکیلات نقش اصلی و اساسی داشتند. سازمان هیچ برنامه ای جز پاکسازی و بازسازی خود نمی توانست داشته باشد. کم کم می توانستیم ضربات را تحلیل کنیم و با اطلاعاتی که به تدریج جمع آوری می شد می دانستیم که ماموران ساواک از طریق کنترل تلفن،

گذراندیم. یک روز تمام در اصفهان سرگردان بودم و چند بار قرار اجرا کردم و یکی دو بار هم با هادی در مشهد تلفنی صحبت کردم و او هر بار قرار را تمدید می کرد. قبل از آن روز، آتموقع که برای گردش و استراحت به اصفهان رفته بودم، هرگز فکر نمی کردم حضور یک زن در شهری مثل اصفهان آنهمه سخت و توجه برانگیز باشد. برایم حیرت آور بود. چرا آنقدر زن در خیابانها کم بود، بویژه طرفهای غروب و شب؟ چرا مردها انکار که هرگز زن دیگری ندیده بودند اینطور دنبال من راه می افتادند؟ چرا نمی توانستم سرپناهی برای شب پیدا کنم؟ می دانستم که در هتلها نمی توانم جا بگیرم چون هتلها به یک زن تنها، آنهم بدون دریافت شناسنامه اتاق نمی دادند. درست است که ما چریکها همیشه یک شناسنامه جعلی با خود داشتیم ولی نه برای دادن آن به هتل، چون تمام شب شناسنامه را نکه می داشتند و می دانستیم که فهرست مسافران هتلها به پلیس داده می شود. با اینهمه به یکی دو هتل هم مراجعه کردم. عصر بود که برای رفع خستگی و گذراندن کمی وقت به یک حمام رفتم و در بیرون آمدن از آن باز به هادی تلفن کردم و او گفت اگر می توانی شب جایی بمان و یک قرار هم فردا اجرا کن. سعی کردم در خانه ها اتاقی بگیرم، دنبال زن پیری را گرفتم و گفتیم که مسافرم، تمام، غریب، جایی را ندارم، شاید که مرا به خانه اش ببرد! ولی همه روزه خوانیهایی بی اثر بود! به هر حال باز به هادی تلفن کردم و گفتیم که اتوبوس می گیرم و برمی گردم. به کاراژ رفتم، یادم نیست تی بی تی. بود یا میهن تور، به

گفتگو با هاشم

س: در آستانه ضربات ۲۶ اردیبهشت ۵۵، سازمان در چه وضعیتی قرار داشت و شما در چه بخشی فعالیت داشتید؟

ج: نمی دانم چرا ضربات ۲۶ اردیبهشت ۵۵ مبدا قرار گرفته؟! یعنی آن درگیری های حماسی رفیق حمید اشرف که بسیار سرو صدا کرد؟ شاید می خواهید یادآوری کنید که این شهید ما 'مظلوم' نبوده؟ قبل از اردیبهشت ۵۵ ما ضربات سال ۵۴ یعنی درگیری های شمال و کرج را هم داریم که منجر به شهادت رفقا بهروز ارمغانی، بهمن روحی آهنگران، مارتیک قازازان، اعظم روحی آهنگران، فاطمه و مصطفی حسن پور اصل و... شد.

در واقع این ضربات، ضرباتی هستند که ادامه پیدا می کند و به ۲۶ اردیبهشت و ۸ تیر می رسد. در آن زمان سازمان دچار بحران بود، من اسمش را می گذارم بحران رشد بی رویه! یعنی از یک طرف نیروی وسیعی را جلب کرده بود از طرف دیگر محدودیت ساختاری نمی گذاشت این نیرو کارایی و تحرک سیاسی لازم را داشته باشد. خوشبختانه این را خود سازمان فهمیده بود و برای همین عضوگیری را ممنوع کرد و به تجدید سازماندهی و سمت گیری کارگری- توده ای رو کرد.

مباحثات تئوریک به اوج رسیده بود و بطور جدی سازمان را به تأمل واداشته بود. متأسفانه ضربات مرگباری که به سازمان وارد شد، فرصت تجدید سازماندهی و تغییر ساختار سازمان را سلب کرد. دست بر قضا من در آن دوره- و تا خود ضربات ۸ تیر- در کارخانه کار می کردم. نه بعنوان کارمند یا مهندس یا تکنسین. کارگر بودم و در یک کارخانه بزرگ تانکرسازی کار می کردم. البته باز در سال ۵۶ هم به کارخانه رفتم و تا ضربه اسفند ۵۶ که درگیری بسیار مهمی بود و رفیق فردوس ابراهیمیان به شهادت رسید و پایگاه اصلی ما در تهران ضربه خورد، کار کارگری می کردم. البته کار من جنبه 'نفوذی' داشت.

س: ضربه ۲۵ تا ۲۸ اردیبهشت ۵۵ دامنه ی آن چگونه بود؟

ج: ضربات ۲۶ اردیبهشت از پر و صداترین درگیری های چریکی حیات سازمان بود. چند پایگاه در تهران مورد یورش پلیس و ساواک قرار گرفت. رفقا بویژه رفیق حمید اشرف قهرمانانه می جنگند و ده ها پلیس و ساواکی کشته می شوند، چند قبضه سلاح و اتومبیل پلیس مصادره می شود. رفیق حمید اشرف و چند

رفیق دیگر از این درگیری طولانی و پایگاه به پایگاه جان سالم بدر می برند و تعداد آن از ۱۶ رفقا کشته می شوند. رفقا عزت غروی، ارزنگ وناصر شایگان، لادن آلائیوش، مهوش حاتمی، فرهاد صدیقی پاشاکی، فرزاد دادگر، جهانگیر باقرپور، قربانعلی زرکاری، محمدرضا واحمدرضا قنبرپور، ودر ۲۸ اردیبهشت رفقا زهره مدیرشانه چی، میرابلی صفت، حسین فاطمی، اسماعیل عابدی و بهروز ارمغانی (افتخار اشرف) شهید شدند.

رفیق حمید اشرف اعلام می کند ضربات از ردیابی تلفن ها بوده است. نظر تکمیلی دیگری هم در این مورد وجود داشت که گویا از دفترچه ی رفیق بهمن روحی آهنگران شماره تلفنی را استخراج می کنند که منشأ شناسایی ها می شود.

بهمن جهت کلیه ی پایگاه های تهران تخلیه شد و همه به 'اتاق تکی' ها رفتیم. فی القور اعلامیه هایی آنتشین و مفصل از شرح جزئیات درگیری ها و کشته شدن ۷۰ تن از نیروهای دشمن و مصادره ی سلاح و ماشین آنها منتشر گردید. ظاهراً سازمان پیروزمندانه از درگیری کرخته بود. حال آن که چه بد، رشته سر درازتر داشت!

س: بدنبال این ضربات وضعیت سازمان چه تغییراتی کرد و چه اقداماتی برای تجدید سازماندهی صورت گرفت

ج: بعد از این ضربات اوضاع سازمان بطور کلی وخیم شد و تمام هم آن تجدید سازماندهی بود. طرح تقسیم سازمان به دو دسته ی کاملاً مستقل و خودکفا، مسئله مبرم سازماندهی شد اما همان طور که گفتیم فرصتی نبود و ضربات بعدی آمد.

س: در آستانه ۸ تیر وضعیت سازمان چه بود ؟

ج: آستانه ۸ تیر همان ضربات ۲۶ اردیبهشت است! در فاصله ی کمتر از دو ماه که در تهران کلیه ی پایگاه ها را تخلیه کرده ایم و امکانات وسیعی از دست رفته، جز این که خودمان را حفظ و کنترل کنیم که ردی به جای دیگری نبریم کار دیگری ممکن نبود!! فقط به این فکر می کردیم که چطور سازمان را از زیر ضربه در بیرم و بازسازی کنیم که ضربه پذیر نباشد. البته همان طور که قبلا هم اشاره کردم مسئله چرایی ضربات و در نتیجه بحث بر سر مسائل تشکیلات و سازماندهی مسئله مبرم و عاجل سازمان شده بود.

خرابکار نیستن، اینا همه دکتر و مهندس اند و بخاطر من و تو و مردم کشته میشن! گوش هایش سرخ شده و عجیب برافروخته شده بود!

طرف مقابل گفت: 'اگر طرفدار کارکرا و مردم اند، پس چرا نمیرن بالای شهر جای خانه ی اعیون ها که اگر تیراندازی می کن اونجا کشته بشن نه مردم!' اوستاکار که مرد ۵۵، ۶۰ ساله ای بود با لهجه ی اصفهانی اش و با خنده گفت: 'حالا مکه کسی کشته شده س، شما که الحمدالله سالمین- بچسبین به کار'. احساس عجیبی داشتم از یک طرف می دانستم حتما رفیق حمید آنجاست و از طرف دیگر با دیدن هلیکوپتر مطمئن بودم که کسی جان سالم از آنجا بدر نمی برد.

اما گفتگوی کارگران، 'قوت قلب' غربی بمن می داد. شاید بشود گفت احساسی شاعرانه یا احساسی که بعد از موفقیت به آدم ها دست می دهد. البته همزمان احساس دیگری هم داشتم که تقریباً بخنده می زد و آن هم صحبت این ها در کنار یک چریک، درباره ی چریک ها بود!! و طنز با مزه ی اوستاکار اصفهانی و اینکه نباید مطلقاً اظهار نظر بکنم! احساس عجیبی بود و آن را تا ظهر که می بایست در قهوه خانه 'بهبزاد' را ببینم در خودم نگه داشتم.

'بهبزاد' برای اولین بار خنده بر لب نداشت. اما موهای سیاه و سخت اش شانه زده بود و کمی برق می زد، چشم هایش هم برق می زد، سیل هایش هم که یکی از چیزهای خنده دار برای من بود و در تهایی با هم می خندیدیم و سر به سرش می گذاشتم، همانطور بود. انکار بالايش را اره کرده باشد من از دیدن سبیل او بشدت خنده ام می گرفت و او وقتی که من می

منتظرش شدم. خبری نشد. تا یک هفته علامت زدم و قرارهای تهران را اجرا کردم هیچکس نیامد به مشهد رفتم و از طریق یکی از رفقای علنی به شاخه مشهد وصل شدم. تا ۱۸ تیر تنها کانال اطلاعی ام روزنامه های رژیم بود که مرتب ضربات را می نوشت.

س: در این ضربه چه کسانی به شهادت رسیدند و اثرات آن بویژه شهادت رفیق حمید اشرف بر سازمان چه بود ؟

ج: در این ضربه رفقا حمید اشرف، حسین حق نواز، رضا یثربی، حسن عسگری، حسین ابرده سفلی، غلامرضا لایق مهربانی (کسی که ظاهراً خانه به نام او گرفته شده بود)، فاطمه حسینی، علی اکبر وزیر، طاهره خرم، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراطپور و یوسف قانع خشکه بیجاری و روز بعد یعنی ۹ تیر رفقا بهزاد امیری دوان و حمید آریان به شهادت رسیدند.

بی تردید شهادت رفیق حمید اشرف یکی از تاثیرآمیزترین شهادت ها بود. کرچه عمق فاجعه و پیامدهای آن را آن طور که باید نمی دیدیم. و این تأثیر تا مدت ها بود از لحاظ عملی هم بسیار مشهود بود. فقدان چنین رهبری که بویژه سرخ همه چیز در دستش بود یک ضربه ی کاری و مهلک بود و عملاً هم سازمان را فلج کرد.

در این جمع رفقای مسئول و توانمند دیگری هم بشهادت رسیدند که آن هم ضایعه بود یعنی علاوه بر رفیق حمید اشرف، کادربهای مرکزی و عناصری که پتانسیل رهبرشدن را داشتن نیز در این ضربات کشته شدند و جای هیچ گونه 'رستگاری' باقی نمانده بود. معنی این ضربات را ما در قیام و با دیدن رهبران نورسیده، بهتر و عمیق تر فهمیدیم.

س: در آن زمان چه دلایلی برای آن ضربه ارائه می شد و علت آن را چه می دانستید ؟

ج: در آن زمان ارزیابی های متفاوتی وجود داشت: اولین ارزیابی، ارزیابی خود رفیق حمید اشرف بود که در مورد ضربات قبلی گفته بود. مسئله تلفن. دومین ارزیابی این بود که گویا خانه ای که رفقا در آن جمع بودند از طریق رفیقی علنی تهیه شده که این رفیق رفیق دختری را مخفی می کند و خانواده ی رفیق دختر بکمان این که دخترشان را دزدیده یا اغفال کرده، به پلیس شکایت کرده و پلیس از طریق بنگاه معاملاتی به خانه می رسد و خانه این طور کشف می شود.

سومین ارزیابی، احتمال وجود عنصر نفوذی بود که رد مشخصی را کسی سراغ نداشت. علاوه بر این ارزیابی ها ی مشخص البته یک ارزیابی کلی دیگری هم وجود داشت که: 'ریشه ضربات را در ساخت تشکیلات جستجو می کرد و بر آن بود که مستقل از این یا آن واقعه و عنصر یا علامت مشکوک، چنین سازمانی با

کتابخانه های سازمانها و گروه ها

حمید اشرف و زن و مرد روزیست دیگر کشته شدند

برخورد مستقیم بهزاد امیری، حمید اشرف، حسین ابرده سفلی، رضا یثربی، حسن عسگری، حسین ابرده سفلی، غلامرضا لایق مهربانی، فاطمه حسینی، علی اکبر وزیر، طاهره خرم، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراطپور و یوسف قانع خشکه بیجاری و روز بعد یعنی ۹ تیر رفقا بهزاد امیری دوان و حمید آریان به شهادت رسیدند.

تاریخ: ۹ تیر ۱۳۷۷

س: خبر ضربه ی ۸ تیر را چگونه شنیدید و چه تاثیری در شما داشت ؟

ج: خبر ضربه ی ۸ تیر را کارگران کارخانه ای که در آن کار می کردم آوردند.

دو کارگر کارخانه که از حوالی پادگان قلعه مرغی می آمدند. بخاطر برخورد با چند حلقه محاصره، قدری دیر رسیده بودند و یکی از آن ها غرغر می کرد و به 'اوستا کار' گفت بخاطر خرابکارها دیر آمدیم! 'اوستا کار' گفت خرابکارها به شما چه کار داشتن؟ گفت: همه خیابانها را بسته بودند و میکفتن رهبر خرابکارها را پیدا کردیم! بعد با دست هلیکوپترهایی که هنوز بر فراز خانه ی تیمی در پرواز بودند را نشان داد و گفت: با توپ و مسلسل، از زمین و هوا میزدن. یکی از کارکرها از همان لحظه ی اول که کلمه خرابکار را شنید به گوینده نگاهی عاقل اندر سقیه کرد و بالاخره توانست جلوی خودش را بگیرد. وقتی دوباره کلمه ی خرابکارها را بکار برد، گفت: 'اینجا

کفتم، آن را اره کرده ای، می خندید! آن روز اما من هم حال خندیدن نداشتم. بهزاد تنها چیزی که گفت، گفت، حمید رفت!

تو هم شانس آوردی ها!! به همین پایگاه باید می رفتی!

درست می گفت، عصر روز پیش اش با رفیق حمید قرار اجرا کرده بودیم و من طبق قرار قبلی می بایست به پایگاه آن ها می رفتم. منتهی رفیق حمید گفت وضع شلوغ است. یک هفته بعد! و سریع از هم جدا شدیم. فقط پاکتی را که حاوی پول نقد بود به بهزاد داد و رفت.

حرکات و قیافه اش مثل همیشه نبود، انگار تعقیبش کرده بودند. کمی زیادی اطراف را چک می کرد. یک پیکان قدری جلوتر. یک وانت پیکان کمی عقب تر، و رفیق سوار پیکان جلویی شد و رفت، وانت پشتی هم دنبال آنها راه افتاد! نمی دانم کویل رفیق بود یا تعقیبش اش می کردند!!! با بهزاد فرداش هم در همان قهوه خانه قرار داشتم که دیگر نیامد. شب در خانه

این سطح رشد کمی، و چنین سیستمی پلیسی ضربه پذیر است. من خودم این نظر سوم را داشتم و در عین حال برداشتم این بود که ادامه ی همان رد تلقنی ست که بدرستی پاک نشد. چون معلوم نبود تا کجاها رفته بودند!

آن موقع نظرات بسیاری مطرح شده بود که مکتوب هم بود و بصورت نشریه ی داخلی در پایگاه ها می چرخید. چون در حقیقت 'ریشه یابی ضربات' به مهمترین وظیفه عاجل بدل شده بود و همه هر چه به نظرشان می رسید می نوشتند و در تشکیلات می چرخید. البته برای انبساط خاطر بد نیست بدانید که یکی از رفقا، ریشه ی ضربات را در من پیدا کرده بود و معتقد بود که من عنصر نفوذی هستم! دلیلش هم این بود که او فهمیده بود من قبل از مخفی شدن ماهی ده هزار تومان حقوق می گرفتم. و علاقه ای ندارم سیب زمینی را با پوست بیزم. مرتب دوش میکشیم و از این چیزهای مشکوک دیگر!

البته آن رفیق تحلیلش را به منصور گفته بود! (رضا غبرایی) دست بر قضا منصور را همراه با خشایار و دو رفیق دیگر من از درگیری فرج آباد در بهمن ۵۵ در برده بودم و او گفته بود که آن درگیری معروف مال این رفیق بوده! نه مشکوک نیست!

البته او بعد از این دیگر برعکس شده بود. مثلاً با تمام وسواس و بی اعتمادی عمومی اش، نوشته هایش را که به نشریه می فرستاد، دوست داشت که تایید مرا داشته باشد!! (و حتی هر تصحیح و سانسوری را از طرف من قبول می کرد!) این رفیق آنقدر ساده بود که بعدها بمن گفت تو مگر دیوانه ای که ماهی ده هزار تومان حقوق می گرفتی آمدی مخفی شدی؟! گفتم کافی نبود و زدم زیر خنده. او هم می خندید. یادش گرامی این رفیق (سلیمان پیوسته) در سال ۵۶ باز هم با من همخانه شده بود یعنی من، هادی، خشایار و او همخانه بودیم در کرج. بعد از یک قرار تعقیبش کرده

بودند و او تا نزدیکی های پایگاه کشاننده بودشان و حدود صدمتری پایگاه با آن ها درگیر شد و ما با صدای تیراندازی متوجه شدیم و سریعاً خانه را ترک کردیم. مدتی هم ما را تعقیب کردند ولی دیدند سمه پر زور است. خشایار با یک کلاشینکف پشت وانت من پشت فرمان. هادی هم کار من. با این که مسلسل توی کونی پیچیده بود. ولی قرار بر این بود که خشایار لحظه ای در شلیک کردن درنگ نکند. بنابراین لوله مسلسل را راست گرفته بود توی شیشه ی ماشین آنها و من هم نمی گذاشتم از من سبقت بگیرند. یکبار که نزدیک شدند خشایار حالت آماده گرفت و لوله مسلسل را درآورد که آنها برگشته ما هم وانت رها کردیم و ازبیراهه خودمان را به تهران رساندیم!!

س: تجدید سازماندهی بعد از ۸ تیر چگونه و توسط چه رفقای انجام شد؟

ج: تجدید سازماندهی بعد از ۸ تیر را اساساً رفقا رحیم (حسن جان فرجودی لنگرودی)، سیمین (صبا بیژن زاده) هادی (احمد غلامیان لنگرودی) انجام می دادند. که در حقیقت مسئولین مشهد بودند. البته دیگران هم سهم خودشان را داشته اند ولی این رفقا تلاش بیشتری کردند و بهرحال مسئولین اصلی محسوب می شدند.

چگونگی آن را هم در ابتدا حیطه امکانات و نظرات تعیین می کرد و بعدتر مسئله 'بقا رشد یابنده' مطرح شد و مسئله 'ساخت' و لاغیر.

یکی از مهمترین کارها دایر کردن 'پایگاه مادر' در تهران بود که بتواند به سازماندهی کل تشکیلات یاری برساند.

صبا بیژن زاده و من این پایگاه را در فرج آباد تهران دایر کردیم و بعداً حسین چنچاچی و فردوس ابراهیمیان به این پایگاه ملحق شدند. این پایگاه مرکز جلسات رفقا رحیم، هادی و صبا بود و البته گاهی هم من و

حسین با ایشان به مشورت می نشستیم. این پایگاه در آخرین روزهای بهمن سال ۵۵ در حالی که صبا و حسین در خانه نبودند و رفقا خشایار پنجه شاهی، رضا غبرایی و دو رفیق دیگر در این پایگاه 'چشم بسته' بودند و مشغول مطالعه ی جمعی (تاریخ سی ساله ی بیژن) مورد حمله قرار گرفت و برغم واکنش سریع من در به رکیار بستن فرمانده عملیات و فرار فوری آنها، رفیق فردوس ابراهیمیان را از ناحیه پا مورد اصابت گلوله قرار دادند که او را بنا به درخواست خودش در خانه پستی (مسیر فرارمان) باقی گذاشتیم و بقیه موفق به فرار شدیم. رفیق فردوس ابراهیمیان، بعد از خانه کردی ها، در حالی که زیر تختی پنهان شده بود و سیانوروش را در دهان داشت، با رکیار مسلسل مزدوران ساواک کشته شد.

س: ارزیابی شما از تاثیر این ضربه در تحولات بعدی سازمان چیست؟

ج: این ضربات، ضربات کاری و نهایی محسوب می شوند. یعنی مغز یا ستون فقرات که ضربه ی جدی بیند کار تمام است. توجه داشته باشید که ما در مورد سازمانی چریکی صحبت می کنیم. این چنین سازمان هایی بلحاظ ساختاری قدرت ترسیم رهبری ندارند. نتیجه اش این می شود یک مرتبه آقای فرخ نگهدار-

آن هم با خواهش و التماس- می آید می شود رهبر!! البته این ضربات به رغم خسران غیرقابل جبران اش، یک تاثیر مثبت داشت و آن ایجاد شرایط عینی برای فهم آثار بیژن بود. به عبارت دیگر این ضربات محدودیت های مشی رفیق مسعود را برجسته کرد و بالطبع به تقویت کرایش رفیق بیژن منجر گردید. آن زمان آثار بیژن بسان 'نوش دارو' بودند. دریفا که دیگر 'سهرابی' نمانده بود.

گفتگو با گیومرت

امیدوارم تا آنجایی که بعد از ۲۲ سال حافظه ام اجازه می دهد به سئوالات شما جوابی مختصر بدهم و بدین وسیله بتوانیم خاطره ی رفقای را که در راه آرمان و الایشان بی دریغ جان نثار کردند گرامی داریم.

۱- سازمان در اوایل سال ۱۳۵۴ بخاطر افزایش امکانات و نفوذش در بین روشنفکران بخصوص دانشجویان دست به عضوگیری وسیعی زد و تعداد تیم های مخفی خود را در شهرهای مختلف از جمله شمال- خوزستان- آذربایجان- اصفهان- قزوین و تهران افزایش داد. و با این کمیت خود بخود حلقه سمپات های تغذیه کننده هم گسترده تر گردید.

سازمان با این کمیت و کیفیت جدید سازماندهی دسته ای را به کار گرفت یعنی چندین تیم از طریق مسئول

تیم به یک رفیق مسئول دسته وصل می شدند و رفقای مسئول دسته باضافه رفیق حمید رهبری را تشکیل می دادند و دسته ها در مواردی دارای استقلال بودند. نشریه نبرد خلق و اعلامیه ها با کمیت و کیفیت بیشتری نشر و توزیع می شد. کتاب های سازمان بخصوص بخشی از آثار رفیق جزئی و رفیق حمید مومنی در وسعت بیشتری چاپ و پخش می شد، پخش اعلامیه ها بخصوص با استفاده از بمب های پخش اعلامیه گسترده تر شد و ارتباط با زندان و خارج ارکانیک گردید و به عملیات نظامی وسعت داده شد. کمک های مالی زیاد شد تا حدی که سازمان دیگر احتیاجی به مصادره پول از بانک ها نداشت.

من در این هنگام مسئول داخلی یک تیم مخفی در طهران بودم و تیم ما از طریق رفیق داوود و بعداً رفیق فراطپور و رفیق یشری به سازمان وصل بود.

۲- ضربه اصلی در ۲۶ تا ۲۸ اردیبهشت به سازمان وارد آمد تا ۸ تیرماه ولی بخاطر زنده ماندن رفیق حمید در آن ضربات روحیه سازمان زیاد افت نکرد. در اردیبهشت تمام تیم های شمال- قزوین و تبریز از بین رفتند و ۸۰٪ تیم های طهران از هم پاشیدند. سازمان در همان روزهای اول حدود ۴۰ شهید داد و با آواره شدن رفقای باقی مانده آسیب دیدن امکانات مخفی و علنی ده ها رفیق در خیابان ها از طرف کشت های ساواک شناسایی و شکار شدند. پخش وسیعی از امکانات علنی سازمان و تقریباً تمام پول های تقسیم

شده در تیم‌ها از بین رفتند و مقادیر زیادی اسناد و کتاب‌های سازمان در ضربات سوختند، تعداد زیادی از رفقای علنی رددار شدند و بر بار مخفی سازمان افزودند و امکانات علنی زیادی رددار گردید. از رفقای رهبری آن موقع رفیق نسترن آل آقا و بهروز ارمغانی و روحی آهنگران به شهادت رسیدند.

۳- بعد از ضربه اردیبهشت روحیه سازمان با زنده ماندن رفقا حمید اشرف و دو مسئول دسته رفیق حق نواز و رفیق یثربی هنوز بالا بود و برای جبران ضربات مصمم بود.

در این ایام مساله درجه اول ما متوقف کردن ضربات و تهیه امکانات امن برای حفظ رفقا بود، ما در طهران تقریباً فاقد خانه امنی بودیم و خیلی از رفقا در بیاپان‌ها و ساختمان‌های نیمه تمام شب را به صبح می‌رساندند. پلیس با دادن بخشنامه‌ای برای تمام کلانتری‌ها از مردم خواست که مستاجرین خود را به نزدیک‌ترین کلانتری پلیس معرفی کنند تا شناسایی شوند و این مساله باعث از دست دادن باقیمانده امکانات گردید سازمان هم طی بخشنامه‌ای از رفقای که شغلی می‌دانند خواست که با استفاده از مدارک جعلی جدید و تخصص خود کاری پیدا کرده و خانه‌های قانونی تهیه نمایند، چون اجاره خانه علاوه بر مدارک احتیاج به محل کار واقعی هم داشت. به طور مثال من چون تخصص فنی داشتم به عنوان لوله کش در پارک خرم مشغول کار شدم و توانستم با این امکان تعدادی از رفقا را حفظ کنم و مدارک کافی برای اجازه‌های خانه بدست آورم. البته من بعد از از دست دادن خانه تیمی ام در اطاق تکی ام در گودهای شوش با توجیه شاگرد شوهر زندگی می‌کردم، ابتدا من و رفیق فاطمی و بعداً با رفیق غزال آیتی قرار شد خانه امنی با استفاده از امکانات من تهیه کنیم که موفق هم شدیم.

در آستانه ضربه ۸ تیر گرچه ما از سردرگمی قبلی درآمده بودیم، ولی کمبود امکانات و ردهای پاک نشده که پلیس در دست داشت باز موجب ضربات پراکنده می‌گردید و در این روزها ما باز رفقای زیادی را از دست دادیم، رفقای انشعابی در قرچک طهران مستقر شدند، ارتباط با رفقای مشهد برقرار گردید. تنها آن‌ها در ضربه اردیبهشت سالم مانده بودند، یکی دو تیم هم در طهران تشکیل شد که یکی از آنها همان تیم مهرآباد جنوبی بود که از رفقای تیم رفیق خراطپور تشکیل می‌شد در این موقع زمره‌هایی هم در رد مشی رفیق احمدزاده و سمپاتی به مشی رفیق جزئی پیدا شده بود. البته مجاهدین م. ل هم بر فشار خودشان برای وحدت با سازمان و اتمام این پروژه افزوده بودند، ولی در مجموع باز ما سخت آسیب پذیر بودیم و خانه‌های علنی از جمله خانه‌ی ما در پنجه شاهی پر از چشم بسته بود. بطوری که مادر تعریف می‌کرد آنها برای مشکوک نشدن از چندین نانوایی نان می‌خریدند. اما روحیه سازمان بالا بود.

۵- ضربات پراکنده و از دست دادن رفقا در گوشه و کنار برایمان عادی بود، ولی ۸ تیرماه ۱۳۵۵ هنگامی که از مسیر سه راه آذری عازم پارک خرم بودم تمام

مسیر را تا میدان آزادی در محاصره پلیسی و کماندوها دیدم. و متوجه شدم که سازمان باز ضربه‌ی کاری خورده است، مردم در آن مسیر همه صحبت از حمله چریک‌ها به پادگان مهرآباد و کلانتری ۱۹ می‌کردند و با دادن صفت‌های قهرمانانه به آنها آنان را می‌ستودند، در این ایام بود که وضع طهران و مردم را غیر عادی دیدم و احساس کردم مردم به ما فکر می‌کنند.

عصر ۸ تیرماه وقتی من از کارم برگشتم (من هنگام کار سیانور داشتم و مسلح به یک نارنجک برای خودکشی بودم) قبل از اجرای قرارم با رفیق غزال سری به خانه ضربه خورده رفقا زدم، خانه برای یک خانه تیمی مناسب نبود فرار از آن مشکل بود و چک کردن برای ورود به آن راحت نبود. فهمیدم رفقا از روی اجبار به این خانه راضی شده بودند جمعیت زیادی برای تماشای خانه می‌آمدند و پلیس عادی هنوز اطراف آن را در محاصره داشت. خانه رفقا در طبقه دوم بود و خانه نوسازی بود و در اثر برخورد موشک و سوزاندن اسناد بسیاه و دوده گرفته بود و مقداری از وسایل باقی مانده در خارج خانه چیده شده بود و من از روی این وسایل متوجه شدم که تیم ضربه خورده تیم رفیق خراطپور است چون این رفقا قبل از این خانه در خانه تیمی ما چشم بسته بودند و مقداری وسایل را ما به آنها داده بودیم. من فهمیدم که ضربه سنگین بوده است و رفقا از جمله برادرم شهید شده اند. غم از دست دادن رفقا و برادری خوب غیر قابل تحمل بود ولی ما عادت به تحمل کرده بودیم و غم خود را در درون خود محبوس می‌کردیم.

نزدیک‌های سه راه آذری رفیق غزال آیتی سرقرارم آمد او که همیشه بشاشی از چهره‌ی زیبایش می‌بارید کریان و ژولیده بود او گفت روزنامه‌ها را خواندی گفتیم نه او گفت فهمیدی که چه بلایی بر سر سازمان آمد گفتیم تیم ضربه خورده را شناختم رفقا خراطپور- یوسف- طاهر و علی اکبر بودند که شهید شدند او گفت کاش در این حد بود رفیق حمید اشرف- یثربی و حق نواز هم شهید شدند. متوجه شدم که جلسه رهبری بوده است. شهادت حمید برایم غیرقابل تحمل بود، ما امید زیادی به حمید داشتیم ما در او تاریخ و تجارب و صداقت فدایی را می‌دیدیم و بدون او احساس بی‌پناهی کردیم.

من و غزال مقداری ناامیدانه قدم زدیم و پیرامون آینده‌ی سازمان صحبت کردیم من به او گفتم کارمان تمام است و امروز پایان کار است باید قبل از به چنگ افتادن ما از دشمن انتقام بگیریم در آن موقع برای انتقام گیری هر کاری از دست ما برمی‌آمد ولی آرام آرام احساس مسئولیت خود را به دیگر احساس‌ها تحمیل کرد.

ماباد آوردیم که رفقای سازمان بخصوص رهبری آن بارها ناپدید گردیده است ولی دوباره پیا خاسته ایم و ما هم باید همچو آنها دوباره سازمان را پایدار نگه داریم. در این ضربه رفقای رهبری سازمان با اضافه تیمی که در آن خانه مستقر بود به شهادت رسیدند.

رفقای تیم عبارت بودند از رفیق خراطپور مسئول تیم رفیق از رفقای قدیمی سازمان بود که با رفیق حق نواز با هم شروع کرده بود و رژیم نام او را اشتباه یا عمداً حرمتی پور اعلام کرد. و رفیق یوسف قانع خشکه بیجاری و رفیق طاهره‌ی خرم و رفیق علی اکبر وزیری اسفرخانی. تیم این رفقا در اردیبهشت ماه ضربه خورده بود و این خانه جدید آنها بود.

رفقای رهبری عبارت بودند از حمید، یثربی و حق نواز و به احتمال زیاد رفیق لایق مهربانی که خانه با اسم او اجاره شده بود آن شب در آنجا بود و ضربه از طریق او که رد داشت و تازه مخفی شده بود منتقل گردید.

۷- بعد از ضربه اردیبهشت رفیق حمید که خود در چند خانه تیمی بود و از محاصره فرار کرده بود در اولین فرصت یک پا دو روز بعد از ضربه اعلامیه‌ای در سطح رفقا پخش کرد و در این اعلامیه تعداد تلفات سازمان را ۴۰ نفر و تعداد تلفات دشمن را هم همین حدود اعلان کرده بود و علت ضربه را کشف شبکه تلفن سازمان دانسته بود.

ما هم تا استقرار دوباره درباره علت ضربات بحشی جدی نکردیم ولی بعد از تثبیت نسبی دوباره سازمان علل ضربات از چند زاویه مطرح می‌شد که در زیر بازگو می‌کنم.

رفقای انشعابی مستقر در قرچک که بعداً به حزب توده پیوستند علت ضربه را در مشی جدا از توده مسلحانه می‌دانستند.

دوستان مجاهد م. ل دنبال نفوذ پلیس در سازمان و رهبری آن می‌گشتند ولی ما خودمان در مجموع موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دادیم.

۱- گستردگی بی‌رویه سازمان و عضوگیری وسیع و شبکه‌ی غیرقابل کنترل سمپات‌ها که عمدتاً دانشجوی بودند و ردگیری آنها برای ساواک ساده بود.

۲- بدنبال گستردگی، بالا رفتن تعداد قرارها و حرکات خیابانی و ارتباطات

۳- برای تأمین راحت‌تر ارتباطات استفاده از تلفن بین تیمها و ناآشنایی به سیستم جدید کنترل تلفن، رژیم در آن سال‌ها با کمک موساد دستگاه جدید کنترل تلفن را در اختیار داشت.

۴- عوض شدن تاکتیک تعقیب و مراقبت ساواک، ساواک قبلاً با بدست آوردن ردی یا تیمی بلافاصله وارد عمل می‌شد و ضربه می‌زد ولی در سال ۵۵ ساواک با برنامه درازمدت و تعقیب مدرن و طولانی وارد عمل شد و همان طور که طهرانی شکنجه‌گر در تلویزیون بعد از انقلاب گفت آنها تعدادی را در تور داشتند وقتی هم رژیم ضربات اردیبهشت را شروع کرد که تیم مستقر در طهران نو فردای آن روز می‌خواست یک عملیات ترور مهمی انجام دهد و رفیق حمید هم برای آخرین چک‌های برنامه شب در آنجا بود.

بعد از اردیبهشت وقتی رژیم فهمید حمید سالم مانده است سرنخ‌های باقی مانده را در آن وضع بی‌امکان ادامه داد تا به خانه مهرآباد جنوبی رسید و متوجه شد که امشب در آنجا جلسه مهمی است و حمید حتماً در آنجا است و با نیروی وسیعی وارد عمل گردید.

از یک رویداد، در یک مقطع تاریخ

عشق تا جان در شکنجه ها نهاد
جان عاشق تا شکستن پر کشاد
هنست عشق گنبد اینسان هسنت عشق
زبان شکفته جان عاشق یاد باد

ششم شهریور ۱۳۵۸

شهادت حمید اشرف و یارانش در ۸ تیرماه ۱۳۵۵ رخ داد. رخدادی که هم در زمان وقوع خویش و هم، در راستای زمانی آینده تاثیر گذار بود.

نوشته ی حاضر، فقط به فشرده ای از بازتاب های آغازین این رویداد در خارج ایران توجه دارد، یعنی، به وجه ارائه ی پاره ای مستندات از یک رویداد، در یک مقطع تاریخ، و، نه به وجه تحلیل تاریخی رویداد که باید در فرصت دیگری به آن پرداخت. در خارج از ایران، قبل از این که روزنامه های روزانه یا هفتگی برسند خبر درگیری و شهادت حمید اشرف و یارانش پخش شده بود.

خبر، به نقل از اخباری بود که گویا، رادیوی آن زمان، در بخش های خبری خود پخش کرده بود. خبرها خیلی دقیق و مشروح نبود، از قرار، (نقل به مضمون) تعداد کشته شدگان را ده نفر ذکر کرده بود. در خبر، کلمه ی 'خرابکار' به کار رفته بود که یعنی چریک ها، و صحبت از مقر رهبری خرابکاران کمونیست به میان آمده بود که یعنی چریک های فدایی.

آن زمان، رژیم شاه مجاهدین را مارکسیست های اسلامی می نامید. و باز در خبرها، و باز نقل به مضمون که، در اطلاعیه های امنیتی از آخرین گروه ها و آخرین نفرها سخن به میان آمده بود و به آخرین بقایای خرابکاران توصیه شده بود که هر چه زودتر خود را به 'مقامات صلاحیت دار' که منظور سازمان امنیت بود معرفی کنند.

سی ام جون ۱۹۷۶ که می شود نهم تیر، از میان نشریات معتبر انگلیس، روزنامه ی فایننشال تایمز، خبر این رویداد را چاپ کرده بود. با عنوان 'در جنگ مسلحانه در تهران ده نفر کشته شدند'. خبر، به نقل از خبرگزاری رویتر بود، به تاریخ بیست و نهم جون که می شود همان ۸ تیر و از این قرار که نیروهای امنیتی ایران امروز ۱۰ چریک را که دو نفر از آنها زن بودند کشتند و مقر آنها را که ستاد خرابکاران کمونیست بود. در یک نبرد چهارساعته ویران کردند. رادیوی ایران، در شرح هیجان انگیزی که از درگیری میان خرابکاران و نیروهای امنیتی پخش کرد اضافه نمود که اسناد به دست آمده نشان می دهد این مخفیگاه ستاد چریک های کمونیست در ایران بوده است. علاوه بر مقادیر زیادی اسلحه، فشنگ، مواد منفجره و پول، مقامات مسئول ۲۰ هزار دلار آمریکایی کشف کردند که، این رادیو ادعا کرد باقی مانده ی پولی است که این گروه از لیبی دریافت کرده بود.

چریک های شهری مدتهاست که بر ضد دولت ایران فعالیت دارند. همین ماه گذشته بود که مقامات مسئول در ایران، لیبی و جبهه ی خلق برای آزادی فلسطین به رهبری دکتر جرج حبش را متهم کردند که، به چریک ها، پول و اسلحه می رسانند.

اوایل امروز (منظور ۲۹ جون است) مقامات مسئول خبر دادند که یک زن به نام مریم شاهی در تعطیلات آخر هفته (یعنی جمعه) در یک درگیری مسلحانه در تهران کشته شده است. او، به همدستی فرهاد فرجاد، در ماه گذشته، اداره کار و کمک های اجتماعی مشهد را که در شمال شرقی ایران واقع است منفجر کرده بود. هم چنین در درگیری مسلحانه ی دیگری، در چهارشنبه ی گذشته، ماموران امنیتی سه به اصطلاح تروریست را که یکی از آنها زن بود کشتند.

برای این که مطالب مطرح شده در این خبر بیشتر مفهوم شود مجموعه ای از اخبار روزنامه های مختلف ایران در این باره، که به خارج کشور رسیده بود، به نقل از اخبار و مسائل ایران (از مطبوعات داخلی کشور) شماره ۵۲ به ضمیمه است.

شاید بی مورد نباشد همین جا اضافه شود که همراه با اخبار، بسیاری از آنچه به گونه شایعه در افواه مردم چریان داشت نیز، در خارج کشور منتشر می شد. از جمله این شایعه که، حمید اشرف، همیشه، از همه دام هایی که ماموران امنیتی بر سر راه او پهن کرده بودند به سلامت جسته است، از کجا که این بار هم به سلامت بیرون آمده باشد ماموران برای حفظ آبروی خود نام او را جزو کشته شدگان اعلام کرده اند و با این شایعه که ماموران، حتی بعد از آن که خانه ها را با خاک یکسان کرده و همه ی ساکنان آن را کشته بودند، هنوز جرات نزدیک شدن به آنها را نداشتند. و البته که این شایعات، همه، بیش از هر چیز، بازتاب آرزوهای فرو خورده ی مردم و احترام آنها به کسانی بود که ستم و ستمگر را برنمی تابیدند و بر سر این آرمان هستی می گذاشتند.

با توجه به جو حقیقی که در اخل ایران حاکم بود و با توجه به جنگ روانی تبلیغی که دستگاه های تبلیغاتی رژیم شاه به راه انداخته بودند تا شکست ناپذیر بودن رژیم و ناتوانی مخالفین خود را به جهانیان نشان دهند، این کفدراسیون جهانی بود که احساس وظیفه می کرد باید به این مضاف تبلیغاتی رفت، و رفت. هر چه رژیم شاه بر شدت تبلیغات خود افزود سازمان های دانشجویی بر شدت افشاکاری های خویش افزودند. ماهنامه ی ۱۶ آذر ارکان کفدراسیون جهانی در شماره ی ۵ سال ۱۲ مورخ تیر ماه ۵۵ در سر مقاله ی خود زیر عنوان 'باز هم شعبده ی آخرین گروه و آخرین نفر' از جمله نوشت: '... اعلام به اصطلاح 'سرکوب مبارزین' و پخش اطلاعیه برای سایر عناصر فریب خورده،' برای تسلیم به مقامات صلاحیتدار' بی اختیار همه را بیاد گفته های ثابتی جلاد در ۶ سال قبل می اندازد که این بار نیز با شتاب همانند گذشته، یکبار

دیگر سلاح زنگ خورده ی آخرین بقایا... و آخرین گروه' را از اتیان قدیمی بیرون کشیده اند و می کوشند شهادت چند ده نفر از بهترین فرزندان انقلابی خلق را بهانه ای برای بی ثمر نشان دادن مقاومت مردم نمایند و یکبار دیگر قدر قدرتی کاذب خود را در برابر نگاه تمسخرآمیز مردم نمایش دهند و در این مسیر همان گونه که از چنین رژیمی انتظار می رفت از شلیک به روی کودکان هم ابا نمود...

باید یادآوری کرد که به دنبال کشتارهای اردیبهشت ماه که طی آن ده ها نفر از چریک ها (در اصطلاح رژیم شاه خرابکاران) کشته شده بودند، در اول جون ۷۶ (خرداد ماه) سفارت شاه در ژنو اشغال شده بود و اسناد به دست آمده از این محل که در عین حال مرکز فعالیت های ساواک در اروپا بود مورد توجه محافل مترقی و مطبوعات قرار گرفته بود. با در نظر گرفتن این نکته، برگزاری اعتصاب غذا در اعتراض به کشتار ۸ تیر می توانست افکار عمومی جهان را بیش از پیش به حقیقت آن چه در ایران می گذشت آگاه سازد.

یک اعتصاب غذا در لندن، از طرف انجمن دانشجویان ایرانی در انگلیس (کفدراسیون) در مقابل مقر سازمان ملل متحد در انگلیس برگزار شد. دیدار خبرنگاران مطبوعات از این اعتصاب غذا، و صحبت با اعتصابیون راجع به دلایل برقراری این اعتصاب غذا و، انعکاس این همه در مطبوعات مختلف، از نتایج این حرکت اعتراضی بود. مدت اعتصاب غذا سه روز اعلام شده بود و زمان برگزاری آن طوری تنظیم شده بود که مقارن شود با برگزاری یک مصاحبه ی مطبوعاتی که به دعوت 'استن نیوانس' نماینده پارلمان انگلیس، عضو حزب کارگر و عضو کمیته ی دفاع از زندانیان سیاسی ایران، در محل پارلمان انجام می شد و قرار آن از قبل گذاشته شده بود. در این مصاحبه ی مطبوعاتی، کفدراسیون، پاره ای از اسناد بدست آمده از سفارت ژنو را که در آن چگونگی فعالیت های سرکوبگرانه ی ساواک آشکار می شد در اختیار خبرنگاران رسانه های گروهی بین المللی قرار داد که انعکاسی در خور در مطبوعات انگلیس پیدا کرد. علاوه بر اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی در لندن، باید از اعتصاب غذای دانشجویان ایرانی در شهرهای مختلف آمریکا نیز یاد کرد که در این مورد خبر را عینا از نشریه ی پیمان، ارگان دفاعی کفدراسیون جهانی نقل می کنیم.

'در ارتباط با شهادت اخیر عده ای از رفقای چریک های فدایی خلق و از جمله رفیق حمید اشرف، دو اعتصاب غذای سه روزه، در شهرهای واشنگتن و ارلینگتن بطور موفقیت آمیزی برگزار کردید.

در اعتصاب غذای واشنگتن، رفقای بالتیمور، نیویورک و ویرجینیا شرکت داشتند. در مورد اعتصاب غذای فوق صد هزار اعلامیه پخش شد، چندین مصاحبه رادیویی با رفقای سازمان آمریکا (نیم ساعته) از ایستگاه های مختلف رادیویی پخش شد.

روزنامه واشنگتن استار مقاله‌ی مفصلی در مورد اعتصاب غذا و انگیزه‌های آن به چاپ رسانید. آکسیون اعتصاب غذاهای دیگری در منطقه تکراس-شهر ارلینگتون برگزار گردید. در این آکسیون رفقای واحدها ارلینگتون- هوستون- آستین- لایاک- واکلاهما شرکت داشتند خبر آکسیون فوق از طریق ۸ فرستنده‌ی رادیویی پخش گردید و مصاحبه رفا از طرف چند فرستنده رادیویی پخش شد. دو ایستگاه تلویزیونی سراسری منطقه تکراس فیلم و مصاحبه تهیه شده را پخش نمودند. علاوه بر آن روزنامه‌های مختلف شهر ارلینگتون و پورت ورث خبر و شرح این آکسیون را درج کردند.

پیمان شماره ۷۱ اکتبر ۱۹۷۶ ص ۶ همان طور که قبلا اشاره شد، روز اول ماه جون ۱۹۷۶، سفارت شاه در ژنو که مرکز فعالیت‌های ساواک در اروپا هم بود توسط کفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی اشغال شد، نشریه‌ی پیمان ارگان دفاعی این سازمان در شماره‌ی ۷۰ خود به تاریخ خرداد ۵۵ برابر با جون ۱۹۷۶ علت این اشغال را چنین خلاصه کرده است: «... اوج تجاوزات فاشیستی و تروریستی رژیم و شهادت ۲۱ انقلابی در عرض سه روز، آغاز تبلیغات تحمیق کننده علیه سازمان‌های انقلابی درون کشور و همه اپوزیسیون ایران، زمینه‌سازی ارتجاع برای حمله وسیع تر به اپوزیسیون و منتسب کردن انقلابیون و نیروهای مترقی به قدرت‌های خارجی...» با توجه به این همه، کفدراسیون یک سلسله آکسیون‌های اعتراضی- دفاعی سازمان داده بود که 'اشغال مرکز اروپایی ساواک نقطه‌ی اوج این آکسیون‌ها بود'. در این اشغال، تعدادی از اسناد ساواک که چگونگی فعالیت‌های آن را روشن می‌کرد به دست کفدراسیون افتاد. بخشی از این اسناد در نشریه 'پیمان' ارگان دفاعی کفدراسیون و بخشی در نشریه‌ی ۱۶ آذر ارگان کفدراسیون در همان زمان انتشار یافت و بخشی دیگر، از آنها نیز در کتابی به نام 'اسناد ساواک' در آذرماه ۱۵۵ برابر با دسامبر ۱۹۷۶ منتشر شد. * * *

این کتاب با توضیح مختصری پیرامون این که 'چرا مرکز اروپایی ساواک را اشغال کردیم' آغاز می‌شود و در مقدمه‌ی کتاب به تشریح اهداف و چگونگی فعالیت‌های ساواک در داخل و خارج کشور می‌پردازد و سپس نگاهی دارد به تشکیلات ساواک، و بعد از توضیحی پیرامون اسناد به دست آمده آنها را به ۱۱ بخش تقسیم می‌کند.

در بخش ۸ زیر عنوان 'مسائل درون کشور' چهار سند چاپ شده است که، دو سند عبارتند از تلگراف‌هایی که در آنها شرح پاره‌ای از عملیات مسلحانه‌ی چریک‌ها برای اطلاع و هشاری ساواک اروپا آمده است و دو سند دیگر، شرح درگیری‌های چریک‌ها با مامورین امنیتی است که در اینجا، فقط به انتشار یک سند (تلگراف شماره ۱۰) که به نوعی با این نوشته در ارتباط است اکتفا می‌شود. متن سند خوانا است و

نیازی به بازتوسسی ندارد، اما توضیح چند نکته برای روشن کردن مطالب آن ضروری است.

الف- بخشی از رمزهایی که ساواک در مکاتبات خود به کار می‌برد از این قرار است لویا= ساواک، منصور= نیکنام= شاه، سوژه= اپوزیسیون مترقی، بامداد= ثابتی رئیس اداره سوم ساواک (مقام امنیتی)، بریستول= ساواک مرکز، سیمین= ساواک ژنو، تمیز پنجه= مسئولین ساواک حوزه‌های عملیاتی، تطهیر= مامور ساواک، سرویس دوست در خیابان= سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای بیگانه

ب- تلگراف تاریخ ۲۹/۲/۳۵ را دارد که منظور سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی است که می‌شود ۱۳۵۵ خورشیدی.

پ- در مورد کلماتی مثل سیمین و بامداد به قسمت الف نگاه کنید.

این تلگراف شرح درگیری‌های مامورین امنیتی با چریک‌های فدایی در روزهای ۲۶ و ۲۸ اردیبهشت، در پایگاه‌های تهران تو و کوی کن است.

رفیقی که از پایگاه تهران نو صف محاصره را شکست و در حالی که 'از ناحیه پا مورد اصابت گلوله واقع شده بود توانست با استفاده از مسلسل دستی فرار و در میدان محسنی با رئیس کلانتری قلهک و دو نفر پاسبان‌های کلانتری برخورد و پس از کشتن آنها با تعویض دو خودرو خود را یکی دیگر از خانه‌های امن تروریست‌ها در خیابان شاهرخ برساند 'رفیق حمید اشرف است و پس از پورش به این پایگاه نیز یکی از دو نفر ساکنین این خانه که 'از پشت بام‌ها وارد یکی از خیابان‌های اطرف شده و سرنشینان خود روی کلانتری ۶ را مورد اصابت گلوله قرار داده و با استفاده از آن خودرو از محل دور و متواری می‌گردند و خودرو کلانتری را نیز با خودرو دیگری تعویض و فرار می‌نمایند' حمید اشرف است.

* * *

بیست و دو سال از آن روزها می‌گذرد. با وجود همه‌ی تلاش‌های یدریغ مردم، باز هم اختناق و کشتار بر زندگی سایه افکن است. و این بار این جمهوری اسلامی است که ارایه‌ی کشتار می‌راند و به پنجه‌ی مرگ هستی شریف مردم را پریر می‌کند. با این همه، مسندنشینان جمهوری اسلامی هم خام خیالاتی بیش نیستند، که، امروز بندی کوربینی خویش هستند و فردا، بر باد رفتگانی مثل هر ستمگر دیگر. این فقط مردمند، مردم که خواهند ماند و باز هم، از زیر این آوار به قامت بلند زندگی قد راست خواهند کرد. به قامت بلند همه آرزوهایشان که معنای روشن زندگی است.

* از مجموعه شعر 'با آرشان'، از همین قلم
* کفدراسیون در سال ۱۳۴۸ هم کتابی به نام 'درباره ساواک' منتشر کرده بود که در آن نیز پاره‌ای اسناد و اطلاعات راجع به ساواک و فعالیت‌های آن جمع‌آوری شده بود.

بقیه از صفحه ۲۳ گفتگو با گیومرث

- ما بعد از ضربه سازماندهی جدیدی نداشتیم، سر و سامان دادن تیم‌های جدید و تهیه امکانات از جمله مالی- چاپ- جعلیات و تهیه اسلحه و اعلام موجودیت مجدد سازمان و انتقام از رژیم و بعداً عضوگیری محدود و رفقای با کیفیت در سطح رهبری در دستور کارمان بود.

دو تیم در طهران تشکیل شد با رفقای مشهد که سالم مانده بودند ارتباط برقرار گردید و حدود دو تیم هم به اصفهان که حرکت در آن راحت تر بود و خانه بهتر تهیه می‌شد منتقل شدند. و ارتباط با تعدادی از علنی‌های بدون رد برای تهیه امکانات برقرار گردید و انبارهای باقی مانده شناسایی شد و تعدادی هم برای همیشه در دل زمین گم گردید. انتشارات و جعلیات هم در حد محدود بازسازی گردید، سازمان در این زمان به همه‌ی رفا اعلان کرد که سازمان تحمل هیچ گونه دستگیری را ندارد و باید هنگام احساس به بند افتادن خودکشی مطلق را برگزید به همین دلیل غیر از رفیق فرجودی که در مشهد مقاومت مطلق در برابر شکنجه نمود همه‌ی رفقای دستگیر شده زنده بدست دشمن نافتادند. شعار ما این بود "که فدایی نشود زنده اسیر" برای اطمینان از خودکشی سائونرها را دو عدد کردیم و آن هم بجای ظرف پلاستیکی شیشه‌ای که فوراً وارد خون شود و قابل نجات نباشد استفاده از خانه تلفن دار هم ممنوع گردید.

رققایی که در آن زمان برای سرپا نگه داشتن سازمان نقش داشتند تا آنجایی که بیادم می‌آید عبارتند از رفا:

حسن فرجودی، صبا بیژن زاده، هادی، چخاچی، پنجه شاهی (برادر بزرگ مادر پنجه شاهی‌ها)، غزال آیتی، عباس هوشمند، فردوس ابراهیمی، بهنام امیردوانی، سیادتی، رضا و کاظم غیرائی، گیومرث سنجر، علی چریک و اسکندر قهرمان ... و

رققای زنده عبارتند از رفا:

مجید، شمسی، کاظم، کریم، فاطمی، مریم، هاشم و خودم و مهرنوش. رفا حسن فرجودی، صبا بیژن زاده، هادی و مجید و رضا غیرایی در مجموع رهبری سازمان را تشکیل می‌دادند.

۹- به نظر من تاثیر این ضربه در تحولات بعد این بود که

الف: آرام آرام زیر سوال بردن مشی مسلحانه به عنوان تاکتیک محوری و در مقابل اهمیت بیشتر دادن به کار سیاسی شروع شد.

ب: رد کامل مشی رفیق احمدزاده و اعلان مشی رفیق جزئی به عنوان مشی اصلی سازمان

ج: اهمیت دادن به کیفیت سازمان از نظر سیاسی تا کمیت آن

با آرزوی پیروزی
برلین ۹۸/۶/۲۰

گفتگو با مریم سطوت

بررسی گذشته‌های دور اگر تنها با هدف انعکاس افتخارات و تمجید از رشادت‌ها و دلوری‌های رفقای پیشین ما باشد، شاید بتواند در لحظه نتایج سیاسی بسود جنبش چپ بیار آورد ولی در درازمدت بی حاصل و حتی مضر است. این نحوه برخورد تنها یک نحوه انعکاس از گذشته را برمی تابد و می پسندد. امیدوارم که ابتکار نشریه اتحادکار در راستای انعکاس جنبه‌های گوناگون تاریخ سازمان قرار گرفته و بتواند مورد استفاده کسانی که خواهان بررسی و تحلیل جنبش چپ می باشند، قرار گیرد. با این هدف مجموعه سوالات مطرح شده را در قالب مشاهدات مستقیم خود در آن دوره پاسخ می دهم.

در آستانه ضربات ۲۶ اردیبهشت ۵۵ من دانشجوی بودم و ارتباط من با سازمان از طریق غزال آیتی برقرار می شد. در این دوران دانشگاه از نظر سیاسی محیطی بسیار فعال بود. دانشجویان یا در حال اعتصاب بودند و یا در تظاهرات و مشغول درگیری با گارد دانشگاه. سازمان با نفوذترین نیروی سیاسی در میان دانشجویان بود. همه جا شعارهایی به نفع سازمان دیده می شد. من از طرف سازمان مسئولیت‌های معینی در دانشگاه بر عهده داشتم. غزال کمتر درباره مسائل درونی سازمان صحبت می کرد و اطلاعات من در این زمینه محدود بود.

در آغاز سال ۵۵ سازمان بیشترین اعضا مخفی (چریک) را در طول حیات خود داشت. همه ما تعداد افرادی را می شناختیم که در رابطه با سازمان بوده و مخفی شده بودند. بسیاری از افراد مخفی شده جوان و بی تجربه بودند. گستردگی نیروهای سازمان ضربه و درگیری با ماموران امنیتی را اجتناب ناپذیر می نمود.

من در آن زمان به اهمیت درگیری‌های شمال و تبریز واقف نبودم و از نقش کادرهای برجسته‌ای مانند بهروز ارمغانی که در این ضربات کشته شدند، بی اطلاع بودم. غزال در رابطه با علت ضربات به من گفت که ضربات از طریق لو رفتن ارتباطات تلفنی وارد گردیده. اطلاعات سازمان در آن زمان بر این مبنا بود که پلیس توان ردیابی ارتباطات تلفنی زیر ۲۳ ثانیه را ندارد و از این رو در تمام روابط از تلفن به مدت کمتر از ۲۳ ثانیه استفاده می شد. مثلا از خانه‌های تیمی به یکدیگر و به علنی‌ها تلفن می شد و حتی علامت سلامتی از طریق تلفن در برخی خانه‌های تیمی که تلفن داشتند داده می شد. حتی اگر فرض کنیم این اطلاعات زمانی صحیح بوده، ولی طبیعی است که با رشد سریع تکنیک‌های ارتباطی، این اطلاعات کهنه گردیده بود. غزال خوشحال بود که علت ضربات روشن گردیده و می توان از گسترش آن جلوگیری کرد. ادامه یافتن درگیری‌ها بعدها ثابت کرد که تنها رد پلیس، لو رفتن ارتباطات تلفنی نبوده ولی سازمان متاسفانه تنها بر همین پایه محاسبات و تغییرات سازمانی خود را بنا نهاده بود.

در یک دیدار غزال را خیلی خوشحال یافتیم. او با آب و تاب فراوان تصریف کرد که حمید اشرف از دو درگیری سالم فرار کرده و فرار او باعث شکستی و تعجب ماموران ساواک گردیده است. حمید از در

اصلی خانه تیمی خارج شده و ماموران از ترس پشت سنکرها مخفی شده بودند و جرات نگاه کردن و شلیک کردن نداشتند. غزال همین‌طور با هیجان تعریف می کرد و من می گویشیدم این صحنه را در ذهن خود به تصویر درآورم و آرزو کنم که من هم مثل حمید بتوانم از خود شجاعت نشان دهم و مفرور بودم از این که من نیز به این خانواده تعلق دارم و به زودی به آنها خواهم پیوست.

در همین دوران بود که یک روز غزال به محل کار من زنگ زد و گفت که باید هر چه زودتر محل کارم را ترک کنم، چرا که شماره تلفن من لو رفته. او بعدها به من گفت که از خانه‌ای که لو رفته بوده به محل کار من زنگ زده شده بود. من می بایست بعد از چک خودم او را در خیابان خورشید تهران ملاقات می کردم. فهمیدم که روز موعود فرا رسیده، روز مخفی شدن، دو سال بود که در انتظار آن روز بودم و حال که سر رسیده بود از آن می ترسیدم. از چه می ترسیدم روشن نبود، ترس از آن چه نمی دانستم در انتظار من است. ترس از برآورده شدن رویاهایی که فکر می کردم در روایا باقی خواهند ماند، ترس از وداع با زندگی علنی و تمام زیبایی و عناصر دوست داشتنی آن. مخفی شدن لحظه مهمی در زندگی یک چریک به حساب می آمد. از یک طرف قطع مطلق روابط خانوادگی و عاطفی و فعالیت

های علنی که سال‌ها با وجود انسان پیوند پیدا کرده بود و از طرف دیگر وارد شدن به محیطی که از آن و حوادثی که در انتظار توست هیچ نمی دانی. لحظه لحظه این روز در خاطر من ثبت شد. تمام رویاهای آرزوهای آسمانی که من از زندگی یک چریک با خود همراه داشتم تا اتاق تاریک و محقر، سفره خالی و نان های کپک زده شب اول و چشم‌های بیدار من که می گویشید تا به گذشته‌های نیا نندازد و تصویری نیز در آینده نمی یافت. حمید اشرف درباره 'مخفی شدن' به انوشیروان لطفی گفته بود که با کنده شدن از زندگی علنی یک زخم در درون چریک بوجود می‌آید که باید زندگی تیمی آن را مرهمی باشد و مانع از چرکین شدن این زخم گردد. سال ۵۵ سازمان در شرایطی نبود که بتواند مرهمی بر زخم رفقای تازه مخفی شده بگذارد، بلکه برعکس آنها مجبور بودند از روز اول هم با بحران‌های درونی خود کنار آیند و هم با ضربات آن دوران.

من در خانه‌ی تکی غزال و یشری جا گرفتم. بعدها بیشتر روشن شد که از طریق کنترل تلفن خانه‌ای که لو رفته بود، پلیس می تواند به تلفن‌خانه‌های دیگر تیمی برسد و چون از خانه‌های تیمی به خانه‌های رفقای علنی هم تلفن می شد، رفقای علنی هم در معرض خطر لو رفتن قرار می گیرند. از همین رو سازمان مجبور به ترک خانه‌های تیمی لو رفته، گردیده. روشن بود که این کار، کار ساده‌ای نبود. بدنبال خانه گشتن آن هم در شرایطی که آنقدر کنترل پلیس زیاد بود. پلیس به همه بنگاه‌های معاملاتی ملکی اعلام کرده بود که باید اسم و مشخصات مستاجر خود را اطلاع دهند. طبیعتا باید خانه‌ای پیدا می شد که صاحب خانه اهل اطلاع دادن به

پلیس نباشد و این کار ساده‌ای نبود. خانه‌های شمال شهر همه از طریق بنگاه پیدا می شد و بنگاه‌ها همگی با پلیس همکاری می کردند. به همین دلیل تقریبا امکان گرفتن خانه در شمال شهر منتفی گردید. هر چند که در دوران قبل از ضربات تعداد خانه‌های سازمان در شمال شهر بسیار بود.

نزدیک یک ماه من در آن خانه با غزال زندگی کردم. در این دوران غزال می گویشید که من آداب و رسوم زندگی در تیم را یاد بدهم. رابطه با همسایه، رابطه با مغازه دارها، این که چه نکته‌ای برای همسایه‌ها مهم است. به چه نکاتی باید توجه داشت، چگونه باید لباس پوشید و حرف زد و این که صحبت‌های آنها حول چه موضوعاتی است و چگونه باید با آنها برخورد کرد. علامت سلامتی چیست و چگونه باید علامت داد و اگر علامت سلامتی نبود، باید چه کرد. او از زندگی تیمی و نظم آن برابم تعریف کرد، از برنامه نویسی روزانه در تیم و کوشش برای اجرای آن. انتقاد و انتقاد از خود در تیم و خلاصه هر آنچه می توانست مرا برای شرکت در زندگی تیمی آماده سازد. غزال مسئول بسیار سخت گیری بود. او از هیچ انتقادی نمی گذشت. جلسات انتقادی با او بسیار سخت و مشکل بود. او به خودش نیز بسیار سخت می گرفت. یک بار که بعد از مدتی او را دیدم، او خود را تیبیه کرده بود و با آتش سیگار سه نقطه بدنش را سوزانده بود. او در عین حال بسیار عاطفی بود. ما به دلیل شباهت‌هایی که از نظر زندگی گذشته و تربیت خانوادگی و فرهنگی با هم داشتیم خیلی به هم در این دوران نزدیک شده بودیم. او اغلب شب‌ها وقتی ما دو نفری با هم تنها بودیم، شعرهای انقلابی خود را که سروده بود، می خواند. در این حالت دیگر خبری از آن غزال سخت گیر نبود. غزال در پاییز ۵۵ در یک درگیری خیابانی به همراه دو خواهر پنجه‌شاهی و عباس هوشمند کشته شد. او از خود خاطرات بسیار زیبایی برای من به جای گذاشت. حدودا دو هفته قبل از ۸ تیر، یشری مرا از پیش غزال برد. من فکر می کردم که دیگر به یک خانه تیمی واقعی خواهم رفت، در حالی که من را موقت به یک خانه برد تا در آنجا چشم بسته باشم. شرایط این خانه بسیار بد بود. من اجازه صحبت نداشتم. همه با نوشته با من ارتباط می گرفتند. من اجازه دیدن کسی را هم نداشتم، از زیر پرده غذا می گرفتم و با زدن تقه به در اعلام می کردم که می خواهم از توالت استفاده کنم. در اولین روزها من به تهایی در یک اتاق بودم و محل زیادی برای قدم زدن داشتم، ولی چند روز بعد سه نفر دیگر را هم آوردند و با زدن پرده اتاق را به چهار قسمت تقسیم کردند. آنها هم مثل من علنی‌هایی بودند که تازه مخفی شده بودند. به هر کدام از ما آنقدر جا می رسید که تنها می توانستیم بخوابیم. ما اجازه صحبت کردن با یکدیگر نداشتم و تنها با صاحب خانه تماس نوشتنی داشتیم. تابستان بود و هوا بسیار گرم. ما اجازه باز کردن پنجره‌ها را هم نداشتم، چرا که ممکن بود کسی از بیرون نام محل را

صدای می کرد و ما متوجه می شدیم که خانه در کدام منطقه قرار دارد.

۲۲۷
سری
تلگراف شماره ۱۰
شماره ۳۳۰/۴۰
تاریخ ۳۵/۲/۲۹
به: سیمین
از: ۳۳۰

روز ۳۵/۲/۲۵ اطلاع حاصل شد که گروه چریکهای باصطلاح فدائیان خلق در نظر دارند با مصادد ۳۵/۲/۲۶ مبادرت با اجرای یک سری خرابکاری نمایند بر اساس این اطلاع اولین ساعات با مصادد روز موصوف دو باب از خانه های گروه واقع در تهران نو و کوی کن که از مدتها قبل مورد مراقبت قرار گرفته بود محاصره و در برخورد مسلحانه که بین ساکنین منزل واقع در تهران نو و مامورین روی داد و مدت یکساعت بطول انجامید شش نفر از خرابکاران (چهار نفر مرد و دو نفر زن) معلوم و یکی از خرابکاران که از ناحیه پا مورد اصابت گلوله واقع شده بود توانست با استفاده از مسلسل دستی فرار و در میدان محسنی با رئیس کلانتری قلهک و دو نفر از پاسبانهای کلانتری برخورد و پس از کشتن آنها با تعویض دو خودرو خود را یکی دیگر از خانه های امن تروریست ها در خیابان شاهرخ برساند و آنجا که خانه مزبور نیز قبلا مورد مراقبت قرار گرفته بود لذا حضور خرابکار موصوف در آن خانه مشکوک بود و مقارن ساعت ۱۳:۳۰ همزمان با رسیدن مامورین برای محاصره محل مذکور تروریست فوق الذکر و دو نفر دیگر از ساکنین خانه از پشت بام ها وارد یکی از خیابانهای اطراف شده و سرنشینان خود رو کلانتری ۶ را مورد اصابت گلوله قرار داده و با استفاده از آن خودرو از محل دور و متواری میگردد و خود رو کلانتری را نیز با خودرو دیگری تعویض و فرار مینمایند.

در محاصره خانه امن تروریست ها در کوی کن نیز پنج تروریست (سه مرد و دو زن) معلوم شده اند مشخصات هفت نفر از تروریست های معلوم که مورد شناسائی قرار گرفته اند به قرار زیر میباشد:

فرهاد صدیقی - فرهاد صدیقی پاشاکی - ناصر شام اسبی - ارژنگ شایگان شام اسبی - لادن آل آقا - اعظم غروی - احمد رضا - غلامحسین زرگری در این عملیات تعدادی از مامورین بشرح زیر شهید شده اند:

فرداد رئیس کلانتری قلهک و دفتر پاسبان کلانتری قلهک دو نفر پاسبان جمعی کمیته مشترک سه نفر پاسبان کلانتری شش شهید و رئیس پاسگاه ژاندارمری کن مجروح دو نفر افسر شهرداری مجروح و ۹ نفر پاسبان مجروح دو نفر مامور لویا مجروح ضمنا از دو خانه امن وسائلی بشرح زیر بدست آمده است:

سه قبضه سلاح کمری از انواع مختلف و تعداد زیادی مواد منفجره بدست آمده

تتها کسی که من مستقیم می دیدم یثیری بود که هر چند روز یک بار به آن خانه می آمد. او تعریف می کرد که تمام انرژی سازمان برای گرفتن خانه های امن صرف می شود. من اعلام آمادگی کردم تا بدنبال خانه بروم. او گفت که قبلا فکر کرده که من و غلام رضا لایق مهربانی، رفیقی که از قبل او را می شناختم، با هم به دنبال خانه برویم. من خیلی از این فکر خوشحال شدم. فکر می کردم بالاخره از این اتاق خارج می شوم و در جایی موثر مشغول خواهم شد. یثیری رفت و باز چند روزی از او خبری نشد. یک روز یثیری آمد و گفت که روز بعد می آید تا مرا همراه ببرد. ولی در عین حال گفت که محل خانه ما خیلی حالت پلیسی دارد. از رفیق دختر عضو تیم خواست که محل را چک کند. رفیق دختر بعد از بازگشت از خرید گفت که محل پلیسی است. او مردهای بسیاری را دیده بود در لباس دست فروش که قبلا در آن محل دیده نشده بودند و آنها خیلی مشخص به صورت او دل زده بودند، کاری که قبلا سابقه نداشت. مسئول تیم برای ما توضیح داد که رفتن از این خانه امروز عملی نیست و ما می مانیم تا یثیری بیاید.

من روز بعد از صبح لباس پوشیده حاضر بودم تا یثیری بیاید. او نیامد و تنها ساعت ۱۱ شب بود که او آمد و گفت محیط پلیسی است و صلاح نیست که مرا همراه ببرد. او بسیار خسته بنظر می رسید. از او پرسیدم پس چرا امشب را اینجا نمی مانی و او گفت که امشب جلسه مهمی دارد و تصمیمات مهمی میگیرند و او باید برود.

یثیری رفت و من دیگر خواب نداشتم. گرمای کلافه کننده ای بود. اتاق ما مثل حمام شده بود. دریغ از یک نسیم کوتاه. نوبت کشیک من ساعت ۳ تمام شد ولی باز هم خوابم نمی برد. زیر پرده ای که روی پنجره کشیده شده بود دراز کشیده بودم و در آرزوی یک ذره نسیم بودم که میان بیداری و گیجی ناشی از گرما صدای انفجاری شنیدم. از جایم بلند شدم. آیا صدای انفجار بود یا من خواب می دیدم. ساعت حدود چهار صبح بود نگرهان را با صدای بلند صدا کردم. کاری که اجازه آن را نداشتم و به همین دلیل دیگران هم بیدار شدند. با هیجان گفتم که من صدای انفجار شنیده ام، یک صدای مهیب. نگرهان با صدای پرخاشگرانه ای گفت که تو اجازه نداری حرف بزنی. ولی در همین بین یک انفجار دیگر و یکی دیگر. دیگر محسوس بود که درگیری در خانه ای در نزدیک ماست. صدای انفجارها بلندتر و صدای تیرها کوتاه و نامحسوس بود. حالا همه بیدار شده بودند. سکوت همه را در بر گرفته بود. رفقای درگیر بودند و ما نمی توانستیم کاری کنیم. آیا مجاهدین بودند یا از سازمان خود ما بودند؟ کسی نمی دانست. سکوت سنگینی همه را فرا گرفته بود. پس همه مشکوکیت ها درست بود. همه آن چه یثیری احساس کرده بود و رفیق دختر تعریف کرده بود.

صدای تیراندازی تمام نمی شد. کم کم به این صداها، آژیر آمبولانس و آژیر آتش نشانی هم اضافه شد. ساعت ۶ صبح بود و هنوز صدای تق تق تیراندازی از راهی دور می آمد. همه ما در انتظار ساعت ۸ بودیم که

یثیری بیاید و برایش تعریف کنیم و یا از او سوال کنیم که آیا خبری در این رابطه دارد؟ ساعت ۷ دیگر تنها صدای آمبولانس می آمد و صدای تیراندازی تمام شده بود. کلوی من خشک شده بود وقتی که دیدم عقربه ساعت از ۸ گذشت و یثیری نیامد. خوب شاید چون منطقه پلیسی است، او نیامده. ساعت ۱۱ صبح مسئول تیم با یثیری یک قرار خارج از منطقه داشت. او برگشت و خبر داد که یثیری سر این قرار هم نیامده.

در دلم غوغایی بود. حالا چه می شود؟ یثیری کجاست؟ آیا درگیری شب قبل با ما رابطه ای داشت؟ در تمام مدت یک فکر در ذهنم از همه قوی تر بود: نه خبری نشده و یثیری می آید. می خواستم که این طور باشد نمی توانستم بیش از این و دورتر از این فکر کنم و آرزو داشتم که مجبور به این کار نشوم. آنقدر همه به هم ریخته بودند که با هم از پشت پرده حرف می زدند و افکار خود را بلند بلند بر زبان می آوردند. صبحانه و نهار فراموش شده بود که ساعت ۲ بعدازظهر رفیق مسئول تیم با رادیو سراسیمه وارد اتاق شد. یادم نیست کوینده چه کلماتی بکار برد. یادم است که او گفت یک خانه تیمی در مهرآباد جنوبی درگیر شده و حمید اشرف و عده ای دیگر در این خانه کشته شده اند. من که تمام شب سیریا ایستاده بودم و از شدت هیجان توان نشستن نداشتم، پاهایم سست شد، و در گوشه ای پشت به دیوار از حال رفتم. انرژی در خود نمی دیدم دیگر نمی دانستم به کدام سو می بایست فکر می کردم، احساس درماندگی و بی کسی می کردم. یکی از رفقای پشت پرده گریه می کرد. از جای دیگر صدای آهی بلند آمد. من قدرت گریه هم نداشتم. مات شده بودم. مغزم به هیچ سوی نمی توانست فکر کند. من حمید را هیچ گاه ندیده بودم، ولی حمید برای همه ما سمبل سازمان بود. حمید اشرف در ایران و چه کوارا در خارج از ایران سمبل تمامی آن آرمان های خوب و انسانی بود که سراغ داشتیم او مظهر شجاعت، جسارت، پاکی، اعتقاد و صداقت بود. من نیازی نداشتم که حمید را مستقیما دیده باشم، من در ذهن خود او را از نزدیک می شناختم. زنده بودن حمید به معنای آن بود که سازمان زنده است و قادرست همه ضربات را بازسازی کند و حالا می بایست مرگ او را باور می کردیم...

بامداد مسئول تیم گفت: معلوم نیست همه در این درگیری کشته شده باشند. شاید برخی زنده مانده باشند و بخصوص یثیری. ما باید خانه را سریع خالی کنیم. و بعد به ما گفت که لباس بپوشیم و وسایل لازم خود را برداریم. ما باید بسیار دقت می کردیم. خانه ما در همان منطقه درگیری بود و منطقه هنوز پلیسی بود. تمام افراد آن خانه که ۶ نفر بودیم به دو گروه ۳ نفره تقسیم شدیم. و هر تیم به خانه پشت جبهه خود رفت. من به همراه مسئول تیم و یک رفیق دختر به خانه پشت جبهه یکی از رفقای کارگر رفتم. در واقع این اتاق در یک زیر زمین بود و برای هر چهار تای ما جای کافی نداشت. رفیق کارگر مجبور شد خودش به جای دیگری برود تا جای کافی برای ما سه نفر باشد. شب در خانه جدید از تلویزیون صاحب خانه جریان درگیری را به همراه عکس حمید اشرف که در پشت

بام خانه تیر خورده بود و چند صحنه از خانه درگیری شده را نشان داد. پلیس می خواست قدرت خود را در این پیروزی نشان دهد و در میان ما ایجاد ترس کند. شب موقع خواب سکوت سنگینی برقرار بود برعکس شب قبل که در دل من غوغا بود، امشب سکوتی بیش نبود. برای همه رفقا شب سنگینی بود. من می فهمیدم که فرصت چندانی برای ماندن در امروز ندارم. زمان برای فکر به آن چه گذشته بود نبود تنها می بایست به فردا فکر کرد و من با تمام بی تجربگی ام این را فهمیده بودم...

در رابطه با علت ضربه ۸ تیر نظرات گوناگونی بود. بعد از این که پلیس اجاره نامه خانه مهرآباد جنوبی را در روزنامه چاپ کرد برخی معتقد بودند که این خانه از طریق نام لایق مهربانی لو رفته. او این خانه را با نام علنی خود اجاره کرده بود. این البته ساده ترین پاسخ بود. جمع بندی رفقای که در زندان بودند و ما بعدها از آن مطلع شدیم آن بود که، ضربات آن دوره نتیجه یک برنامه ریزی حساب شده ساواک بود، که تاکتیک مرکزی آن را تعقیب و مراقبت تشکیل می داد. این برنامه اعدام رهبران سازمان در زندان، فرستادن زندانیانی که امکان داشتند در ارتباط با سازمان باشند به زندان اوین و قطع ارتباط سازمان با زندان، و صرف نظر کردن از وارد نمودن فوری ضربات کوچک و بکارگیری تاکتیک تعقیب و مراقبت را شامل می شد. سازمان که در آن زمان پیچیده ترین شیوه ها را در برابر شکنجه و اطلاعات کسب شده در بازجویی بکار می گرفت در برابر تعقیب و مراقبت ضعیف و آسیب

نگارگانه شماره ۱۰

۹۴ : سپهر
 ۳۳۰ : آذر
 روز ۱۳۵۲/۲/۲۵ اطلاع حاصل شد که گروه جهنمهای باصلاح دندان خلق در تهران، با مدار ۳۵۲/۲/۲۶ بهادرت باجاری بک سری خرابکاری نمایند بر اساس این اطلاع کورگن ساکن در تهران با مدار روزی در محاصره و با بزرگترین سلاحها که در آن زمان در دست بود (جهنم فرمود و چغزین) معدوم یک ساعت در خرابکاران که از ناحیه با مورد امانت گدازه واقع شد. بر دوستان استفاده از مسلح شدن فرار و مردان محسن با ریشی کلاتری قلبک و دختر با سبانه های کلاتری برخوردار پس از کشتن آنها با تعویض و خود رو غور را به یکی دیگر از زنانه های امن تهریست هاد رخا بان شایخ برسانند و از آنجا که خانه مزبور نیز قبلاً مورد مراقبت قرار گرفته بود لذا حضور خرابکاران در صورت آن خانه مشکوک بود و مقارن ساعت ۱۳۳۰ هجری با رسیدن ما مورس برای محاصره محل مذکور تهریست

پذیر بود. رفقای ما در زندان عکس جسد حمید را در بالای پشت بام خانه مهرآباد جنوبی در حالی که مسلسل بدست کلوله به مغزش شلیک شده بود دیده بودند. از این تاریخ حوادث با سرعت بیشتری جریان یافت. شاید به این دلیل که خود من به جای در خانه ماندن و انتظار حوادث را کشیدن، وارد این حوادث شده بودم. ارتباطات سازمانی قطع شده بود رفقای رهبری همه از بین رفته بودند و رفقای باقی مانده همه جوان و بی تجربه بودند. سازمان برای این چنین ضربه ای آمادگی نداشت. یکی از مهمترین مشکلات ما پیدا کردن خانه

بود. شهر تماماً پلیسی بود. هر جا بدنبال خانه می رفتیم علناً می گفتند که خرابکار زیاد شده و ما می ترسیم خانه اجاره دهیم. به نقاط پرت می رفتیم، جنوب شهر، باز هم جنوب تر ولی فایده ای نداشت. در این دوران نیز رفقای بسیاری را از دست دادیم. درگیری های هر روزه سازمان را به این نتیجه رساند که باید روابط سازمانی را مدتی قطع کند تا فضای پلیسی بخوابد. تیم ما مدت دو ماه رابطه ای با تیم های دیگر نداشت تا دوباره در مهرماه با رفیق بیژن زاده تماس گرفتیم. او برای ما تعریف کرد که اوضاع بهتر شده و می توانیم دوباره روابط سازمانی را برقرار کنیم. می گفت شاخه مشهد کم ضربه خورده و سازمان توانسته رفقای جدیدی را که تازه از زندان آمده اند عضوگیری کند و امروز سازمان دارای رهبری قابل اتکایی است. وی می گفت مشکل اصلی سازمان مساله مالی است و سازمان به پول نیاز دارد.

آخرین باری که صبا پیش ما بود می دانست که باید سر قرار خطرناکی برود. او می بایست دنبال ماشینی می رفت که سازمان خریده بود ولی به نظر می رسید که لو رفته و از ما مشورت می خواست. همه می گفتند که سر این قرار نیرو و صبا می گفت که سازمان در محدودیت پولی بسر می برد و شاید چیزی پیش نیاید. این بحث تا نیمه های شب ادامه یافت. یادم است که نوبت پاس شب من بود. دیدم که صبا بیدار است و آرام اشک می ریزد. اولین بار بود که رفیقی را در این حالت می دیدم. دست مرا گرفت و گفت تو هم می توانی گریه کنی. گریه کن اگر تو را آرام می کند. من خوشحال بودم که می توانستم یکبار بعد از مدت ها که اشک هایم را فرو خورده بودم، آنها را رها کنم و از آن شرم نداشته باشم. ما هر دو آرام و بدون رد و بدل کردن کلمه ای اشک ریختم. او رفت و من دیگر هیچ گاه او را ندیدم.

پس از ضربه ۸ تیر در طی سال ۵۵ و اوایل سال ۵۶ تعداد زیادی از رفقا کشته شدند. بخش عمده آن رفقای با تجربه ای نیز که ضربه نخورده بودند، در طی این سال ها درگیر و کشته شدند. این رفقا بدلیل مسئولیت های سنگینی که داشتند، بیشتر حرکت می کردند و در نتیجه ضربه پذیرتر بودند. رفقای مثل صبا، حسین چوخاچی، عباس هوشمند، غزال آبتی و از همه مهم تر حسن فرجودی در این ماه ها ضربه خوردند.

انشعاب سال ۵۶ نیز به جدایی بخشی از ورزیده ترین کادرهای سازمان مثلاً فاطمه ایزدی، حسین قلمبر، ابوالحسن خطیب منجر شد. نظرات و استدلال های آنها در رد مشی مسلحانه برای بسیاری از کادرها (منجمله من) صحیح و قابل پذیرش بود. ولی هنگامی

که آنها نقد خود به نظرات سازمان، تا حد انتقادات تند از رفتار و خصوصیات فردی رهبران شهید سازمان گسترش دادند در برابر عواطف ما قرار گرفته و قادر به جلب بخش عمده کادرهای سازمان نگردیدند. شاید اگر آنها به گونه دیگری عمل کرده بودند، با توجه به آن که بخش بزرگی از کادرهای داخل زندان در آن سال ها مشی مسلحانه را زیر سوال برده بودند، موقعیت این دو بخش سازمان می توانست کلاً دگرگون شود. (در آن زمان پیوستن آنها به حزب توده مطرح نبود)

تأثیر ضربات اردیبهشت و تیرماه سال ۵۵ به شهید شدن بخش عمده کادرهای سازمان محدود نمی گردید. این رفقا رهبران سازمانی بودند که بدلیل شکل مبارزه آن زمان و تشکرات حاکم بر سازمان، عمده تجربیات عملی و جمع بندی های نظری را در ذهن های خود داشتند. با نابودی این رفقا همه آن دستاوردها نابود شد. سازمان در طی سال های ۵۲ تا ۵۵ دگرگونی های بزرگی را پشت سر نهاده بود. رهبری سازمان از نظرات مسعود احمدزاده فاصله گرفته، نظرات بیژن جزینی را پذیرفته و یک کام فراتر رفته و چگونگی گسترش نفوذ در میان توده ها و تضاد آن با نحوه فعالیت سازمان را در دستور بحث گذاشته بود. ترور فاتح هر چند با هدف سمت گیری جدیدی در فعالیت های سازمان صورت گرفته بود، مباحث داغی را در درون سازمان موجب شده بود. سال ۵۳ عکس مانو در یکی از خانه های تیمی برای اولین بار پابین آورده شده بود و در سال ۵۵ رهبری سازمان در برابر مانو تقسیم موضع روشن داشت. همه این دستاوردها پس از ضربات بزرگ سوال رفت و سازمان در بسیاری از عرضه ها به سال های ۵۱ و ۵۲ بازگشت. و این تنها به ایده های نظری و تجربیات عملی محدود نمی شد. اگر در سال ۵۵ در شرایط خاص و با ضوابط مشخصی ازدواج درون سازمانی مجاز شده بود، پس از ضربات رابطه عاطفی دو رفیق می توانست سنگین ترین تبهات را به دنبال داشته باشد. مقاومت در برابر پذیرش نظرات بیژن تنها زمانی تخفیف یافت که در تماس با حیدر که در آن هنگام در خارج از کشور بسر می برد، وی تایید کرد که رهبری سازمان قبل از ضربات نظرات مسعود احمدزاده را رد کرده بود. و این همه در حالی بود که سازمان دائماً تحلیل می رفت و اعضا سازمان (مخفی) در اواخر سال ۵۶ به حدود ۲۰ نفر رسیده بود. شاید یکی از صحیح ترین و تعیین کننده ترین تصمیمات رهبری آن زمان (غلامی، عبدالرحیم پور، غبرایی) محدود کردن عضوگیری به کادرهای با کیفیت جنبش فدایی بود که از زندان آزاد شده بودند، (عضوگیری ویژه) از سال ۵۷ در درون سازمان همان مباحثی تداوم یافت که در سال ۵۵ جریان داشت. با این تفاوت که این مباحث و تحولات در دورانی می بایست در سازمان به نتیجه می رسید که شرایط پر تحول انقلاب ده ها سوال جدید در برابر کادرهای جوان سازمان قرار می داد و پاسخ گویی به شرایط پیچیده آن زمان را می طلبد، شاید اگر روندها و مباحث سال ۵۵ تداوم می یافت، می توانست تحولات بعدی سازمان با ضایعات کمتری پیش رود.

گزارش برگزاری سومین کنگره سازمان

ماه گذشته کنگره سازمان ما برگزار شد. برگزاری این کنگره در موعد مقرر در اساسنامه سازمان (هر دو سال یک بار) انجام گرفت. این کنگره موضوعات متعددی را مورد بحث و بررسی قرار داده و در مورد اغلب آنها به اتخاذ تصمیمات معینی نائل شد.

در آغاز اجلاس، هیات رئیسه سنی، ضمن خوشامدگویی به رفقای شرکت کننده، به یاد و احترام شهدای جنبش کمونیستی و جنبش خلق در ایران، اعلام یک دقیقه سکوت کرد. سپس موضوع اعتبارنامه ها و شرایط لازم برای شرکت در کنگره و حد نصاب شرکت کنندگان (طبق اساسنامه سازمان) مطرح و از جانب هیات تدارک کنگره توضیحاتی در این باره ارائه شد. در مورد شرکت یکی از رفقا در این کنگره، اعتراضی از طرف یکی از شرکت کنندگان در رابطه با داشتن حق رای، مطرح شد. این مسئله مورد بررسی قرار گرفت و نهایتاً حضور آن رفیق با حق رای در این کنگره، از سوی حاضران تایید شد. پس از آن، هیات رئیسه رسمیت و صلاحیت کار سومین کنگره سازمان را اعلام داشت.

در این کنگره، برای نخستین بار، مهمانانی نیز از میان دوستان سازمان شرکت داشتند. این مهمانان از همه حقوق شرکت کنندگان، به جز شرکت در رای گیری ها، برخوردار بودند. مهمانان کنگره در بحث و اظهارنظر پیرامون موضوعات در دستور (به غیر از "نقد عملکرد" و انتخابات) مشارکت می کردند ولی، طبقاً از رای گیری ها شرکت نداشتند. به مناسبت برگزاری این کنگره، از طرف حزب دموکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان (اقلیت)، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) پیام های جداگانه ای به کنگره فرستاده شده بود که ضمن سپاسگزاری، جهت اطلاع خوانندگان نیز، متن آنها در همین شماره نشریه درج می شود.

آیین نامه ی اداره جلسه، موضوع بعدی بود که به بحث گذاشته شد و متن پیشنهادی هیات تدارک کنگره با اصلاحاتی به تصویب اکثریت قاطع حاضران رسید. در این آیین نامه مقرر شده بود که در جریان اجلاس کنگره، قطعنامه ای فی البداهه پذیرفته نمی شود ولی کمیسیون های قطعنامه می توانند بجز قطعنامه های موجود، قطعنامه جدید نیز به کنگره پیشنهاد کنند. بعد از تصویب آیین نامه، انتخاب هیات رئیسه انجام گرفت و هیات رئیسه سنی جای خود را به هیات منتخب داد.

فهرستی از موضوعات از سوی کمیته مرکزی و یا دیگر اعضای سازمان برای بحث در کنگره ارائه شده بود که بایستی در مورد تعداد و دامنه آنها در ابتدای کار تصمیم گیری می شد. از این رو مسئله تعیین موضوعات در دستور کار کنگره مطرح گردید و به بحث گذاشته شد. در جریان این بحث،

حذف موضوعاتی چون "درباره خط مشی ما" و "اصلاح اساسنامه" و یا افزودن موضوعاتی دیگر از جانب برخی از شرکت کنندگان عنوان شد که هیچ کدام به تصویب جمع نرسید. ادغام دو مقوله مرتبط با همدیگر، یعنی "گزارش سیاسی" و "اوضاع سیاسی و وظایف ما" به عنوان یک موضوع، تصویب گردید. سرانجام عناوین موضوعات در دستور کار تعیین شد که فهرست آنها به قرار زیر بود:

- نقد عملکرد
- گزارش سیاسی و اوضاع سیاسی و وظایف ما
- سیاست های ائتلافی (ائتلافها و اتحاد عمل ها)
- بحران چپ
- اصلاح اساسنامه
- مسائل زنان
- درباره خط مشی ما
- قرارها و پیامدها
- وظایف (برنامه عمل) ما
- انتخابات کمیته مرکزی

همه این موضوعات مورد بحث و برخورد سومین کنگره سازمان قرار گرفت که فشرده ای از گزارش آن در همین جا از نظر خوانندگان می گذرد و اسناد مصوبه آن نیز (که جداگانه در همین شماره درج شده) نتایج بحث ها و تصمیم گیری ها را نشان می دهد. پیوسته که تعدد موضوعات در دستور و محدودیت زمان، فرصت کافی برای رسیدگی کامل و جامع به همه این موضوعات را فراهم نمی آورد.

نقد عملکرد
بحث نقد عملکرد کمیته مرکزی و سازمان در فاصله دو کنگره، یکی از مباحث مهم و جالب توجه اجلاس بود، به طوری که اغلب رفقای حاضر، از زوایای گوناگون، به این مسئله پرداخته و نظرات و پیشنهادهایشان را مطرح کردند. در این باره دو نوشته به کنگره ارائه شده بود: یکی "گزارش تشکیلاتی و نقد عملکرد کمیته مرکزی" که توسط کمیته مرکزی تهیه شده، و دیگری "نقد عملکرد کمیته مرکزی سازمان" که با امضای چهار نفر از رفقا داده شده بود. هر دوی این نوشته ها "برنامه عمل" کمیته مرکزی طی دوره مورد بحث را مبنای بررسی و ارزیابی شان قرار داده بودند که این نیز کمک موثری به پیشبرد بحث ها در این زمینه بود، چرا که مبنای مشخصی را برای نقد و ارزیابی عملکرد کمیته مرکزی و همچنین عملکرد سازمان ارائه می کردند.

در بررسی عملکرد گذشته، اکثر رفقایی که صحبت کردند ضمن تایید موفقیت ها و دستاوردهای سازمان در این دوره، و از جمله رشد کمی سازمان و افزایش تیراژ نشریه و گسترش همکاری ها و فعالیت های تبلیغی و افشاگرانه، حساسیت لازم در قبال مسائل سیاسی جاری و موضع گیری نسبت به آن ها و شناساندن مواضع سازمان، بر کمبودها و نارسایی

های موجود انگشت می نهاندند. کاستی ها و کمبودهای تشریحی سازمان، به ویژه در عرصه مسائل نظری و یا در زمینه های اجتماعی و فرهنگی و غیره، یکی از مسائلی بود که از سوی گروه زیادی از شرکت کنندگان طرح شد. مسائل ناشی از سازماندهی و هدایت تشکیلات (در خارج از کشور)، ضعف یا کمبود نقش هدایت و نظارت در پیشبرد فعالیت ها، نبود برنامه مشخص در برخی عرصه ها، انجام نشدن برخی اقدامات و فعالیت های پیش بینی شده (مثلاً انتشار "بولتن مشترک") از جمله مشکلات و نارسایی های عملکرد ما، از نظر بعضی دیگر از رفقا بود. پس از سه دور بحث و اظهارنظر پیرامون این موضوع و به منظور جمع بندی، چارچوب کلی دو نوشته ارائه شده به کنگره، به رای گیری گذاشته شد. چارچوب نوشته ای که به وسیله چهار نفر از رفقا عرضه شده بود، با کسب ۴۳ درصد آرا، رای کافی نیارود. چارچوب نقد عملکرد ارائه شده توسط کمیته مرکزی ۶۰ درصد آرای شرکت کنندگان را به خود اختصاص داد و به تصویب رسید. کمیسیونی در همین رابطه انتخاب شد تا بر مبنای چارچوب عمومی مصوب و پیشنهاد اصله، متنی را در مورد نقد عملکرد تدوین و به اجلاس ارائه کند.

کمیسیون نقد عملکرد، متن اصلاح شده ای را به همراه اصلاحاتی دیگر با کنگره در میان گذاشت. اصلاحات پیشنهادی تک به تک خوانده شد و هر آنجا که مخالفتی ابراز نشد در متن نهایی وارد گردید. پاره ای از نکات اصلاحی مورد اختلاف هم به رای گذاشته شد. مسئله فقدان کمیته موظف و دائمی برای تشکیلات (خارج از کشور) یکی از انتقادات وارده بود که با ۵۹ درصد آرا حاضرین از تصویب گذشت. سرانجام در مورد متن نهایی نقد عملکرد رای گیری انجام گرفت که با کسب ۹۳ درصد آرا تصویب گردید. کنگره هم چنین مقرر داشت که کمیته مرکزی آتی، با در نظر گرفتن ملاحظات امنیتی، آن چه از این متن را که می تواند به پیشبرد فعالیت های آینده و به جنبش یاری رساند، منتشر نماید. (سند شماره ۶).

راجع به وظایف (برنامه عمل) ما در آینده نیز که دو طرح جداگانه قبلاً ارائه شده بود و دو دور بحث نیز در جلسات پایانی کنگره صورت پذیرفت، هیات رئیسه پیشنهاد کرد که با توجه به این که جهات اصلی برنامه عمل سازمان در قطع نامه ها و مصوبات دیگر کنگره، مشخص شده است، تدوین چنین برنامه ای به کمیته مرکزی آتی سپرده شود. در صحبت های شرکت کنندگان نیز نکات متعددی مانند سازماندهی و بهره گیری مناسب از نیروها در ارگان های مختلف، گسترش کار تبلیغی، مسائل مالی و غیره مورد تأکید قرار گرفت. توافق اکثریت جمع حاضر بر ۵ جهت و زمینه اصلی برنامه عمل

مسئله زنان

یکی دیگر از مباحثات جالب توجه سومین کنگره، مسئله زنان بود. به واسطه ی اهمیت فوق العاده ای که این مسئله در شرایط فعلی حاکم بر جامعه پیدا کرده است، کمیته مرکزی بحث و صدور قطعنامه ای درباره آن را به کنگره پیشنهاد کرده بود. هم چنین ۷ نفر از رفق نیز متن قطعنامه ای را در این باره تهیه و ارائه کرده بودند.

رققای شرکت کننده در این بحث بر این نکته تاکید داشتند که اکنون، در واقع، مسئله زنان در ایران به موضوع سیاسی مهمی تبدیل شده و مبارزه برای آزادی و عدالت با مبارزات زنان پیش از پیش گره خورده است. رققا در صحبت های خود ضمن اشاره به این واقعیت که سلب حقوق از زنان، جزئی از ارکان ایدئولوژی رژیم حاکم است، تقویت جنبش اجتماعی زنان و تلاش برای تامین حقوق آنان را عرصه ی عمده ای از مبارزه دانسته و پیشنهادهایی در این باره مطرح ساختند. پس از دو دوره بحث در مورد این مسئله، با توجه به این که چارچوب کلی دو قطعنامه پیشنهادی یکسان بوده و متن تهیه شده توسط ۷ نفر از رققا کامل تر بود، همین متن به رای گذاشته شد و چارچوب عمومی آن به اتفاق آرا به تصویب رسید. کمیسیونی در ارتباط با همین موضوع انتخاب شد تا بر مبنای متن مصوب و با استفاده از نکات مندرج در قطعنامه دیگر و هم چنین پیشنهادهای رققای حاضر، قطعنامه ای را برای ارائه به اجلاس تنظیم نماید.

این کمیسیون گزارش کار خود را با کنگره در میان گذاشت و چون دو نظر متفاوت در کمیسیون در مورد چگونگی وارد کردن اصلاحات پیشنهادی در چارچوب مصوب، مطرح بود، هر دوی آنها به بحث و رای جمع، گذاشته شد. مقدمه ی متن قطعنامه پیشنهادی، با برخی اصلاحات جزئی، با اکثریت بالایی به تصویب رسید. در مورد متن آن که شامل اقدامات و خواست های مشخص پیشنهادی در این مرحله از مبارزه برای تامین حقوق زنان بود (و اختلاف نظر کمیسیون هم راجع به همین بخش بود)، دو نظر به رای گذاشته شد: نظر اکثریت کمیسیون، که با ۶۵ درصد آرا از تصویب حاضران گذشت و مصوبه ی کنگره سازمان تلقی می شود (سند شماره ۳)، و نظر دیگر مطرح شده در کمیسیون که هر چند حائز اکثریت آرا بود ولی چون نسبت کمتری از آرا را داشت، مصوبه کنگره محسوب نمی شود. بنابراین پیشنهاد یکی از شرکت کنندگان و تایید کنگره، قطعنامه کنگره در مورد مسئله زنان به دو نفر از زنان مبارز، یعنی اولین زنانی که توسط رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۸ اعدام شدند، تقدیم گردید.

بحثی درباره "خط مشی ما" برای این کنگره پیشنهاد شده بود. هر چند که در این مقاله ای تهیه و در نشریه چاپ گردید، لکن کمیته مرکزی تدارک بحث راجع به این موضوع را کافی تشخیص نداده، پیشنهاد حذف آن از دستور کار کنگره را مطرح کرد. اما چنان که قبلا اشاره شد، این

بحث، با ۵۶ درصد آرای حاضران تصویب و دو کمیسیون انتخاب گردید.

گزارشگران هر دو کمیسیون، در فرصت بعدی، نتایج کارشان را به کنگره ارائه کردند. با اصلاحات انجام گرفته روی قطعنامه های قبلی، دو قطعنامه جدید زیر عنوان "اوضاع سیاسی و وظایف ما" و "وظایف ما در شرایط کنونی"، از طرف کمیسیون های مزبور تهیه و در اختیار شرکت کنندگان گذاشته شده بود. دور دیگری از مباحثه پیرامون این موضوع انجام گرفت و رققا در تایید یک قطعنامه یا رد قطعنامه ی دیگر صحبت کردند. نکاتی که در نقد قطعنامه ی اصلاح و تکمیل شده ی "اوضاع سیاسی و وظایف ما" مطرح می گردید از جمله این بود که ظرفیت رژیم برای انجام فرم خفیلی محدود است و بنابراین این به مسئله توهم پراکنی جناح خاتمی توجه کافی نکرده است، به شعارهای مستقل اقتدار مختلف بهای لازم را نداده و تفاوت خواست های آنها را در نظر نگرفته است، شعار تمرکز حمله علیه ولایت فقیه حالا دیگر بسیج گر نیست و باید مطالبات دیگری را برای بسیج نیروها طرح کرد... مواردی که در نقد قطعنامه ی اصلاح و تکمیل شده ی "وظایف ما در شرایط کنونی" عنوان می شد از جمله آن بود که این قطعنامه سیاست مشخصی در بر ندارد، تحلیل روشنی از درگیری اصلی درون جناح های رژیم ارائه نمی دهد و جهت اصلی ضربه و مبارزه را که بایستی جناح ولایت فقیه باشد، مشخص نمی کند و برخی جاها تصویر غلوآمیز از حرکت های جامعه ارائه می کند و... (جهت اطلاع خوانندگان، این دو قطعنامه پیشنهادی نیز در همین شماره به چاپ می رسد).

پس از پایان این دور بحث راجع به اوضاع سیاسی، دو قطعنامه مورد اشاره در بالا، به رای گذاشته شد. قطعنامه پیشنهادی "اوضاع سیاسی و وظایف ما" رای ۴۱ درصد و قطعنامه پیشنهادی "وظایف ما در شرایط کنونی" رای ۴۴ درصد حاضران را به خود اختصاص دادند و موفق به کسب اکثریت لازم نشدند. آن گاه پس از بررسی و تبادل نظر مجدد، کنگره مقرر کرد که کمیسیون جدیدی در مورد این موضوع تشکیل شود تا با استفاده از دو متن بالا، نقاط اشتراک و اختلاف آنها را جهت رای گیری مشخص کرده و قطعنامه دیگری جهت ارائه به اجلاس تدوین کند.

کمیسیون جدید متن قطعنامه ثالثی را بر اساس اشتراکات دو متن مورد اختلاف تهیه و به کنگره ارائه کرد. دور دیگری از بحث پیرامون قطعنامه جدید صورت گرفت و پیشنهادات اصلاحی و تکمیلی در اجلاس مطرح گردید. کمیسیون با وارد کردن اصلاحات مهم (در ارتباط با بندهای ۸ و ۹ قطعنامه) مجموعه آن را برای رای گیری عمومی عرضه کرد. این قطعنامه با ۸۱ درصد آرای حاضرین از تصویب نهایی گذشت. (رجوع شود به سند شماره یک، قطعنامه "اوضاع سیاسی و وظایف ما").

دوره ی آینده، شامل تبلیغ گسترده و موثر و برای شناساندن مواضع و سیاست های سازمان در داخل و خارج کشور، گسترش همکاری های عملی - سیاسی در جهت تقویت اتحاد نیروهای چپ سوسیالیستی، فعالیت در جهت تبلیغ و تقویت "اتحاد پایدار سیاسی" و هم چنین تقویت طرح مشخص "تریبونال بین المللی"، و تقویت رابطه با داخل کشور با بررسی امکانات ضروری، بود. کنگره مقرر کرد که کمیته مرکزی برنامه عمل سازمان را بر پایه جهات اصلی بالا و با در نظر گرفتن اولویت ها، تنظیم کرده و به مورد اجرا بگذارد.

اوضاع سیاسی و وظایف ما در شرایط کنونی بی تردید مهمترین موضوع مورد بحث کنگره سوم، مسئله اوضاع سیاسی و وظایف ما در شرایط حاضر بود که هم داغ ترین بحث ها را به همراه داشت و هم، به طور نسبی، بیشترین وقت اجلاس را به خود اختصاص داد. طبیعتا تحولات جاری جامعه ما عامل موثری در گستردگی و تنوع این بحث ها بوده، هم چنان که در ارتباط با گسترش فعالیت های سازمان در دوره اخیر نیز چنین بوده است. در آغاز دو دور بحث پیرامون این مسئله صورت گرفت. در همین رابطه سه نوشته ارائه شده به کنگره، مبنای عمده ی بحث ها و اظهارنظرهای رققا بود: گزارش سیاسی و قطعنامه ای با عنوان "اوضاع سیاسی و وظایف ما" که از طرف رققای کمیته مرکزی داده شده بود و "وظایف ما در شرایط کنونی" که توسط سه نفر از اعضای سازمان نوشته شده بود. اختلاف نظرات مطروحه در این نوشته ها (و مقالات دیگری که در جریان تدارک کنگره در "اتحادکار" چاپ شده و یا مستقیما به کنگره ارائه شده بود) و هم چنین در صحبت های رققا در جریان اجلاس، هم به تفاوت ارزیابی ها از شرایط کنونی، خاصه در بعد از انتخاب دوم خرداد ۷۶، برمی گشت و هم به چگونگی برخورد به این شرایط جهت اتخاذ سیاست های سازمان در دوره آتی، مربوط می شد. مثلا، در حالی که اغلب شرکت کنندگان روی اهمیت تغییر و تحولات صورت گرفت در سال گذشته تاکید می کردند راجع به دامنه ی تاثیرات آن در جامعه (و از جمله سطح جاری جنبش توده ای) و در درون رژیم، اختلاف نظر داشتند. تاکید بر اهمیت سازماندهی و شکل مستقل توده ها، مورد اتفاق تقریبا تمامی رققا بود ولی راجع به اتخاذ سیاست ها و یا شعارهای مشخصی در این مرحله از مبارزه برای بسیج بیشتر توده ها در جهت سرنگونی رژیم حاکم، اتفاق نظر وجود نداشت. نتیجه آرا در مورد جمع بندی مباحث هم این نکته را نشان داد. قطعنامه ای که از سوی کمیته مرکزی ارائه شده بود ۴۷ درصد، و قطعنامه ی نوشته شده به وسیله سه نفر از رققا ۴۴ درصد آرا را کسب کردند و چارچوب کلی هیچ کدام از آنها، برای این که مبنای کار کمیسیون مربوطه قرار بگیرد، رای کافی نیابرد. پیشنهاد تشکیل دو کمیسیون، جهت دریافت و بررسی اصلاحات و تغییرات و قطعنامه مورد

موضوع هم ردیف موضوعات دستور کار کنگره قرار گرفت. در این باره، یک دور بحث انجام گرفت و سپس پیشنهاد کفایت مذاکرات تصویب گردید. نظر بسیاری از حضاران بر آن بود که در این زمینه تدارک نظری کافی صورت نگرفته است. کمیسیون هم در این مورد تشکیل نگردید بلکه مقرر شد که پیشنهادهای رفقا به خود هیات رئیسه داده شود تا پس از بررسی، با اجلاس مطرح گردد. درباره خط مشی ما فقط یک پیشنهاد از جانب یکی از رفقا ارائه شد و آن نیز اصلاحاتی در متن "خط مشی ما" (مصوب دومین کنگره سازمان، مندرج در شماره ۲۸ "اتحاد کار") بود. در این پیشنهاد، از جمله آمده بود که "چون سوسیالیسم فقط برنامه نیست، ساختار اجتماعی و اقتصادی است (و سوسیالیسم اگر برنامه باشد، امری ارادی خواهد بود"، در بند ۵، سطر دوم، متن مذکور به جای "برنامه انجام تحولات سوسیالیستی"، "محصول تحولات اجتماعی" آورده شود، و در همان بند، سطر سوم، در عبارت "در ایران، در شرایط کنونی اولین گام لازم برای گذار به سوسیالیسم، راهی جامعه از سلطه ی جمهوری اسلامی و ایجاد جامعه دموکراتیک... است"، اول لغت "اولین" برداشته شود، ثانیاً به جای "ایجاد جامعه دموکراتیک" نوشته شود "دموکراتیزه کردن جامعه"، چون که عبارت مذکور "نتیجه همان تر مرحله ای کردن انقلاب و منحصر کردن روند سوسیالیستی به اراده و امر دولت خواهد بود". این پیشنهاد اصلاحی به رای گذاشته شد که ۲۶ درصد آرا را کسب کرد و بنابر این رد شد.

سیاست های ائتلافی

در این باره تنها یک قطعنامه پیشنهادی، با عنوان "درباره اتحاد نیروهای چپ، ائتلاف و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی"، از طرف کمیته مرکزی ارائه شده بود که مبنای بحث های انجام شده نیز غالباً همان بود. پس از دو دور بحث در این زمینه، چارچوب کلی قطعنامه پیشنهادی مذکور با رای ۵۷ درصد حضاران از تصویب گذشت و کمیسیونی نیز برای وارد کردن اصلاحات و تغییرات مطرح شده و تنظیم متن نهایی انتخاب شد. کمیسیون "سیاست های ائتلافی" بر پایه چارچوب مصوب و پیشنهادهای رسیده، گزارش کار خود را مطرح کرد. مقدمه این قطعنامه، که ناظر بر وضعیت سیاسی جاری بود (و بحث آن در جای دیگر انجام گردیده بود) با اکثریت بالایی حذف گردید و پاره ای اصلاحات جزئی و عبارتی هم در متن صورت گرفت که به تأیید حاضرین رسید. برخی پیشنهادهای حذف یا اضافه کردن عبارات نیز مطرح شده بود که به رای گذاشته شد که هیچ کدام به تصویب نرسید. مثلاً حذف عبارت "ایجاد بولتن های بحث مشترک" (از بند یک قطعنامه) که با ۴۷ درصد آرا از تصویب نگذشت و رد شد. پیشنهادی که مورد تأکید بسیاری از رفقا بود، این بود که "اتحاد عمل پایدار سیاسی" که پس از تلاش

های بسیار اخیراً ایجاد شده است، همراه با تأیید اقدامات انجام گرفته توسط کمیته مرکزی در این زمینه، در بند دوم قطعنامه گنجانده شده و برای تعمیق و گسترش آن تلاش شود. این پیشنهاد با اکثریت قاطعی به تصویب کنگره رسید. در همین رابطه هم چنین کنگره مقرر کرد که برای این که وارد کردن این پیشنهاد، در متن بند دوم، تناقضی در کل مضمون این "بند" پدید نیاید، کمیته مرکزی آتی عبارات آن را به صورت نهایی تنظیم و تدقیق نماید. موضوع بحث انگیز دیگر درباره سیاست ائتلاف ها و اتحاد عمل ها، پیشنهاد حذف بند سوم قطعنامه (راجع به همکاری و اتحاد عمل با نیروها) بود. اما این پیشنهاد فقط ۴۷ درصد آرا را کسب کرد و به تصویب نرسید. در ارتباط با همین "بند"، پیشنهاد اصلاحی دیگری مطرح شد و آن افزودن عبارتی بدین ترتیب بود که "معیار در این همکاری ها نه موضع نسبت به این یا آن نیرو، بلکه تقویت بیشتر مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی است". این پیشنهاد با ۵۹ درصد آرای حضاران به تصویب رسید. نهایتاً مجموع این قطعنامه هم، همراه با اصلاحات مصوب، به رای جمع گذاشته شد که با ۹۱ درصد آرا از تصویب نهایی گذشت (سند شماره ۲).

مسئله "بحران چپ" یکی دیگر از موضوعات مورد بررسی کنگره سازمان بود. درباره این موضوع، دو قطعنامه پیشنهاد شده بود: یکی از جانب کمیته مرکزی با عنوان "بحران چپ و راه برون رفت از آن"، و دیگری توسط سه نفر از رفقا زیر عنوان "چپ ایران و گذر از شرایط امروز". بعد از برگزاری دو دور بحث پیرامون آن، پیشنهادی از جانب تعدادی از رفقا برای خارج کردن این موضوع از بحث (عمدتاً به دلیل عدم تدارک کافی) مطرح گردید که رای کافی نیاورده و رد شد. دو قطعنامه پیشنهادی بالا نیز به رای اجلاس گذاشته شد که به ترتیب ۲۹ درصد و ۳۲ درصد آرا را به دست آوردند و چارچوب آنها به تصویب جمع نرسید. کمیسیونی انتخاب شد تا روی این دو متن (که چارچوب آنها بسیار نزدیک به هم بود) کار و یک قطعنامه برای بررسی به اجلاس ارائه کنند. کمیسیون در فرصت موجود این کار را انجام داد و قطعنامه ای به اجلاس آورد. دور دیگری از بحث صورت گرفت و پیشنهادهای اصلاحی مطرح گردید. سرانجام متن این قطعنامه نیز با اصلاحات وارده، رای ۷۶ درصد حضاران را کسب کرده و از تصویب گذشت (سند شماره ۴).

در مورد اصلاح اساسنامه نیز، در پی دو دور بحث و اظهار نظر، چارچوب عمومی پیشنهادهایی که از سوی کمیته مرکزی، درباره اصلاح موادی از اساسنامه، ارائه شده بود، با ۶۲ درصد آرا به تصویب رسید. کمیسیون منتخبی مأمور جمع آوری پیشنهادهای و اصلاحات گردید و گزارش کار خود را مطرح ساخت.

یکی از پیشنهادهای اصلاحی اساسنامه (مصوب اولین کنگره سازمان (کنگره وحدت)) مربوط به

شرایط عضوگیری و عضویت در سازمان (بخش "ب" فصل اول) بود. بر مبنای این پیشنهاد، "عضویت آزمایشی" یا "کاندیدای عضو" بودن از اساسنامه حذف گردیده و با تأکیدات پیش بینی شده در تبصره مربوطه، پس از بررسی و تصویب تقاضای عضویت در یکی از واحدهای تشکیلات، متقاضی به عنوان "عضو" پذیرفته می شود در تبصره منضم به این پیشنهاد نیز افزوده شده که "اعضای دارای حق رای در کنگره سازمان می بایست حداقل ۶ ماه سابقه عضویت داشته باشند" این پیشنهاد با ۵۲ درصد آرا به تصویب رسید. پیشنهادی دیگر برای اصلاح اساسنامه، برداشتن قید "حداکثر یک سوم اعضای کمیته مرکزی" در مورد تعداد اعضای "هیات اجرایی" (بند ۳، بخش "ه"، فصل سوم) و گذاشتن قید "حداکثر اقلیت نسبی (نصف منهای یک)" برای نسبت هیات اجرایی به کل کمیته مرکزی، بود. این پیشنهاد هم با ۵۹ درصد آرای حاضرین از تصویب گذشت. در پایان، کل اساسنامه نیز، همراه با اصلاحات مصوب، مورد رای گیری واقع شد و با ۶۹ درصد آرا تصویب شد (سند شماره ۵).

در بحث مربوط به "پیام ها"، موضوعات مختلف سیاسی و اجتماعی در این مقطع معین از مبارزات کارگران و زحمتکشان و توده های محروم و ستمدیده در راه تأمین آزادی، دموکراسی و عدالت و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مورد بررسی و تبادل نظر حضاران قرار گرفت. تأکیدات متفاوتی از جانب شرکت کنندگان در زمینه اعلام حمایت از مبارزات اقشار گوناگون و ارسال پیام در همین رابطه، مطرح گردید. سرانجام کنگره مقرر داشت که کمیته مرکزی منتخب پیام های سومین کنگره سازمان خطاب به کارگران و زحمتکشان ایران، خانواده های زندانیان سیاسی و شهدا، و به مناسبت دهمین سالگرد فاجعه کشتار زندانیان سیاسی به وسیله رژیم جمهوری اسلامی و هم چنین در ارتباط با حرکت "تربیتوال بین المللی"، و نیز خطاب به فعالین سیاسی، جامعه روشنفکری و هنرمندان و نویسندگان ایران را تنظیم و منتشر نماید.

آخرین موضوع در دستور کار کنگره سوم سازمان، برگزاری انتخابات کمیته مرکزی بود. در این باره، بعد از یک دور بحث پیرامون تعداد اعضای کمیته مرکزی، با در نظر گرفتن شرایط سیاسی جاری و وظایفی که مصوبات این کنگره در پیش روی سازمان و رهبری آن قرار داده است، و اظهار نظر رفقای حاضر، رای گیری به عمل آمد و تعداد اعضای کمیته مرکزی تعیین گردید. سپس انتخابات اعضای کمیته مرکزی از بین داوطلبان عضویت در این کمیته، برگزار شد. بر پایه نتایج آرا، همه افرادی که به عضویت کمیته مرکزی جدید سازمان برگزیده شدند بیش از دو سوم آرای حضاران را کسب کردند. در نتیجه این انتخابات، تغییر قابل ملاحظه ای در ترکیب کمیته مرکزی صورت گرفته و افراد جدیدی به عضویت آن درآمدند.

سند شماره یک

قطعنامه دربارهٔ اوضاع سیاسی و وظایف ما

از کنگره ی دوم تاکنون، جامعه ما دستخوش تحولات مهمی شده است. حوادث و رخداد های سیاسی با شتاب ویژه ای سیمای جامعه ما را دگرگون ساخته اند. شاخص اصلی تحولات دو سال گذشته، رویداد دوم خرداد و پیامدهای آن است.

۱- انتخابات دوم خرداد نقطه ی عطفی در حیات سیاسی جامعه ما و در توازن قوای مابین مردم و حکومت و تغییر تعادل جناح های درونی رژیم بود.

تا پیش از دوم خرداد، به استثنای مبارزه ی نویسندگان و دانشجویان، جنبش اعتراضی کارگران و دیگر جنبش های اجتماعی، عمدتاً انفجاری، پراکنده و فاقد خصلت تداوم بود.

۲- مشخصه ی این تحول، شناخت مردم از نیروی متحد خویش و شناخت راه های جدید ضربه زدن به حکومت یعنی استفاده از شکاف درونی رژیم و امکانات قانونی ایجاد شده بود. در این حرکت مردم دانستند که می توانند تحت شرایطی در یک انتخابات ضددمکراتیک نیز خواست خود را به حکومت تحمیل کنند.

۳- در جریان انتخابات دوم خرداد، برای نخستین بار در حیات جمهوری اسلامی، حداقل خواست های آزادیخواهانه مردم با شعار انتخاباتی جناحی از حکومت همسو گردید و در فقدان تشکل های مستقل توده ای و در غیاب احزاب و سازمان های سیاسی (جدا از دستجات حکومتی)، خاتمی بمثابة ی ابزار و وسیله ای برای ابراز مخالفت مردم، آرا میلیونی آنان را به خود اختصاص داد.

۴- رای مردم به خاتمی، نه توهم آنان به او و شعارهایش، بلکه در کلیت آن، رای "نه" به وضعیت موجود و جناح قدرتمند حکومت بود.

۵- جناح خامنه ای- بازار که هم اکنون نیز قدرت فائقه را در جمهوری اسلامی دارد، مخالف هر گونه اصلاح و تغییری در وضعیت سیاسی موجود، و در صدد

تشدید هر چه بیشتر سرکوب و اختناق در جامعه می باشد. این جناح، آماج وسیع ترین اعتراضات و مبارزات توده های مردم قرار دارد.

۶- جناح خاتمی که هم اکنون قوه ی مجریه را در دست دارد، حفظ نظام و بقا حکومت را در پاره ای اصلاحات سیاسی جستجو می کند و بر آن است که تحت عنوان "توسعه ی سیاسی"، "قانون گرایی" و "جامعه مدنی" تغییراتی جزئی را در ساختار سیاسی حکومت در چارچوب قانون اساسی بوجود بیاورد.

در این شرایط چگونگی ساختار حکومت، چگونگی مقابله با جنبش توده ای، و آینده حکومت به موضوع اصلی درگیری ها مبدل شده و تضاد جناح ها را تعمیق بیشتر داده است.

رشد مبارزه ی مردم که هدف نفی حکومت مذهبی را در چشم انداز خود دارد، از چهارچوب محدود به وعده های خاتمی فراتر خواهد رفت.

۷- تشدید تضادهای درونی حکومت و رشد مبارزات مردم در شرایط بعد از دوم خرداد، وضعیت ناپایداری را در جامعه ایجاد کرده است که در آن مردم در موقعیت بهتر و رژیم در وضعیت ضعیف تری نسبت به گذشته قرار گرفته اند.

۸- در شرایط حاضر در مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی، در عین افشای تلاش های خاتمی برای حفظ چارچوب رژیم، نوک تیز حمله ما متوجه ولایت فقیه (جناح خامنه ای- بازار) است.

۹- مبارزه برای رفم نه تنها مغایرتی با مبارزه برای سرنوشتی رژیم ندارد، بلکه در خدمت این هدف نیز قرار دارد.

از این رو ما از مبارزات جاری مردم برای اصلاحات پشتیبانی می کنیم.

۱۰- وظیفه ما، کوشش برای سازماندهی جنبش های اعتراضی و تلاش برای ایجاد تشکل های مستقل توده ای کارگران، زنان، دانشجویان، جوانان و... حول خواست ها و مطالبات شان و تشدید مبارزه برای ایجاد یک آلترناتیو انقلابی-دمکراتیک جهت سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی و برای آزادی و دموکراسی می باشد.

سند شماره ۲

درباره اتحاد نیروهای چپ، ائتلاف و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی

- استقرار یک دولت موقت انقلابی

- فراخوان مجلس موسسان منتخب مردم برای تصمیم گیری در مورد قانون اساسی و سیستم سیاسی آینده کشور.

سازماندهی همکاری های پایدار فیما بین نیروهای سیاسی در سطوح مختلف و برای دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران، گامی در جهت رسیدن به تحقق چنین هدفی است.

ایجاد "اتحادعمل پایدار سیاسی" که اخیراً توسط سه جریان، حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان ما تحت عنوان "کمیته اتحادعمل برای دموکراسی" فعالیت خود را آغاز کرده است اقدامی در این راستاست، گسترش و تقویت این اتحاد از وظایف میرم ماست.

۳- همکاری های موردی با تمامی نیروهایی که از مطالبات دمکراتیک مردم در این یا آن عرصه معین دفاع می کنند و در چنین مبارزاتی مشارکت می نمایند. معیار در این همکاری ها نه موضع نسبت به این یا آن نیرو، بلکه تقویت و گسترش بیشتر مبارزه مردم علیه حاکمیت جمهوری اسلامی است.

برای تقویت صفوف نیروهای مدافع سوسیالیسم، برای گشودن چشم انداز یک آلترناتیو دمکراتیک در مقابل رژیم جمهوری اسلامی و توسعه مبارزات جاری مردم علیه آن، سیاست ما در همکاری با سایر نیروهای سیاسی، سه عرصه زیر را در برمی گیرد:

۱- همکاری و همگرایی نزدیک تر و هدفمندتر نیروهای طرفدار سوسیالیسم و مدافع منافع اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان، براساس خطوط کلی برنامه ای، با هدف رسیدن به یک جنبش فراگیر سوسیالیستی در ایران، جهت گیری جنبش چپ رادیکال در این راستا می تواند نقش قاطعی در تحولات سیاسی به نفع مردم ایران ایفا نماید.

این روند همکاری و همگرایی می تواند کلیه سازمان ها، محافل و عناصر طرفدار سوسیالیسم را در بر بگیرد و برای پیشبرد آن می توان از روش ها و طرق مختلفی از جمله برگزاری سمینارها، کنفرانس ها، ایجاد بولتن های بحث مشترک و... در عین تشدید همکاری ها و مراودات متقابل استفاده کرد.

۲- تلاش برای دستیابی به ائتلاف وسیعی از نیروهای چپ، مسترقی و دمکراتیک اعم از احزاب، سازمان ها، محافل و شخصیت ها، با هدف ایجاد جبهه ای دمکراتیک، برای جهت دادن به مبارزات مردم برای:

- سرنوشتی جمهوری اسلامی

قطعنامه در باره مسائل زنان

(این قطعنامه به سه تن از زنان مبارز ، شهین باوفا، شهلا و نسرین کعبی ، نخستین زنانی که توسط رژیم جمهوری اسلامی در جریان کشتار کردستان ، در سال ۱۳۵۸ اعدام شدند ، تقدیم می شود .)

- در جامعه ما زن بعنوان شهروند درجه دوم زیر سیطره فرهنگ و سنت مردسالار همواره از بی حقوقی و ستم جنسی رنج برده است. در تمام خیزش های اجتماعی و مقاطع برآمد انقلابی دوران اخیر، زنان در جامعه ما دوش به دوش مردان با ظلم و بی عدالتی و ارتجاع به نبرد برخاسته و بخشی از بار مبارزه را بر دوش کشیده اند.
- اما تا دوره کنونی، مبارزات زنان نه به صورت مستقل و علیه ستم جنسی، که درون دیگر جنبش های اجتماعی و برای خواست های سیاسی - اجتماعی بوده است. با سلطه جمهوری اسلامی، ستم بر زنان ابعاد بی سابقه ای یافت. اما زنان با وجود قهر و دیکتاتوری خشن حکومت اسلامی، علیه قانون شرع و برای احقاق حقوق خود به مبارزه برخاستند و ارتجاع مذهبی حاکم با تمام تلاش خود نتوانست آنان را از صحنه امور جامعه حذف و صرفا به برده خانگی بدل نماید.
- اینک مسئله زن در ایران موضوعی سیاسی است. و مبارزه برای دموکراسی و عدالت اجتماعی با مبارزات زنان برای رهایی از ستم جنسی گره خورده است. استقرار دموکراسی واقعی در ایران بدون تامین برابری حقوق زنان با مردان در همه زمینه ها ممکن نخواهد بود.
- ما با به رسمیت شناختن تشکل های مستقل و مترقی زنان و حمایت بی دریغ از این تشکل ها، که از جمله مورد بی توجهی جنبش چپ قرار گرفته بوده است، خواهان اقدامات زیر و لغو قوانین مغایر با آنها بعنوان اولین گامها برای تامین برابری حقوق زنان با مردان هستیم.
- ۱- آزادی کامل روابط فردی و اجتماعی و لغو قوانین و مجازات های ارتجاعی و مذهبی علیه زنان از جمله سنگسار قصاص. آزادی پوشش و آزادی مسافرت.
- ۲- تامین برابری زنان با مردان در زمینه اشتغال و دستمزد و تامین اجتماعی و امکان شرکت برابر زنان در زندگی سیاسی جامعه.
- ۳- ایجاد مهدکودک های دولتی.
- ۴- ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار، و حق استفاده از مرخصی زایمان به مدت حداقل ۳ ماه.
- ۵- بالا بردن سن قانونی ازدواج، آزادی کامل در انتخاب همسر، ممنوعیت صیغه و چند همسری. حق طلاق و سرپرستی از فرزندان، آزادی سقط جنین.
- ۶- ممنوعیت تحقیر و اعمال خشونت در خانواده و ایجاد خانه های امن برای زنان.
- ۷- حق برابری زنان با مردان در امور مالی خانواده و حق مساوی ارث و سهم مساوی از دارایی های خانواده به هنگام جدایی.
- ۸- حق یکسان زنان با مردان برای تحصیل، انتخاب رشته تحصیلی، حق کار و امکانات ورزشی.
- ۹- تسویه کلیه مسائل تبعیض آمیز از سطوح آموزشی و کتاب های درسی همراه با کار آموزشی و فرهنگی در جامعه برای تثبیت موقعیت برابری زنان با مردان.
- ۱۰- اولویت انتخاب زنان در صورت داشتن موقعیت و شرایط یکسان با مردان (تبعیض مثبت).
- ۱۱- به رسمیت شناختن ۱۷ اسفند (۸مارس) بعنوان روز جهانی زن و تعطیل رسمی آن.

اساسنامه سازمان

- فصل اول- عضویت
- الف- شرایط عضویت
- ۱- التزام به پلتفرم نظری- سیاسی و اساسنامه سازمان.
- ۲- فعالیت منظم و مستمر در یکی از ارگان های سازمان.
- ۳- پرداخت منظم حق عضویت.
- ب- عضوگیری
- ۱- متقاضی عضویت باید از سوی دو عضو سازمان معرفی گردد.
- تبصره ۱: معرفی می بایست حداقل یک سال با متقاضی عضویت سابقه آشنایی و ارتباط مستمر داشته باشند.
- تبصره ۲: چگونگی پذیرش اعضای سابق دیگر احزاب و سازمان های سیاسی، توسط کمیته مرکزی تعیین می شود.
- ۲- پس از بررسی و تصویب تقاضای عضویت در یکی از واحدهای سازمان، متقاضی به عنوان عضو پذیرفته می شود.
- ۳- تصویب عضویت در واحد مربوطه و لغو عضویت با تایید ارگان بالاتر رسمیت می یابد.
- ج- حقوق اعضا
- ۱- شرکت در انتخابات سازمانی با حق انتخاب کردن و انتخاب شدن.
- ۲- بیان آزادانه نقطه نظرات خود و حق انتشار آن در درون یا بیرون سازمان.
- ۳- حق شرکت در تمامی جلساتی که در مورد شخص یا فعالیت او تصمیم گیری می شود.
- ۴- حق اظهار نظر و ارائه پیشنهاد و انتقاد، در مورد تمام ارگان ها و مسئولین سازمانی و پیگیری آنها.
- تبصره: اعضا دارای حق رای در کنگره سازمان می بایست حداقل شش ماه سابقه عضویت داشته باشند.
- فصل دوم- اصول تشکیلاتی
- ۱- اجرای اراده اکثریت، علنیت و آزادی در بیان نظریات.
- ۲- انتخابی بودن ارگان های رهبری کننده، در تمامی سطوح تشکیلات.
- ۳- تبعیت ارگان های پایین تر از ارگان های بالاتر و خودمختاری تشکیلات های سازمان در مسائل داخلی و محلی خود، در چارچوب پلتفرم نظری، سیاسی، اساسنامه و سیاست های سازمان.
- ۴- تصمیم گیری، نظارت و کنترل جمعی، همراه با مسئولیت فردی در اجرا.

تبصره: کنگره فوق العاده، با درخواست کمیته مرکزی یا یک سوم اعضای سازمان، در مدت حداکثر ۴ ماه تشکیل می شود. در صورت امتناع کمیته مرکزی از برگزاری کنگره، هیات منتخب اعضای درخواست کننده، از حقوق کمیته مرکزی در برگزاری کنگره برخوردار است.

۵- کمیته مرکزی، عالی ترین ارگان رهبری سازمان در فاصله دو کنگره است که فعالیت های سازمان را در چارچوب مصوبات کنگره هدایت می کند. عضویت در کمیته مرکزی، مشروط به داشتن حداقل پنج سال سابقه عضویت در سازمان و محدود به سه دوره متوالی است.

۱- هدایت و نظارت بر تشریفات مرکزی، سازماندهی ارگان های مرکزی، هدایت امور مالی، تدارک و برگزاری کنگره و تنظیم مناسبات با دیگر احزاب، سازمان ها و نهادها، به عهده کمیته مرکزی است.

۲- پلنوم های نویسی کمیته مرکزی، حداکثر هر ۶ ماه یکبار و پلنوم های فوق العاده آن به درخواست هیات اجرایی و یا یک سوم اعضای کمیته مرکزی برگزار می شود. پلنوم با حضور دو سوم اعضا رسمیت می یابد و با اکثریت کل اعضای کمیته مرکزی اتخاذ تصمیم می کند.

۳- کمیته مرکزی از بین اعضای خود، هیات اجرایی سازمان را انتخاب کند. هیات اجرایی که حداکثر، اقلیت نسبی اعضای کمیته مرکزی را شامل می شود، در فاصله دو پلنوم، رهبری و هدایت امور جاری سازمان را در چارچوب مصوبات کمیته مرکزی به عهده دارد و موظف است منظمآ اعضای کمیته مرکزی را از مسائل سازمان و تصمیمات خود مطلع نماید.

۵- گزارش دهی منظم از بالا به پایین و بالعکس و ارائه گزارش عملکرد در پایان هر دوره.

۶- انتقاد و انتقاد از خود و به کارگیری روش های اقماعی در مواجهه با اشتباهات و نارسایی ها، بر پایه ی انضباط آگاهانه و عضویت داوطلبانه.

۷- تلفیق کار علنی و کار مخفی

فصل سوم- ساختار تشکیلاتی

الف- واحدهای تشکیلاتی که با حداقل سه عضو و تصویب ارگان بالاتر تشکیل می شوند، در محدوده محلی معینی فعالیت می کنند.

ب- کمیته ها، ارگان های رهبری کننده تشکیلات در یک محدوده جغرافیایی معین می باشند.

ج- عالی ترین مجامع تصمیم گیری در سطح واحدها، مجمع عمومی آنها و در سطح کمیته ها، کنفرانس تشکیلات تحت مسئولیت آنها و برای کل سازمان، کنگره می باشد. این مجامع با حضور دو سوم نمایندگان رسمیت می یابند و با رای اکثریت حاضرین، تصمیم گیری می نمایند.

د- کنگره عالی ترین مجمع تصمیم گیری سازمان است که هر دو سال یکبار تشکیل می شود. تصویب، اصلاح و یا تغییر پلانفرم نظری- سیاسی و اساسنامه، تعیین استراتژی و تاکتیک و خط مشی فعالیت های سازمان، تعیین تعداد و انتخاب اعضای کمیته مرکزی و تصویب یا رد گزارش های کمیته مرکزی، از اختیارات کنگره است.

سند شماره ۵

قطعه نامه پیرامون بحران چپ

در عرصه ی سیاسی و تشکیلاتی بحران چپ، امروز ضعف موقعیت سیاسی، سطح محدود نفوذ و پذیرش اجتماعی آن، بویژه در میان جنبش طبقه کارگر است. چپ ایران، هنوز نتوانسته است، حتی موقعیت گذشته خود را احیا کند و به روند تجزیه درونی خویش پایان بدهد.

لازمه ی حضور موثر و دخالتگر چپ در جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی، پایان دادن به روند این تجزیه، سمت گیری به سوی اتحاد نیروهای مدافع سوسیالیسم از تمامی گرایشات مختلف است.

بحران امروز چپ، بحرانی است همه جانبه، که تمامی عرصه های نظری، سیاسی و تشکیلاتی را در بر می گیرد.

در عرصه نظری، دوره ای که با احکام غیرقابل تغییر همراه بود، مستلزم نقد بوده، بسیاری از احکام تاکنونی نیازمند بازنگری، تصحیح و تعریف مجدد است. امروز چپ یک دوران انتقالی، در بازیابی جایگاه و تعریف موقعیت خود را پشت سر می گذارد. اما، این امر به مفهوم خلا فکری چپ و بن بست نظری آن نیست. اهمیت حضور دخالتگر چپ، خود زمینه نقد بنیان های نظری ای را الزامی می سازد که دست یابی به یک برنامه همه جانبه در گرو پاسخ بدان هاست.

کنگره پیشنهاد می کند، برای پاسخ به این الزامات تئوریک، کمیته مرکزی سازمان از نیروها و شخصیت های چپ، دعوت نماید تا با ایجاد کمیسیونی جوانب کار در این عرصه را مورد بررسی قرار دهند.

سند شماره ۶

بخش هایی از گزارش تشکیلاتی کمیته مرکزی به کنگره

همه معرف خود ما نیز هست. بر هیچ کس پوشیده نیست که سازمان ما حداقل در نام و عنوان و تاریخ خاص خودش، سازمان جدیدیست. اگر چه، تاریخا حاصل وحدت دو بخش از جنبش فدایی، از گرایشات و انشعابات متعدد دیروز آن است، اما امروز، علیرغم برخورداری از این پیشینه ی تاریخی، خود جریان و گرایش جدیدیست که هویت خود را الزاماً نه بر اساس انتساب به این یا آن انشعاب و انشقاق در جنبش فدایی، بلکه قبل از همه با توجه به موقعیت فعلی و چشم اندازهای سیاسی خود توضیح می دهد. از

در گزارش کمیته مرکزی پیرامون فعالیت دو ساله ی گذشته ی سازمان که پس از اصلاح و تکمیل آن به تصویب کنگره رسید، از جمله به محورهای زیر اشاره می شود.

۱- در بخش مربوط به تبلیغات آمده است:

- گسترش فعالیت تبلیغی سازمان از دو جهت برای ما حائز اهمیت بود و هنوز هم هست. نخست این که به طور کلی، لازمه ی هر حضور جدی، تبلیغ فعال اهداف می باشد، دوم دخالت عملی و روزمره ی ما در مسایل سیاسی، قبل از

منظم مسائل مربوط به زنان، جوانان و معرفی و نقد آثار فرهنگی و ادبی، می باشد.

۲- در تشریح عملکرد سازمان در مناسبات و همکاری با دیگر نیروهای سیاسی، گزارش در چهار محور نسبتاً مجزا به موارد زیر می پردازد:

- در طیف نیروهای چپ، که کنگره ی قبلی سازمان ایجاد ارتباط و یا توسعه ی همکاری با آنها را مورد تصویب قرار داده بود، مواضع سازمان با علاقه مندی بیشتری دنبال شده است، با بخش مهمی از آنها یا از سال ها قبل همکاری وجود داشته است و یا طی این دوره زمینه ی ارتباط و همکاری پایه ریزی گردیده است. این نیروها که شامل احزاب، سازمان ها و محافل و شخصیت های منفرد چپ می باشند، در حال حاضر با سازمان ما به صورت جلسات بحث و گفتگو و یا همکاری های دو یا چند جانبه مشارکت دارند. ایجاد ارتباط و جو تفاهم و حتی اتحاد عمل های پایدار و یا موردی در مناسبات این جریان با سازمان هر چند مبارزه ی مشترک ما را تقویت کرده است، اما، تغییر کیفیت را تا کنون در مناسبات ما بازتاب نداده است. به طور مشخص ما هنوز موفق نشده ایم حداقل ابزارهای مشترک بحث و گفتگو، که همانا ایجاد بولتنی مشترک می باشد را سازمان داده و یا با بسیاری سراسری متشکل از اصلی ترین جریانات این طیف، بویژه آنهایی که فکر می کنیم می توانیم در برخی از عرصه های نظری سیاسی تفاهم بیشتری داشته باشیم، به گفتگوی جمعی به نشینیم. دستیابی بر این امر هر چند بعضاً خارج از اراده ی ماست و به شرایط عمومی جنبش مربوط می شود، اما ما فکر می کنیم تفاهمات موجود و روابطی که پیشتر بدان اشاره شد، به ما این اجازه را می دهد، که در تعقیب هدف فوق بکوشیم.

- تداوم فعالیت چهار جریان (حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان فدائیان اقلیت، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و سازمان ما و بویژه نهای شدن توافقات، انتشار علنی آن، فراخوان به سایر جریانات چپ، دمکرات و ترقی خواه به همکاری، از جمله وظایف دوره ی گذشته بود. این وظیفه به طور متمرکز و مستمر از جانب روابط عمومی و رهبری سازمان پیگیری شد و با تلاش مسئولان مجموعه ی جریانات شرکت کننده، این پلانفرم و بیانیه ی فراخوان آن در اوایل ماه مه انتشار یافت، طی این روند رفقای اقلیت با اعلام مخالفت نسبت به یکی از مواد پلانفرم از امضای توافقنامه فوق خودداری نمودند. تلاش جهت توسعه ی کمی و کیفی این اتحاد عمل پایدار سیاسی و بویژه مادیت بخشیدن بدان در جریان عمل و مبارزه ی مشترک ما، بر مبنای اهدافی که تعیین شده است، یکی از محورهای همکاری آینده ی ما را به طور متمرکز تشکیل می دهد.

- تقویت و ایجاد کانون های دمکراتیک، با این تاکید که فعالیت مستقل سازمان در سایه قرار نگرفته و از سوی دیگر نیروهای ما در تمامی این نهادها تماماً دارای نظر مستقل خود و با تبعیت کامل از آیین نامه و ضوابط حاکم بر این نهادها عمل می نمایند، سطحی دیگر از یراتیک ما در همکاری با نیروهای دمکراتیک ایران در خارج از کشور را در بر می گرفت. در این زمینه نیز فعالیت های گذشته تداوم یافته است، مسئولین واحدهای سازمان در کشورهای مختلف در اجلاس های مشورتی خود با تدقیق سیاست ها و انتقال تجارب به فعالیت سراسری سازمان هماهنگی بیشتری بخشیده اند در حال حاضر در اکثر کشورهایی که سازمان حضور دارد تلاش رفقای ما در تداوم فعالیت و استحکام این نهادها و بویژه پاسداری از فضای دمکراتیک حاکم بر آنها چشم گیر است.

- ایجاد کمیته های پشتیبانی از مبارزات کارگران در ایران، عرصه ی دیگری از وظایف تعیین شده از طرف کنگره و کمیته مرکزی سازمان بود.

هر چند ما ضرورت ایجاد چنین کمیته هایی را از پیش مطرح کرده بودیم، اما زمینه های شکل گیری آنها زمانی بوجود آمد که مبارزات کارگران نفت ابعاد گسترده ای یافت و خوشبختانه اعتصاب و تظاهرات گسترده آنها در تهران و چند شهر دیگر، جنبش همبستگی قابل ملاحظه ای را در خارج از کشور برانگیخت.

همین رو نیز حضور تبلیغی فعال ما خود در عین حال معرف سازمان نیز بود. ما با توجه به این واقعیت نیز، تصمیم گرفتیم:

الف: در مقابل وقایع سیاسی، واکنش به موقوع و سریع داشته باشیم، مواضع خود را از طریق صدور اعلامیه و بیانیه، اعلام کنیم.

ب- رفقایی را به عنوان سخنگو، تعیین کرده، امکانات ارتباطی لازم را فراهم نموده، در مجامع بحث و نظر و در گفتگوها و مصاحبه با رسانه های جمعی و قبل از همه رادیوهایی که صدای آنها در ایران شنیده می شود، شرکت فعال کنیم.

ج: دامنه ی توزیع نشریه ی اتحاد کار را گسترش دهیم.

د: مواضع و برنامه ی سازمان را به مجامع چپ و دمکراتیک در خارج کشور معرفی کرده، رابطه با احزاب، نهادها و مجامع مورد نظر را منظم تر سازیم.

امروز بعد از دو سال از اتخاذ این تصمیمات، می توان گفت در مجموع بسیاری از این اهداف متحقق شده است.

- واکنش سریع نسبت به وقایع و حوادث سیاسی، هر چند با وقفه هایی، صورت گرفته است و در حد خود در معرفی مواضع سازمان و حضور آن موثر بوده است.

- با تعیین سخنگو و امکانات تماس، ارتباطات سازمان فعال تر شده است، رفقای ما در سمینارها و جلسات بحث و گفتگو شرکت کرده اند، گرچه این تلاش ها سازمان یافته و متمرکز صورت نگرفته و گام های مثبت برداشته شده هنوز به نتایج مورد انتظار نرسیده است. کمبود امکانات مالی و کادر حرفه ای از جمله موانع عدم پیشرفت کار در این زمینه بوده است.

- در مورد توزیع گسترده تر نشریه، هدفی را که مسئولین تشکیلات در پیش گذاشته بودند، یعنی افزایش حداقل ده درصد، عملی شده است، در عین حال برخی از شماره های نشریه با توجه به تنوع آنها، مثل شماره های شامل "برگی از تاریخ" بسیار بیشتر از انتظار ما، جداگانه و به میزان قابل ملاحظه ای باز تکثیر شده اند.

- مناسبات ما با احزاب چپ و ترقی خواه خارجی در فرانسه روند مثبت و رو به رشدی داشته است و انتشار تاریخچه، اهداف، مهمترین مواضع سیاسی و اساسنامه سازمان به چند زبان خارجی در شناساندن سازمان به این جریانات نقش مثبتی داشته است، هر چند کار ما در این عرصه پیشرفت مورد انتظار را نداشته است.

- کنگره تداوم کار در عرصه های فوق را با تعیین حلقات موثر و اختصاص نیرو و امکانات لازم مورد تاکید قرارداد و کار تا کنونی را در مجامع مثبت شناخت.

۲- تقویت نشریه ی اتحاد کار، عرصه ی دیگری از فعالیت دوره ی گذشته بود که کنگره ی قبل، بر تقویت نیرو و امکانات آن، بهره گیری از توان نیروهای خارج از کادر تحریریه، بویژه افراد صاحب قلم در بیرون سازمان، تعیین خبرنگار در کشورهایی که سازمان حضور دارد، افزایش مصاحبه ها به مناسبت های مختلف و بالاخره افزایش بار تنویریک نشریه تاکید کرده بود.

- گزارش عملکرد، و مباحث رفقای شرکت کننده در کنگره، ضمن بیان عملکرد مثبت کادر تحریریه و قدردانی از کار رفا و بیان این که، نشریه اتحاد کار "در مجموع توانسته است خط سیاسی- نظری مشخصی را در بیرون نمایندگی نماید، دفاع از دمکراسی، آرمان های سوسیالیستی، رادیکالیسم و انعکاس واقع بینانه ی رویدادها، مجموعه ی مختصاتی است که به تقویت موقعیت سازمان در جنبش کمک نموده است و تصویر قابل اعتمادی از سازمان ارائه کرده است"، و با بیان این واقعیت که بخش مهمی از اهداف پیش روی نشریه متحقق گشته است، بر برخی کمبودها در این عرصه انگشت گذاشت.

- از جمله کاستی های مورد اشاره پایین بودن حجم و کیفیت مطالب تنویریک، عدم دیالوگ متقابل و برخورد فعال و زنده در مصاحبه هایی که صورت گرفته است- علیرغم حجم نسبتاً خوب آنها- فقدان نقد و بررسی مواضع سایر جریانات اپوزیسیون متناسب با جایگاه و اهمیت آن و هم چنین فقدان انعکاس

- تدارک سومین کنگره سازمان را در موعد مقرر و با تدارکی بهتر از کنگره های پیشین مثبت ارزیابی نموده و از این که پاره ای از موضوعات در دستور کار، با تاخیر تدارک شده اند و امکان بحث و برخورد فعال، اعضا و نیروهای علاقمند در جنبش را محدود کرده است، انتقاد شده است.

- گزارش، رشد کمی اعضا سازمان، کاهش بحران و تنش های درونی تشکیلات و معطوف شدن انرژی اعضا به پراتیک سیاسی فعال تر از پیش، خودمختاری واحدهای سازمانی در حوزه ی عمل و اختیارات منطقه ای، ضمن رعایت مواضع و سیاست کلی سازمان، سیستم گزارش دهی منظم و اطلاع اعضا از روند تصمیمات رهبری و مناسبات آن با سایر جریانات- علیرغم ایراداتی که به سبک برخی گزارشات وارد می شد- را از جمله نقاط قوت فعالیت تشکیلاتی سازمان داشته و عدم وجود کمیته ای هدایت کننده ی مداوم و روزمره مابین واحدهای سازمانی در کشورهای مختلف و کمیته مرکزی را از جمله ضعف هایی می شناسد که منجر به عملکرد پراکنده و هدایت نشده ی در برخی از عرصه های فعالیت شده است. و بالاخره محدودیت امکانات مالی و فقدان کادر حرفه ای در سطوح مختلف تشکیلات از جمله موانعی ارزیابی شده اند که عرصه ی کار قابل ملاحظه ی پیش روی سازمان را محدود کرده و سوالات، نیازها و مطالبات بسیاری را بی پاسخ می گذارد..

کمیته هایی که در خارج از کشور به منظور پشتیبانی از این مبارزات شکل گرفتند تا مدتی به فعالیت خود ادامه دادند، رفقای ما در چند کشور متناسب با توان و امکاناتی که در اختیار داشتند، برای موفقیت و تداوم فعالیت این کمیته ها تلاش کردند، متأسفانه همان طور که پیش تر اشاره شد، تاکنون حرکت آنها بیشتر تابع افت و خیز مبارزه ی کارگران در داخل بوده است، تا درک ضرورت تداوم آنها، البته اخیار بدنبال نشست مشترکی که در سطح رهبری چندجریان چپ و بدعوت یکی از آنها برگزار گردید، از جمله بر اهمیت ایجاد چنین کمیته ای تأکید شد و قرار است، نمایندگان از هر جریان جوانب مختلف کار را مورد بررسی قرار داده و اقدامات مشترک و هماهنگی را به اجرا بگذارند.

۴- گزارش کمیته مرکزی به کنگره، فعالیت سازمان در داخل کشور را بسیار ضعیف ارزیابی کرده و می نویسد علیرغم اقدامات محدود، ارتباطات ما دچار تغییر محسوسی نگردیده است و در وضعیتی متفاوت با گذشته قرار نداریم، این در حالیست که اوضاع متحول سیاسی و تغییرات حاصله در روانشناسی، سطح و اشکال مبارزات مردم، حضور فعال تر نیروهای سیاسی چپ و مردمی را طلب می کند و از سوی دیگر اشکال تأمین حضور و تاثیرگذاری بر روند حوادث خود، مقوله ایست که می بایست با توجه به فضای سیاسی کنونی ایران مورد توجه قرار گیرد.

۵- در عرصه ی تشکیلاتی گزارش به برخی جوانب فعالیت اشاره می کند و نقاط قوت و ضعف را از جمله در محورهای زیر برمی شرد:

های مبارزه مردم را در خدمت منافع خودغرضانه شریعت جمهوری اسلامی به کار گیرد.

۳- بحران ساختار حکومت اسلامی که محصول به هم خوردن توازن قدرت دولتی و جنبش اعتراضی مردم است، شکافی را ایجاد نموده که اعتراضات اجتماعی در مقیاس کل جامعه به شکل علنی طنین انداز شده است. درگیری میان جناح خامنه ای که از حمایت ائتلاف رسالت و بازار و گروه هیات مؤتلفه اسلامی برخوردار است و در پی حفظ موقعیت ولایت فقیه می باشد، با هر تغییری در وضعیت موجود به شدت مخالفت می کند و جناح خاتمی که راه حفظ حکومت اسلامی را تغییراتی در چارچوب قانون اساسی و پیدا کردن ثقل جدیدی برای تثبیت رژیم و جلب هواداران سرخورده از نظام می جوید، عملاً به گسترش جنبش اعتراضی توده ها دامن می زند. با فقدان یک آلترناتیو مردمی در شرایط ناپایدار سیاسی کنونی در ایران، شعار "جامعه مدنی" که از طرف خاتمی و طرفدارانش مطرح می شود می تواند بخشی از توده مردم را نسبت به امکان ایجاد "اصلاحات" توسط رژیم اسلامی متروم کند. در صورتی که قانونیت به معنای حداقل رعایت حقوق شهروندی، حق مساوی در برابر قانون، تشکیلاتی توده ای مستقل از دولت، آزادی بیان و اندیشه و احزاب و اجتماعات و... تحت مفهوم جامعه مدنی، اساساً با ساختار حکومت اسلامی و قانون اساسی آن در تضاد می باشد.

۴- مردم ایران امروزه بر این امر واقفند که حکومت مذهبی بلایی است خانمانسوز و ارزش ها و انگیزه های انسانی را به نابودی می کشاند. بدین لحاظ شعار حکومت غیرمذهبی بر پایه اصل جدایی دین از دولت می تواند افشاگر گرایشاتی از نوع حکومت "عدل اسلامی"، دولت مدنی اسلامی، جمهوری "دمکراتیک" اسلامی و... باشد.

۵- دو دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ثابت کرده است که این ساختار حکومتی فاقد ظرفیت تغییر و تبدیل تدریجی به رژیمی دمکراتیک است و از همین زاویه سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام برای استقرار آزادی و دموکراسی در ایران می باشد.

۶- جهت گیری اصلی و مبارزه ما معطوف به درون جامعه ایران و جنبش های اجتماعی است که در بطن جامعه در حال شکل گیری و سازمان یابی است و روند تحولات را عمدتاً از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان و جنبش های اجتماعی مانند جنبش زنان، دانشجویان و نویسندگان دنبال می کنیم.

قطعنامه پیشنهادی شماره ۱

وظایف ما در شرایط کنونی

۱- در شرایط متحول کنونی در ایران که حرکت های فراگیر و وسیع توده ای مشخصه اصلی آن است. وجوه عمده بحران در رژیم سرمایه داری- مذهبی جمهوری اسلامی دیگر به تضاد جناح های آن بر سر تصاحب سهم بیشتر در قدرت حکومتی و غارت همه جانبه امکانات جامعه محدود نمی شود بلکه چگونگی ساختار حکومت، مهار جنبش توده ای و ادامه حکومت ولایت در مقابل حرکت رو به رشدی که سازمان یابی و تداوم آن می تواند کلیت نظام را به مخاطره اندازد، به موضوع اصلی درگیری ها بدل شده و تضاد جناح ها را باز هم تعمیق داده است.

۲- انتخابات دوم خرداد، تحقق اراده اعتراضی توده هایی است که قصد داشتند به دو دهه حاکمیت جمهوری اسلامی "نه" بگویند. مردم با حضور بی سابقه میلیونی خود در صحنه انتخابات، با استفاده از تضادی که میان جناح های حکومت به وجود آمده بود، با تاکتیک جدید مبارزاتی خود به صحنه آمده، ضربه شدیدی به جناح غالب جمهوری اسلامی یعنی محور ولایت فقیه و حامیان از نوع طالبان آن وارد آوردند.

مردم در انتخابات شرکت کردند که در اساس ضدمکراتیک و تحت کنترل جناح غالب رژیم بود و کاندیداهایش قبلاً توسط شورای نگهبان تایید شده بودند. دوم با بهره گیری از شرایطی که حکومت فراهم آورده بود به صورت میلیونی به صحنه آمدند و جهت و نتیجه گیری را به ضرر جناح غالب رژیم تغییر دادند. اگر چه توده ها با چنین ابتکاری شکاف در حکومت را تشدید کردند، اما نتیجه این تاکتیک نه بیانگر آن است که انتخابات رژیم ماهیت دمکراتیک داشته و نه می تواند این حکم را در پی داشته باشد که نیروهای اپوزیسیون می بایست خود را در درگیری جناح های حکومتی درگیر و مستحیل می کردند.

برخورد اصولی با این تحول اولاً باور داشتن به روحیه و جهت حرکت جدید مبارزه مردم در مقیاسی گسترده و تقویت چنین روندی است، و دوماً جلوگیری از توهم بخشی از مردم نسبت به شعارهای تبلیغی جناح خاتمی است که خواسته

انتخاب با انتصاب، تضاد مردمی که بر حق انتخاب خود به هر نحو ممکن پای می فشارند و نیرویی که با تکیه بر ابزارهای حکومت، از به رسمیت شناختن چنین حقی طفره می رود و اراده خود را با استفاده از قهر و سرکوب پیش می برد.

۵- در پرتو دوم خرداد، این دیگر نه گروه های معین اجتماعی، که همه جامعه است که بر حق خویش در آزادی انتخاب مسیر حرکت خود پای می فشارد. جوانان در جستجوی آینده ی بهتر و در جامعه ای دیگر و فارغ از قید و بندهای قرون وسطایی جمهوری اسلامی اند.

زنان در تلاش رهایی از تبدیل شدن به انسان های درجه دو و فاقد حقوق اجتماعی هستند. کارگران و زحمتکشان جامعه در جستجوی امنیت شغلی و تامین معاش خود هستند و همه اینها در وجود جمهوری اسلامی، سدی را در برابر خود می بینند که می باید از طریق تغییر در موقعیت اجتماعی خود، ایجاد کانون های قدرت خویش آن را از سر راه بردارند.

تجربه انقلاب بهمن، نشان داد که فقط برانداختن دولت مآورای مردم، الزاما به قدرت منتخب مردم و پاسخگو به مردم منجر نمی شود و مردم به ابزارهای دیگری در کنار دولت و مستقل از آن نیازمندند که مهار نه فقط دولت، که کلا قدرت در جامعه را امکان پذیر و هر حاکمیتی را مشروط می سازد. این ابزارها، فارغ از قدرت حاکم، تضمینی در برابر هر قدرتی هستند و از درون جامعه و در مسیر تحول آن شکل گرفته، بر بستر نیازهای اقشار و طبقات جامعه و برای تنظیم مناسبات اجتماعی سرریمی آوردند و تضمینی برای آزادی آن هستند. مبارزه برای ایجاد نهادهایی طی سال های اخیر، پیگیری مطالبات گروه های اجتماعی در جمهوری اسلامی و واکنش شدید رژیم در قبال آنها، مسیری بود که به انتخابات اخیر منجر شد و اهمیت و جدیت ایجاد نهادهای جامعه ی دموکراتیک در ایران را، فارغ از سرکوب جمهوری اسلامی نشان داد و کیفیت و ظرفیت رشد جنبش مردمی در این عرصه را بر ملا ساخت.

۶- ما وجود جمهوری اسلامی را که در کلیت خود ارتجاعی است، در تناقض با هر نوع دموکراسی و اصولا جامعه دموکراتیک می دانیم. از این رو نیز در استراتژی سیاسی خود، سرنگونی آن را شرط گذار جامعه به دموکراسی تلقی می کنیم. اما به هیچ وجه این تلقی به مفهوم آن نیست که جامعه ی دموکراتیک یک شبه و بعد از صدور فرمان عزل حکومت اسلامی سر برمی آورد، پایه های چنین جامعه ای در مبارزه با جمهوری اسلامی و در نفی آن شکل می گیرند و بنیان های یک تحول دموکراتیک را می سازند.

از این رو مبنای شعارهای تاکتیکی ما را، در خواست های عاجل جنبش مردم، تشکیل می دهد. تحقق این شعارها، بهبود وضعیت مردم در این یا آن عرصه معین است. مبارزه برای درخواست های عاجل مردم، نه فقط مغایرتی با خواست تغییرات انقلابی و بنیادی در جامعه ندارد، بلکه مسیری ممکن برای رسیدن به چنین تغییراتی است.

۷- اکنون در صفوف حکومت، تیرویی که در دوم خرداد شکست خورده است، قدرت واقعی را دارد و جریانی که از برکت این رویداد موقعیت پیدا کرده است، نقش دوم را در دستگاه حاکمه دارد.

مصاف اصلی در حکومت نیز، بر سر آن است که صاحبان قدرت در درون رژیم، در ادامه سیاست دیروز خود، درصد بازگرداندن چرخ تحولات به عقب و وادار نمودن خاتمی به تمکین بر اراده خویش است، تا با یک دست نمودن حکومت بتواند، خود را برای مقابله با جنبش مردم آماده نماید. در مقابل این جناح که بخصوص پایگاه طبقاتی اصلی آن یعنی سرمایه تجاری، وحشیانه ترین دشمنی را با دموکراسی از خود بروز می دهد و نیروی عمده برای یغمای کارگران و زحمتکشان می باشد، جناح خاتمی که اساسا بیانگر منافع قشرهای تکنوکرات و بورژوازی بروکرات است، برخی مطالبات دموکراتیک را طرح می کند. خاتمی که کماکان برتلفیق دین و دولت پای می فشارد، در طول یک سال گذشته قادر نشده است به شعارهای نیم بند خود جامعه عمل بپوشاند. در حالی که جنبش مردم از شعارهای او بهره گرفته و ارتقا یافته است، او در هراس از پیشرفت جنبش، فقط در چانه زدن های سیاسی از آن سود جسته است. اما هدف اصلی

استفاده از تمام اشکال مبارزه و تاکتیک های که به سازمانیابی مستقل مردم و بهبود شرایط زیست و کار توده ها کمک کند، از جمله وظایفی است که در مبارزات روزمره باید به کار گرفته شود. ما نه تنها از هر گونه اصلاحات به نفع توده ها بلکه برای ایجاد این رفم ها نیز مبارزه می کنیم.

در مرحله کنونی، سازماندهی مبارزات مردم در راستای یک تحول دموکراتیک در جامعه و ایجاد یک آلترناتیو انقلابی - دموکراتیک در مقابل رژیم جمهوری اسلامی، چشم انداز نویسی را در میان مردم برای تحقق دموکراسی و آزادی ایجاد می نماید.

قطعنامه پیشنهادی شماره ۲

قطعنامه درباره ی اوضاع سیاسی و وظایف ما

۱- جامعه ما، امروز به مرحله ی جدیدی از تحولات خود، پای گذاشته است. برای اولین بار در حیات جمهوری اسلامی، توازن قوای جدیدی بین حکومت و مردم ایجاد شده است. این تعادل به نفع مردم و گسترش نفوذ و نقش آنها در تعیین مسیر جامعه، در حال تغییر است. نقطه بارز بروز تحول جدید، انتخابات دوم خرداد و نتایج حاصله از آن بود.

۲- موازنه قبل از دوم خرداد، متکی بر تفوق کامل قدرت حکومت بود. جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان پراکنده و عمدتا انفجاری، جز در موارد نادری مثل جنبش نویسندگان، دانشجویان و... فاقد خصلت تداوم بود. سلطه ی حکومت، خدشه ناپذیر و بحث حکومتیان، عمدتا در چگونگی و نیز انتخاب روش ادامه آن بود. سال های پایانی ریاست جمهوری رفسنجانی، سال های پیشروی و سلطه ی جناحی از حکومت بود که خواستار سرکوب هر چه عریان تر هر گونه مقاومتی در مقابل استبداد مذهبی و بستن هر گونه مجرای تنفس در جامعه، از جمله فضای تحمل برخی جریانات فرهنگی بعد از پایان جنگ بود.

۳- در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، زمانی که دیگر غلبه کامل جناح خامنه ای - بازار با پایان یافتن ریاست جمهوری رفسنجانی، مسجل به نظر می رسید، شکاف در حکومت ابعاد جدیدی به خود گرفت. برای اولین بار در حیات جمهوری اسلامی، کاندیدای مورد حمایت ولی ققیه، مقبول همه ی جناح ها نبود. کاندیداتوری محمد خاتمی، وزیر ارشاد سابق رفسنجانی و یکی از کارگزاران رژیم از بلو تاسیس آن، که زیر فشار جناح خامنه ای - بازار مجبور به استعفا شده بود، آغاز بروز علنی و آشکار عمق شکاف در درون رژیم و داغ شدن مبارزات انتخاباتی بعد از آن، میدان نمایش این شکاف بود.

توده های میلیونی مردم، با استفاده از شرایط استثنایی حاصل از این شکاف و با حضور گسترده خود در انتخابات، بساط جناح مسلط رژیم را برای تحمیل ناطق نوری در هم ریخته و حضور پرقدرت خود را در مقابل اراده حاکم بر جمهوری اسلامی به نمایش گذاشتند. این امر نشان دهنده ی تحول جدیدی در مناسبات مردم با حکومت و نیز رشد و ارتقا فعالیت سیاسی و روحیه اعتراضی در مقیاس کل جامعه بود.

۴- بعد از دوم خرداد، اوضاع سیاسی در جامعه به کلی دگرگون شده است. آن چه اتفاق افتاده است، خارج از انتظار مردم، رژیم و اپوزیسیون بوده، و مبارزات و دخالت مردم در سرنوشت خود، وارد مرحله جدیدی گشته است. تحرکی که فقط حاصل آن روز نبوده، بلکه بیان عملی حرکتی است که در بطن جامعه و در طول سال های حاکمیت جمهوری اسلامی شکل گرفته، دینامیسم خاص خود را پیدا کرده است و در فرصت دوم خرداد، قدرت خود را به نمایش گذاشته است.

مهمترین وجه این تغییرات را می توان در یک جمله خلاصه کرد: آگاهی مردم به نیروی متحد خویش و امکانات جدید استفاده از این نیرو.

درس مهم این انتخابات، نه انتخاب یا عدم انتخاب این یا آن کاندیدا، بلکه قیل از همه بیان اعتراض مردم به رژیم و تاکید بر جمهوریت در مقابل ولایت بود. تاکید بر حضور جمهوری مردم به عنوان منشا هر قدرتی، در مقابل هر مقامی بود که حقایقی جز انتخاب مردم، بر خود قائل است. نتیجه این انتخابات، آشکارتر شدن تضاد جمهوریت با اسلامیت و سمبل آن ولایت ققیه بود. تضاد

چهارچوب جمهوری اسلامی، نوک تیز حمله متوجه ولایت فقیه، سرمنشا تمامی مقامات غیرانتخابی است. ما بر طرح مطالبات زیر پای فشرده و مردم را در جهت تحقق آنها به مبارزه فرا می خوانیم:

- ۱- جدایی دین از دولت
- ۲- آزادی مطبوعات، تظاهرات، گردهم آیی ها
- ۳- آزادی زندانیان سیاسی - عقیدتی
- ۴- لغو شکنجه و اعدام
- ۵- محاکمه مسئولین جنایات سال های گذشته بویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷
- ۶- آزادی احزاب سیاسی
- ۷- به رسمیت شناختن تشکل های مستقل صنفی، حق اعتصاب و اعتراض برای کارگران و سایر گروه های اجتماعی
- ۸- تامین حقوق و ارتقا سطح زندگی کارگران و زحمتکشان
- ۹- لغو قوانین نابرابر اجتماعی مبنی بر تبعیض علیه زنان، شامل محدودیت در تحصیل، اشتغال و حجاب اجباری، حق طلاق و سرپرستی از اولاد
- ۱۰- ممنوعیت کار کودکان، تامین تحصیل رایگان از سطح ابتدایی تا دانشگاه
- ۱۱- قطع جنگ و سرکوب مردم در کردستان، به رسمیت شناختن حقوق دموکراتیک خلق کرد و دیگر ملل ساکن ایران
- ۱۲- برسمیت شناختن آزادی عقیده و مذهب، رفع محدودیت علیه اقلیت های مذهبی
- ۱۳- اجرای ميثاق بين المللی حقوق بشر

فردش، سکان انقلاب را به دست گیرد و مرتجعین و لیبرال ها و فرصت طلبان را از کود خارج کند.

خوشبختانه در سال های اخیر شاهد حرکات کارگری مهمی در ایران بوده ایم و هم اکنون نیز حرکات کارگری در متن جنبش عمومی در حال اوج گیری اند. اما این فقط یک زمینه است. جنبش کارگری برای آن که دنباله روی جنبش بی شکل و درهم جوش عمومی و رهبران راهزن نشود، و اصلاً برای آن که بتواند بر این حرکت عمومی تاثیرگذار باشد (تا چه رسد به این که رهبری اش را به دست آورد)، به تشکل، استقلال، اتحاد، و به عرض اندام در عرصه ی مبارزه ی سیاسی ضمن ادامه و گسترش مبارزات اقتصادی نیاز دارد. وظیفه ی اصلی و دلیل وجودی کمونیست ها جز کمک به کارگران در مبارزه ی طبقاتی و سیاسی در راستای خود رهایی این طبقه چیز دیگری نیست.

سازمان شما همواره بر هویت کمونیستی خود تاکید داشته است و انتظار می رود که کنگره ی حاضر نیز چنین کند. اما در شرایط سیاسی کنونی ایران، آنچه لازم، بلکه حیاتی است، اقدام و مداخله گری کمونیستی است. اگر مبارزه ی دموکراتیک و برای آزادی های سیاسی جزئی از وظایف کمونیست هاست ولی وظایف کمونیست ها به اتحادعمل در محدوده ی این مبارزه خلاصه نمی شود. انبوهی از تکالیف طبقاتی در برابر ما کمونیست هاست که امروز بعنوان یک مسئولیت تاریخی و بهانه ناپذیر در برابرمان قرار گرفته اند. هویت کمونیستی را با وظایف کمونیستی، و وظایف کمونیستی را با اقدام کمونیستی می توان معنا داد.

ما آرزو می کنیم که این کنگره ی شما به انتظاراتی که طبقه ی کارگر ایران در اوضاع حساس سیاسی کنونی از کمونیست ها دارد به سهم خود پاسخی شایسته بدهد. ما در این راه برای کنگره ی شما صمیمانه آرزوی موفقیت می کنیم و امیدواریم که این بار تصمیمات کنگره تان عرصه ای واقعی برای اتحاد و همکاری سازمان شما با نیروهای سوسیالیست و کارگری در راستای کمک به تکوین آلترناتیو کارگری در ایران بکشاید.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۸ ژوئیه ۱۹۹۸

۱۷ تیر ۱۳۷۷

تمام تدارکات جناح خامنه ای - بازار، خاتمی نیست. زدن خاتمی، مقدمه کوبیدن مردم و تشدید تقابل با مبارزه مردم علیه استبداد مذهبی است. در واقع امر نیز، نیرویی که در مقابل جناح قدرتمند رژیم ایستاده است، نه خاتمی، بلکه مردم است.

مردم کشور ما به تجربه دریافته اند که هیچ گشایشی در زندگیشان جز از طریق گشایش سیاسی در جامعه و محو استبداد امکان پذیر نیست و آنها می توانند با گشودن هر چه بیشتر فضای جامعه به نفع خود، خاتمی را نیز پشت سر گذاشته و ابزارهای جدید و خاص خود را برای مقابله با استبداد مذهبی ایجاد نمایند.

۸- امروز در جامعه ما، تضاد مردم با استبداد مذهبی بمثابه عامل اصلی فلاکت اقتصادی و اختناق سیاسی در جامعه، برجسته تر از همیشه شده است. شعارهای تاکتیکی ما، در عرصه های مختلف باید متوجه تعمیق این تضاد و خواست حقوق دموکراتیک و آزادی های مردم در تمامی سطوح جامعه باشد.

تناقض بین جمهوریت و ولایت، در جمهوری اسلامی امر جدیدی نیست. این تناقض از همان بدو موجودیت این رژیم، وجود داشته و ذاتی آن است. اما آنچه که پرداختن به این مساله و طرح شعارهای مشخص در مبارزه بین خواست جمهوریت از سوی مردم و دفاع رژیم از ولایت از سوی دیگر را، ضروری ساخته است، تاکید یک پارچه مردم بر تفوق بخشیدن به جمهوریت، برای مقابله با ولایت بعد از رویداد دوم خرداد می باشد. این تناقض در بالا نیست که به صراحت خود را نشان می دهد، بلکه در تمامی سطوح جامعه از محله تا کل کشور، سیستم انتصابی حاکم، حی و حاضر است. مردم در سطح کل کشور خواستار تغییر این سیستم اند. امروز در عین مبارزه با تلاش خاتمی برای حفظ

پیام کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران

(راه کارگر)

به سومین کنگره ی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای گرامی!

خرستندیم که برگزاری کنگره تان به ما امکان می دهد در جمعی که اعضای سازمان شما گرد آمده اند، یک بار دیگر بر دوستی دو سازمان و بر لزوم همکاری تاکید کنیم.

البته همکاری میان ما از سال ها پیش وجود داشته و در عرصه ی مبارزات دموکراتیک در خارج از کشور، مفید و موثر هم بوده است. کوشش برای گسترش دامنه ی این همکاری ها و مشارکت در ارائه یک مبنای اصولی برای آن ثمرات مثبتی به بار آورده است که باید ادامه پیدا کند. ما بر این نوع همکاری ها اهمیت بسیار قائلیم زیرا مبارزه ی موثر برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی به مبارزه ای گسترده و نیرومند برای آزادی های سیاسی و مدنی نیازمند است. جنبش مردم ایران که اکنون شاهد آن هستیم، بیش از هر زمان دیگر ضرورت گسترش این مبارزه، و همکاری نیروهای دموکرات، آزادی خواه و مترقی را ایجاب می کند.

و لیکن جنبش مردم ایران چیز دیگری را هم نشان می دهد و آن، باز هم غیبت آلترناتیو سیاسی بالفعل سوسیالیستی، و میدان دار شدن آلترناتیوهای ارتجاعی آخوندی یا لیبرال درون و بیرون حکومت است. اگر رومان، انقلاب ۵۷ را به بیراهه بردند، خطر آن هست که این بار شعبده بازان جای آنان را بگیرند. شکست فاجعه بار انقلاب ایران نه بخاطر فقدان یک جبهه ی ضد استبدادی بود (که کم نظیرترینش علیه رژیم شاه بوجود آمده بود) و نه بخاطر فقدان یک 'نقل چپ' در متن این جبهه (که سازمان چریک های فدایی خلق با نیروی میلیونی اش بزرگترین تجسم آن بود)، بلکه بخاطر غیبت طبقه ی کارگر متشکلی بود که با داعیه ی قدرت سیاسی پا به میدان گذاشته، توده های به جان آمده از ستم های سرمایه و استبداد، همه ی نیروهای سوسیالیست، دموکرات و آزادی خواه را زیر پرچم سوسیالیستی و دموکراتیسم رادیکال خود گرد آورد، و با توسل به جایگاه اقتصادی منحصر به

پیام روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت) به کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای گرامی!

با تقدیم گرم ترین درودهای انقلابی، برگزاری سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را به شما شرکت کنندگان صمیمانه شادباش می گویم.

سومین کنگره شما در شرایط بسیار حساسی برگزار می شود. این حساسیت قبل از هر چیز، همان طور که خود شما هم می دانید، معطوف به شرایط متحول و اوضاع سیاسی ناپایداری است که جامعه ایران با آن دست به گریبان است. تشدید تضادهای درونی رژیم و حادث شدن بحران سیاسی بعد از دوم خرداد از یک سو، افزایش دامنه نارضایتی و امکان اعتراض و برآمد توده ای از سوی دیگر، در همان حال که بورژوازی را جهت حفظ منافع و حاکمیت خود، سخت به تکاپو انداخته است، هوشیاری و پیگیری دو چندانی را نیز از همه کمونیست ها و نیروهای انقلابی در امر پیشبرد و تداوم مبارزه علیه نظام حاکم طلب می کند.

در شرایطی که جریان های رنگارنگ بورژوازی تمام تلاششان بر آن است تا مبارزه مردم را از مسیر انقلاب و سرنوشتی جمهوری اسلامی منحرف ساخته و از حاکم شدن کارگران و زحمتکشان بر سرنوشت خودشان، ممانعت بعمل آورند، در شرایطی که این نیروها می کوشند که خواست کارگران و زحمتکشان را در حد خواست این یا آن فرد و جناح از حکومت، محدود و مقید سازند تا کلیت رژیم و در نهایت نظام حاکم را از خطر سقوط و نابودی برهاند، کمونیست ها و همه نیروهای انقلابی که استوار و مصمم در سمت کارگران و زحمتکشان ایستاده اند، وظیفه دارند تا ضمن افشا بیرحمانه این تلاش ها و ترفندها، مبارزه انقلابی و قاطعی را علیه تمامیت رژیم حاکم سازمان دهند و از این طریق، مسیر تعمیق و گسترش جنبش انقلابی و مسیر استقرار حکومتی که کارگران و زحمتکشان، خود اداره امور را در دست گرفته و سرنوشت خود را رقم زنند، هموار نمایند.

رفقای عزیز!

تصمیمات شما و تاکید بر پیمودن این مسیر، بویژه در مقطع کنونی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و قطعاً به سهم خود می تواند در تضعیف و شکست این تلاش ها موثر واقع شود. تقویت جبهه ی انقلابیون در برابر جبهه مرتجعین یعنی ارتجاع حاکم و حامیان مرتجع و رفرمیست آن، از مهمترین سیاست هایی است که در لحظه حاضر می بایستی در مرکز توجه مدافعین انقلاب باشد. ما امیدهای فراوانی داریم به این که کنگره شما با تصمیمات اتخاذی خود، ضمن تضمین تداوم مبارزه انقلابی تاکنونی شما علیه ظلم و استبداد و نابرابری و برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، کماکان بر آرمان های انقلابی و عدالت خواهانه و استقرار یک نظام انسانی و عاری از ستم که رفقای ما و شما پیکیرانه در راه آن مبارزه کرده اند، پافشاری و تاکید نماید و در یک کلام، این تصمیمات تمامیت ارتجاع و نظم حاکم را زیر ضرب گرفت و ناظر بر تقویت جبهه انقلاب باشد.

پس اجازه دهید با آرزوی موفقیت شما در راستای اتخاذ چنین تصمیماتی، یکبار دیگر برگزاری سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران را به شما شرکت کنندگان و همه اعضا و هواداران سازمان شما تبریک و تهنیت بگویم، پیروز باشید! سازمان فدائیان (اقلیت)

روابط عمومی

خرداد ۱۳۷۷

پیام دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران به کنگره ی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای گرامی شرکت کننده در سومین کنگره ی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران با تقدیم درودهای انقلابی،

انتقاد سومین کنگره ی سازمان دوست و همسنگرمان، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران فرصتی است تا بدین وسیله صمیمانه ترین تبریکات خود را همراه با بهترین آرزوهای موفقیت به شما و از طریق شما به همه ی مبارزان سازمان تقدیم نمایم.

کنگره ی شما در شرایط حساس از تاریخ مبارزات مردم ایران در راه تحقق آزادی و دمکراسی و حاکمیت مردم برگزار می گردد. توده های وسیع مردم که از سیاست های ارتجاعی و اعمال سرکوبگرانه ی حاکمیت جمهوری اسلامی در طول قریب

بیست سال گذشته به ستوه آمده اند، قاطعانه پا به میدان گذارده و بر آنت تا یک بار برای همیشه کشور ما را از زیر یوغ دیکتاتوری و استبداد برهاند. اگر چه هم در محافل خارجی و هم در داخل کشور و حتی در میان اپوزیسیون ایران کم نیستند کسانی که تلاش می کنند رویداد دوم خرداد ۱۳۷۶ و بقدرت رسیدن سید محمد خاتمی را بعنوان تغییری بنیادی در ماهیت جمهوری اسلامی جلوه داده و از این راه چند صباحی بر عمر این حاکمیت استبدادی بیافزایند. اما بوضوح پیداست که رویارویی روشنفکران، دانشگاہیان، جوانان، زنان و دیگر قشرهای مبارز جامعه ی ما با کل نظام حاکم بر کشور ماست و به چیزی جز یک تغییر بنیادی و استقرار حاکمیت مردم رضایت نخواهند داد.

در چنین شرایطی وظیفه ی نیروهای انقلابی است که با همه ی توان در راه دستیابی به یک برنامه ی مشترک مبارزاتی در راستای سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی بکوشند و پیروزی نهایی جنبش رهاییبخش مردم را تسریع نمایند. به نظر ما 'قرارداد اتحاد عمل پایدار سیاسی' که ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۷ (۴ مه ۱۹۸۸ میلادی) در میان سه سازمان، سازمان کارگران انقلابی ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران، به امضا رسید مبنای مناسبی برای همکاری کلیه ی احزاب و سازمان های ترقیخواه کشور ماست.

آرزوی ما این است که کنگره ی سوم سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران شرایط انقلابی حاکم بر فضای سیاسی کشور ما را بدقت مورد بررسی قرار داده و تصمیمات جدی و واقع بینانه ای در راه گسترش همکاری میان نیروهای دمکرات و مترقی اپوزیسیون ایران بردارد.

بار دیگر به شما درود می فرستم، برای کنگره ی سوم شما موفقیت و برای روابط دوستانه و پیوندهای مبارزاتی مشترک میان حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران تحکیم و گسترش بیشتر آرزو می نمایم.

سلام بر آزادی، مرگ بر استبداد!

عبدالله حسن زاده

دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

رفقای عزیز شرکت کننده در کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران! شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به شما شرکت کنندگان در کنگره درود می فرستد و برای شما آرزوی موفقیت می کند.

رفقای عزیز! ما چپ های ایران را اهداف شریف و انسانی به هم پیوند می دهد. خواست های مشترک ما برای پایان دادن به ستم های طبقاتی و اجتماعی، برای برقراری دمکراسی در کشور، برای سربلندی و رفاه ایران، برای پایان دادن به ستم سرمایه و برای بنای جهانی همبسته و عادلانه، آن رشته نیرومندی است که ما و شما و همه مبارزین چپ را نه تنها در ایران، که در سراسر جهان در صفی واحد گرد می آورد و علیرغم اختلافاتی که در میان ما وجود دارد، به پیکاری مشترک بر می انگیزد. همین اهداف شریف و انسانی است که سرنوشت ما را به هم کره زده است و از همین رو هر موفقیتی هر یک از ما، موفقیت همه ماست. ما موفقیت کنگره شما را پیروزی برای همه چپ های ایران می دانیم و از آن صمیمانه خرسند می شویم.

اهمیت کنگره شما را، شرایط حساس و سرنوشت سازی که کشور ما در آن قرار گرفته است، بیشتر می کند. شرایطی که چپ ایران می تواند و باید از آن سربلند و قدرتمندتر بیرون آید. ما کنگره شما را بخشی از تلاش نیروهای چپ ایران برای پاسخ دادن به مسایل مهم و فوری که در برابر جنبش ما قرار دارد می دانیم و با علاقمندی به نتایج آن چشم دوخته ایم. شورای مرکزی سازمان ما امیدوار است کنگره شما وظایف دشوار خود در این شرایط خطیر را با موفقیت هر چه بیشتری به انجام رساند و بتواند گامی در جهت نیرومندی بیشتر سازمان شما، نزدیکی بیشتر نیروهای چپ، هم فکری بیشتر آن ها و مبارزه فعالانه تر آنان به خاطر حضور موثرتر چپ در کشور و مبارزه ای قدرتمندتر و متحدتر برای برقراری آزادی در ایران باشد.

با درودهای رفیقانه

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خرداد ماه ۱۳۷۷

شماره ۵۲

مرداد ۱۳۷۷

اوت ۱۹۹۸

ETEHAD KAR
AOUT. 1998
VOL 5. NO. 52

بها معادل:

۳مارک آلمان
۱۰ فرانک فرانسه

نامه های خود را به آدرسهای زیر ،
از یکی از کشورهای خارج برای ما
پست کنید

آدرس آلمان:

POSTFACH 150106
10663 BERLIN
GERMANY

آدرس اطریش:

POSTFACH 359
A 1060 WIEN
AUSTRIA

آدرس فرانسه:

HABIB K BP 162
94005 CRETEIL
CEDEX FRANCE

آدرس نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس کانادا:

(E.F.K.I.)
P.O. BOX 38555
LOWER LANSDALE RPO
NORTH VANCOUVER B.C.
V7L 4T7
CANADA

شماره فاکس سازمان
49-2241310217

شماره تلفن سازمان
(۳۳) ۶۰۸۶۰۱۳۵۶

آدرس پستی الکترونیکی
etehade.kar@wanadoo.fr

پیام سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

به

خانواده های زندانیان سیاسی و شهدا

سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به خانواده های زندانیان سیاسی و شهدا درود میفرستد و از شما که بار سنگین و دردناک ماتم و مصیبت را تحمل و با مبارزه اتان ، به مقاومت و فداکاری در راه آزادی و سعادت مردم ایران کمک میسازید ، الهام میگیرید . ما ، شرکت کنندگان در سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران ، یاد تمامی جانباختگان راه دموکراسی و سوسیالیسم را گرامی میداریم و ایستادگی زندانیان سیاسی در ایران را می ستائیم .

این کنگره سازمان ، در آستانه دهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی بدست رژیم اسلامی و مقارن با هشتم تیرماه ، روز شهدای جنبش فدائی برگزار شد . سرتاسر تاریخ سرزمین قدیمی ما را ، جور و ستم شاهان و شیخان علیه حق طلبان و آزادیخواهان خونین و غمگین ساخته است . مستبدین ، احزاب سیاسی ، سندیکاها صنفی ، کانونها ، انجمنها و تشکلهای ، روزنامه ها و کتب مستقل را مانع میشوند و در عوض داروغه ، خبرچین ، زندان ، شکنجه و دژخیم را رایج میکنند . نبود آزادی و وجود زندان و قتل سیاسی دو روی سکه استبدادند . با این وجود ، بی تردید ، استبداد مذهبی حاکم بر ایران ، یکی از تبهکارترین و شوم ترین رژیمهای استبدادی ، نه تنها در تاریخ ایران بلکه سراسرجهان است . سرمداران کونی رژیم جمهوری اسلامی ، همگی در کشتارهای سیاسی و عقیدتی ، بخصوص کشتار همگانی زندانیان سیاسی در شهریورماه سال ۶۷ در مصادر امور بوده اند . هر یک از آنها به تناسب نقش خود با خمینی جلا د همراهی داشته اند . اما از همه بیشتر ، ولی ققیه و حامیان و پیروان غارتگر آن از جمله تجار عمده بازار ، امروزه از صدای اعتراض مردم که کم کم برای حق و آزادی متحدتر و رساتر میشود ، بهراس افتاده اند و مزدوران خود را به جلو فرستاده اند تا از 'بریدن زبانهها' دم زتنند و مبارزه برای آزادی را ضعیف و آزادیخواهان را مرعوب و گوشه گیر نمایند . بر کسی پوشیده نیست که این قاتلین زندانیان سیاسی ایران در سال ۶۷ هستند که آزادیخواهان را باز تهدید به جنایت میکنند . بر ایران ما کماکان جانینان و قصابان آزادی حاکمند . اما حق طلبان و آزادیخواهان در شرایطی که دیوار استبداد اسلامی شکاف برداشته و هرروز که میگذرد بر عمق این ترک افزوده میشود ، نه تنها از این تهدیدها نمی ترسند که تا محاکمه این جانینان در دادگاههای صلاحیت دار و برقراری آزادی مبارزه خود ادامه خواهند داد . در همین راستا ، تلاش شخصیتها ، محافل و کانونهای متعدد دموکراتیک در خارج از کشور برای تشکیل یک دادگاه بین المللی برای محاکمه سران رژیم اسلامی به اتهام جنایتی که علیه بشریت در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ مرتکب شده اند ، مورد حمایت و پشتیبانی کنگره واقع شد . سازمان ما برای داد خواهی مصیبت دیدگان از استبداد مذهبی ، از هر آنچه در توان دارد دریغ نخواهد ورزید و کوشش در راه تشکیل دادگاه بین المللی علیه سران رژیم اسلامی را اقدامی در انتکاس مطالبات بازماندگان غمگین شهدای راه آزادی و عدالت برای ایران میداند .

ما یقین داریم که پاکبازی و جانفشانی فرزندان مردم دوست و صادق ایران ، محصول خود را یار می آورد و با سرنوشتی جمهوری اسلامی و برقراری نظامی دموکراتیک و انسانی ، ایران ما برای همیشه از رژیمدکان فداکار خود با سرفرازی نام خواهد برد و داغ تک ابدی بر پیشانی مستبدین و غارتگران خواهد نشاند .

پیام سومین کنگره سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

به

کارگران و زحمتکشان ایران

کارگران و زحمتکشان!

سومین کنگره سازمان اتحاد فداییان خلق ایران درودهای انقلابی خویش را به شما تقدیم می دارد و خود را در مبارزات ، تلاشها و پیروزیهای شما همراه و سهیم می داند .

در دوره اخیر ، جنبش اعتراضی و مطالباتی و مبارزات حق طلبانه شما دامنه افزونتری یافته و امیدهای بیشتری را برانگیخته است . از حرکت قهرمانانه نفتگران تا اعتصاب بزرگ کارگران گروه صنعتی ملی ، و حرکتهای اعتراضی و اعتصابات در واحدهای نساجی طی ماههای گذشته ، نمونه های زیادی از گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان علیه اجحافات ، جور و ستم رژیم ملایان و سرمایه داران مشاهده می شود . کارگران و زحمتکشان مین ما نه تنها ، همراه با دیگر اقشار توده های مردم ، علیه استبداد و اختناق بیسابقه حاکم مبارزه می کنند ، بلکه برای حق کار ، حق برخورداری از زندگی آبرومندانه ، حق تأمین اجتماعی و ، در یک کلام ، برای حق حیات خویش می رزمند و نیک می دانند که مبارزه در هر دوی این عرصه ها ، پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارد .

کارگران و زحمتکشان می دانند که عوارض بحران اقتصادی حاکم ، همچون گرانی ، بیکاری و بیخانمانی ، بیش و پیش از همه ، بر دوش آنان نهاده شده و ، با تشدید بحرانی که در راهست ، فقر و محرومیت شدیدتری بر آنان تحمیل خواهد شد . تنها راه مقابله کارگران و زحمتکشان با تعرضات فزاینده دولت و سرمایه داران و دفاع از دستاوردها و حقوق شان ، تلاش و مبارزه جمعی خود آنان است . در این میان ، برخورداری از حق تشکیل آزاد و مستقل ، حائز اهمیتی اساسی است . کارگران و زحمتکشان بدون ایجاد نهادهای صنفی و سیاسی مستقل خوشان قار به حفظ و تثبیت دستاوردها و تقویت و توسعه مبارزات خود نخواهند بود . اما آنان بر این واقفیت نیز آگاهند که نه رژیم جمهوری اسلامی و نه هیچکدام از جناحهای درونی آن ، حاضر به قبول وجود و فعالیت تشکلهای مستقل کارگری نیستند و فقط تلاش و پیکار دسته جمعی خود آنهاست که رژیم حاکم را ناچار به پذیرش آن خواهد کرد . کوشش پیکر برای پی ریزی نهادها و تشکلهای آزاد و مستقل ، در کارخانه ، محل کار ، محله ، و هر جای دیگری که امکان دارد ، امروزه بیش از هر زمان دیگری ضرورت یافته است .

کارگران و زحمتکشان!

شما با تکیه بر نیروی عظیم و با اتکا به مبارزات متحد و گسترده خود قادر خواهید بود که تهاجم خائمان برانداز سرمایه داران و دولت شریک و مدافع آنها را متوقف کرده و در جهت تحقق اهداف خویش به پیش بروید . مبارزات شما ، بی تردید ، تأثیر بسزایی در رشد و تقویت جنبش اجتماعی آزادیخواهی و عدالت طلبی مین ما خواهد داشت . ما از مطالبات عادلانه شما پشتیبانی و از مبارزات شما فاطمانه حمایت می کنیم و به سهم خود می کوشیم تا به مبارزات جاری شما یاری رسانده و آنها را هرچه بیشتر گسترش و ارتقا دهیم .